چاپ دوم

اسطوره‌های چینی



آن بیرل

ترجمه‌ی عباس مخبر

اسطوره‌های
چینی

اسطوره‌های چینی

آن بیرل

ترجمه‌ی عباس مخبر

نشر مرکز

Chinese Myths
Anne Birrell

اسطوره‌های چینی
از مجموعه‌ی اسطوره‌های ملل
آن بیرل
ترجمه‌ی عباس مخبر
طرح جلد: ابراهیم حقیقی
چاپ اول ۱۳۸۴، شماره‌ی نشر ۷۴۷
چاپ دوم ۱۳۸۹، ۱۸۰۰ نسخه، چاپ کانون‌چاپ
شابک: ۳-۸۳۳-۳۰۵-۹۶۴-۹۷۸
نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸
تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹
Email:info@nashr-e-markaz.com

سرشناسه: بیرل، آن Birrell, Anne
عنوان و نام پدیدآور: اسطوره‌های چینی/ آن بیرل؛ ترجمه‌ی عباس مخبر
مشخصات نشر: تهران: نشرمرکز، ۱۳۸۴
مشخصات ظاهری: هشت، ۱۰۴ ص.
فروست: نشرمرکز؛ شماره‌ی نشر ۷۴۷. مجموعه‌ی اسطوره‌های ملل
شابک: ۳-۸۳۳-۳۰۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Chinese Myths
یادداشت: نمایه
موضوع: اساطیر چینی
شناسه افزوده: مخبر، عباس، ۱۳۳۲- ، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۴ ۵ الف ۹ ب / BL ۱۸۰۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۹ / ۵۱
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۶-۸۴ م

قیمت ۲۹۰۰ تومان

فهرست

درباره‌ی نویسنده

آن بیرل استاد کلیرهال در دانشگاه کمبریج و مؤلف کتاب مقدمه‌ای بر اسطوره‌شناسی چینی است. ترجمهٔ آثار زیر را نیز می‌توان در کارنامهٔ او مشاهده کرد: آوازهای تازه از ایوان یشم، کلاسیک کوه‌ها و دریاها، آوازهای مردم‌پسند و ترانه‌های چوپانی دورهٔ هان.

دوره‌ها

باستان	حدود ۲۰۰۰ ق م تا ۳۰۰ م
قرون وسطا	حدود ۳۰۰ تا ۱۶۰۰ م
پیش‌مدرن	حدود ۱۶۰۰ تا ۱۸۵۰ م
مدرن	۱۸۵۰ تا امروز

تقویم‌شناسی چین باستان

دیرینه‌سنگی	۱۶۹۲۲ ق م
نوسنگی	حدود ۵۵۰۰ ق م - ۲۰۰۰ ق م
شانگ	؟ ۱۷۶۶ - ۱۱۲۳ ؟ ق م
ژو	؟ ۱۱۲۳ - ۲۲۱ ق م
هان	۲۲۱ ق م - ۲۲۰ م

یادداشتی دربارهٔ تلفظ

به منظور حرف‌نویسی اسامی و واژگان چینی در سراسر کتاب از نظام پینین[1] استفاده شده است، جز در مورد تلفظ رودخانهٔ یانگ‌تسه (در نظام پینین یانگ‌زی می‌شود) و بعضی موارد شرح تصاویر اصلی صداهای حرف‌نویسی پینین غالباً همان‌هایی است که در انگلیسی وجود دارد، اما باید به تفاوت زیر توجه کرد:

Can تلفظ می‌شود Tsan
Xie : Shieh
Xu : Shu
Yi : Ee
You : Yo
Yu : You
Zhuan : Juan
Zi : Dzer
Si : Sser
Ce : Tser
Di : Dee
E : Er
He : Her
Qi : Chee
Qun : Chyun
Shi : Sher

۱. pinyin نظامی است برای حرف‌نویسی اندیشه‌نگارهای چینی به الفبای رمی که در سال ۱۹۷۹ جمهوری خلق چین آن را رسماً پذیرفته است. pin به‌معنای ترکیب و yin به‌معنای صدا است.


منچوری
مغولستان خارجی
صحرای گبی
مغولستان داخلی
دیوار بزرگ
رود زرد
پکن
استان شانسی
استان هبی
آنیانگ
رود زرد
استان شانسی
دریای زرد
رود ویی
استان گانسو
بانپو
سیان
استان هنان
رود هوای
شانگهای
استان سیچوان
رود یانگ تسه
استان هوبی
همودو
استان ژجیانگ
کمربند چین جنوبی
دریای چین شرقی
موانگ دویی
(چانگ شا)
استان هونان
تایوان
کمربند عمق چین جنوبی
هنگ کنگ
لائوس
هینان
تایلند
جزایر فیلیپین
دریای چین جنوبی
کامبوج
ویتنام
خلیج تایلند



مقدمه

اسطوره‌شناسی فرهنگ و تمدن چین شامل انواع روایت‌های مقدسی است که به ما می‌گوید چگونه جهان و جامعهٔ بشری به صورت کنونی آن آفریده شدند. این روایت‌ها مقدس‌اند چون علاوه بر مطالب دیگر، اعمال خدایان را روایت می‌کنند، و عمیق‌ترین ارزش‌های معنوی یک ملت را تجسم می‌بخشند. تعریف عموماً پذیرفته‌شدهٔ غربی اسطوره به‌مثابه «روایت قدسی»، معنای اصطلاح چینی اسطوره یعنی **شن‌ـ هوا** (Shen-hua) را منعکس می‌کند: **شن** به‌معنای «آسمانی، خدایی، قدسی» و **هوا** به‌معنای «گفتار، قصه، روایت شفاهی.» البته دامنهٔ اسطوره‌ها از محدودهٔ گزارش‌های مربوط به خدایان فراتر می‌رود و داستان‌هایی را شامل می‌شود که دربارهٔ ویرانی‌های جهانی بر اثر توفان، آتش، خشکسالی، قحطی، تبعید و مهاجرت است. به این مجموعه باید کیفیت رهبری، حکومت بشری، چهرهٔ قهرمان و بنیان‌گذاری سلسله‌ها، مردم و قبیله‌ها را نیز اضافه کرد.

پژوهش جدید اسطوره‌شناسی، ترکیبی از رشته‌های انسان‌شناسی، مطالعات کلاسیک، مطالعهٔ تطبیقی ادیان، تاریخ، فرهنگ قومی، ادبیات، هنر و روانشناسی است. این حد و مرز پژوهش در ماهیت اسطوره، با پژوهش‌های قرن نوزدهم در این زمینه فرق می‌کند. در آن زمان، قلمرو پژوهش محدودتر بود و به پرسش‌هایی در باب منشاء و فکر اسطوره به‌مثابه تبیین علم ابتدایی و جامعهٔ ابتدایی محدود می‌شد. در مقایسه با مطالعهٔ اسطوره شناسی غربی، به‌ویژه یونانی و رومی، پژوهش در اسطوره‌های چینی هنوز در آغاز راه است. مطالعهٔ اسطوره‌های چینی در آغاز، عمیقاً بر پژوهش در خاستگاه‌ها و تبیین‌ها یا نوعی رویکرد «غایت‌شناختی» استوار بود. اما اکنون دروازه‌ها به روی نظریه‌های معاصر اسطوره‌شناسی تطبیقی و پژوهش‌های جهانشمول اسطوره‌شناسی گشوده شده، و این رشته به گنجینه‌ای ارزشمند و هیجان‌انگیز از مضامین، نقشمایه‌ها و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای تبدیل می‌شود.

موضوعات و دغدغه‌های اسطوره‌شناسی چینی را می‌توان تا عوامل فرهنگی و محیطی سازندهٔ نخستین صورت‌های تمدن چینی در دوران باستان دنبال کرد. آغازهای این تمدن با محیط مساعد آن پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد. در سرزمین پهناور چین، سه منطقهٔ جغرافیایی متمایز توسعه یافت: منطقهٔ معتدل کمربند چین شمالی که از دشت‌های حاصل‌خیز آبرفتی رودخانهٔ زرد تشکیل می‌شود. تناسب این منطقه برای کشت ارزن و شاهدانه، توت و درختان میوه و مراتع گسترده، امکان تکامل گیاهان و حیوانات وحشی و اهلی و سکونت انسان‌ها را مهیا ساخت. اما این منطقه در معرض زمستان‌های سخت، خشکسالی‌های شدید و سیل‌های ویرانگر قرار داشت. منطقهٔ دوم، کمربند چین جنوبی است که اقلیمی پایدار، ملایم و مرطوب و پوشیده از آبرفت‌های رودخانهٔ یانگ‌تسه است. گیاهان این منطقه از نوعی فصل رشد سراسر سال بهره می‌گیرند. این منطقه دارای نوعی نظام کشاورزی آبی است که برای کشت و پرورش برنج، لوبیا، کاهو، خیزران، ماهی و لاکپشت مناسب است. منطقهٔ سوم کمربند عمق چین جنوبی است که قلمروی غنی برای ماهیگیری ساحلی و دارای نوعی اکوسیستم استوایی است.

قلمروهای جغرافیایی متفاوت اما به یک‌اندازه مناسب شمال و جنوب، باعث پیدایش نوعی فرهنگ دوگانهٔ انسانی در چین شده و شکل‌گیری جوامع متعددی را در پی داشته است که از نظر اقتصادی در یک سطح قرار دارند، اما نظام‌های فرهنگی آنها متفاوت است. نخستین محوطه‌های شناخته‌شدهٔ سکونت انسان عبارت‌اند از سکونت‌گاه‌های دورهٔ نوسنگی در بانپو[1] واقع در درهٔ رودخانهٔ ویی[2] در شمال (نزدیک استان سیان‌شانسی[3] جدید) و همودو[4] در درهٔ رودخانهٔ یانگ‌تسه، واقع در جنوب‌شرقی چین (استان ژجیانگ[5]). این مراکز کشت روستایی در بانپو مربوط به حدود ۵۰۰۰ سال ق م، و در همودو (با استفاده از رادیوکربن) مربوط به ۳۷۱۸ سال ق م است.

عوامل محیطیِ اقلیم، قلمرو، پوشش گیاهی، حیات وحش، منابع معدنی و عوارض زمین باعث تکامل تدریجی اجتماعات گوناگون تولیدکنندهٔ غذا در دره‌های رودخانه‌های بزرگ هوانگ، ویی و هان در شمال، هوای در مرکز و یانگ‌تسه در جنوب شده‌اند.

1 .Banpo
2 .Wei
3 .Xi'an Shaanxi
4 .Hemudu
5 .Zhejiang

تکامل تمدن چین را باید از چشم‌انداز مرزهای باستانی و کشورهای همسایه آن در دوران باستان نیز مشاهده کرد. موانع طبیعی تا اندازه‌ای از چین حفاظت می‌کردند. چین از شمال به صحرای گبی، از غرب به کوه‌های کونلون و هیمالیا و از شرق و جنوب شرقی به دریا محدود می‌شد. این کمربند جغرافیایی باعث می‌شد که سکونتگاه‌های جنینی چینی از حذف شدن نظام‌یافته در امان بمانند، و در معرض هجوم‌های مکرر اقوام همسایه نباشند. از سوی دیگر، آرایش جغرافیایی مرزهای آن، کریدورها و مسیرهایی ارتباطی ایجاد می‌کرد که باعث تسهیل اشاعهٔ فرهنگی می‌شد. پژوهش‌های جدید هنوز کاملاً مشخص نکرده است که کدام ابداعات فرهنگی بومی چین است و کدام‌یک محصول اشاعهٔ فرهنگی. عقیده بر این است که ارزن، یعنی محصول اصلی چین شمالی، از واحه‌های حاصل‌خیز آسیای مرکزی و برنج از هند و از مسیر زمینی جنوب شرقی آسیا وارد چین شده‌اند. نوآوری‌های فرهنگی نظام نوشتاری و ذوب فلزات که فرمانروایان نخستین دولت‌های چینی با موفقیت به‌کار می‌گرفتند، احتمالاً دستکار اقوام غیرچینی بوده و مستقلاً به‌وسیلهٔ چینیان باستان ابداع نشده است. موارد دیگری از نفوذ فرهنگی سیبریایی‌ها در شمال، ملانزی‌ها در جنوب شرقی، تبت در جنوب غربی و مهم‌تر از همه آسیای مرکزی در غرب (از طریق حوزهٔ رود تاریم[1]) قابل مشاهده است؛ ساکنان حوزهٔ تاریم، نقاط تماس با خاورمیانه و خاورنزدیک بودند. رابطهٔ مبهم میان انزوای نسبی سرزمین چین و نزدیکی آن به اقوام همسایه، پرسش مربوط به منشاء مردم چین را نیز مطرح می‌کند. با در نظر گرفتن پهناوری و اهمیت این منطقه، در مورد منشاء فیزیکی آنها شواهد متقنی در دست نیست. کشف مهم استخوان‌های باقیمانده در غاری واقع در ژوکوتیان[2] در نزدیکی پکن که براساس آزمایش رادیوکربن مربوط به ۱۶۹۲۲ سال ق‌م است، در آغاز تحت عنوان انسان پکن طبقه‌بندی شد، اما اکنون عقیده بر این است که بقایای مزبور به سرخ‌پوستان دشت‌های آمریکا تعلق دارد، نه اقوام مغول یا آسیایی. نخستین استخوان‌های مغولی در جنوب چین، در استان گوانگ‌شی کشف شد که هویت و تاریخ آن روشن نیست. هویت جمجمهٔ ناقصی که از استان سیچوان به‌دست آمده و مربوط به ۵۵۳۵ سال ق‌م است نیز مشخص نیست. یکی از دیدگاه‌های موثق این است که منشاء چینی‌ها مغولانی هستند که ترکیبی از اقوام نژادی دوران باستان را تشکیل می‌دهند، و به اندازهٔ پولینزی‌ها و سرخ‌پوستان آمریکا متنوع‌اند. اما شواهد مربوط به

1 .Tarim Basin 2 .Zhoukoutian



تبر برنزی سلسلهٔ شانگ که با دهان باز یک هیولا تزیین شده است.

اجداد مردمان ساکن در قلمرو چین، در فاصلهٔ سال‌های ۱۰,۰۰۰ و ۵۰۰۰ ق‌م، هنوز به پژوهش‌های باستان‌شناختی بیش‌تر نیاز دارد.

به دورهٔ نوسنگی که می‌رسیم، استخوان‌های باقیمانده از گورستان‌های روستایی شمال چین که مربوط به حدود ۵۰۰۰ سال ق‌م است، نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های مغولی، بدون هرگونه تنوع درخور توجه است. در دورهٔ باستان متأخر، یعنی اواخر دورهٔ شانگ

(حدود ۱۲۰۰ ق م)، داده‌های به‌دست‌آمده از چاله‌های قربانی، نشان‌دهندهٔ تنوع نژادی وسیعی است که ملانزیایی، اسکیمو و انواع سفیدپوست را شامل می‌شود. اما منشاء قومی مردمی که در چاله‌های قربانی دفن شده‌اند، و احتمالاً اسیران جنگی غیرچینی بوده‌اند، ممکن است با هویت قومی تمدنی که در اواخر هزارهٔ دوم و اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد در چین شکل گرفت فرق داشته باشد. یافته‌های پژوهشی اخیر نتایجی متقن به‌دست داده است. نخست، ساکنان شمال در دورهٔ نوسنگی، درجهٔ بالایی از همگونی جسمانی را به‌نمایش می‌گذارند. دوم جمعیت ساکن در چین شمالی از دوران نوسنگی به بعد (حدود ۵۵۵۰ ـ حدود ۲۰۰۰ ق م) همگونی شگفتی را نشان می‌دهد. سوم، داده‌های به‌دست‌آمده حاکی از فقدان هرگونه مهاجرت قابل توجه به درون این قلمرو یا اشغال خارجی آن از حدود ۵۰۰۰ سال ق م به‌بعد است.

از میان سه نظام زیست‌محیطی- جغرافیایی موجود در قلمرو چین، کمربند چین شمالی برای توسعهٔ نخستین دولت چینی و آغاز تمدن از همه مناسب‌تر بوده است. فرهنگ این ناحیه از همان آغاز گسترش یافت، و در قالب اجتماعات قومی متعدد در امتداد دره‌های رودخانه‌های اصلی زرد، ویی، هان، هوای و یانگ‌تسه پراکنده شد. خصلت‌های آنها نیز به همین ترتیب، در دوران نوسنگی توسعه یافت. در حدود ۱۷۰۰ سال ق م یکی از این گروه‌های قومی به قدرت غالب منطقهٔ رود زرد و دشت‌های مرکزی تبدیل شد. این گروه به نخستین سلسلهٔ چینی به‌نام شانگ[1] تبدیل شد که مرکز قدرت‌اش شهر آن‌یانگ (در استان هِنان کنونی) بود. بر اساس سبک سفال‌های موجود، دو فرهنگ نوسنگی متمایز وجود داشته است: فرهنگ یانگ‌شائو[2] با سفال‌های منقوش که در منطقهٔ دشت مرکزی رودخانهٔ زرد توسعه یافت، و فرهنگ لانگ‌شان[3] با سفال‌های سیاه بدون نقش که در منطقهٔ وسیعی در جنوب و شرق استقرار یافت. دولت شانگ در فرهنگ لانگ‌شانِ استان هنان ریشه داشت. این دولت در دوره‌ای به‌قدرت رسید که با نوآوری فرهنگی و فن‌شناختی بی‌سابقه‌ای همراه بود. موفقیت دولت شانگ از برتری نظام سازماندهی نظامی، کنترل تولید غذا، سکونتگاه‌های شهری، نهادهای خویشاوندی و کاهنی، روش‌های حمل و نقل و ارتباطات و بیان هنری متمایز و نیرومند آن سرچشمه می‌گرفت. دولت شانگ این قدرت را داشت که به احداث ابنیهٔ چشمگیر

1 .Shang
2 .Yang shao
3. Long shan

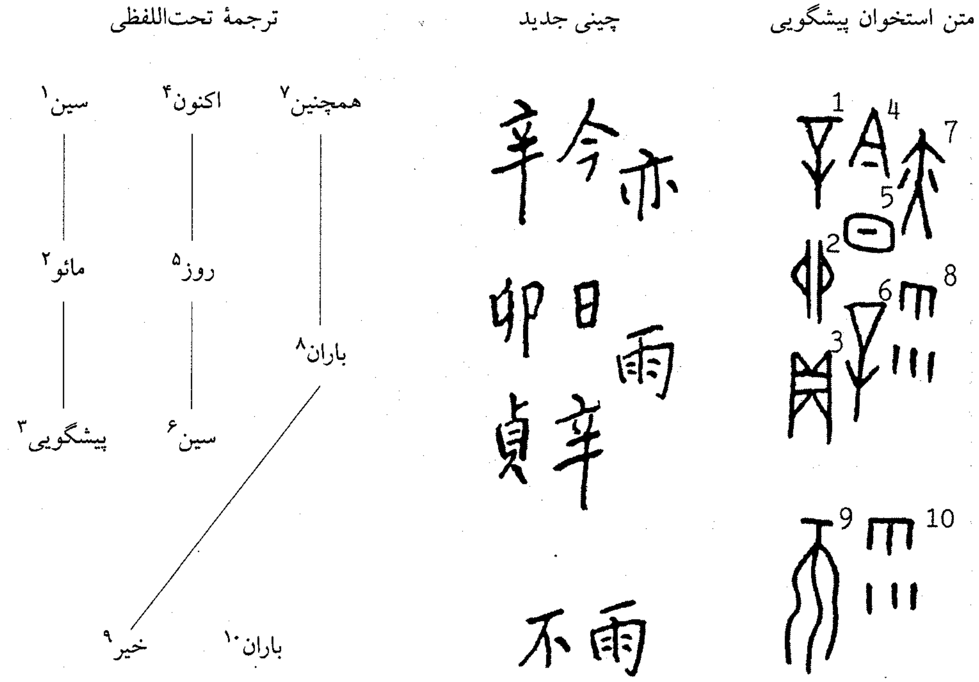


جام برنجی موسوم به گوی (gui) متعلق به اواخر قرن یازدهم ق م

بپردازد و متخصصانی از قبیل دیوانیان، سپاهیان، خدمتکاران و افزارمندان را برای حفظ دستگاه دولت به خدمت بگیرد و مراسم آئینی بزرگی را به اجرا درآورد، از جمله انجام قربانی انسانی در مراسم کفن و دفن نخبگان حاکم.

در پیدایش دولت شانگ و آغاز تمدن چین دو عامل نقش عمده ایفا کردند. تخصص در فناوری ذوب مفرغ به‌معنای برتری در جنگ و فرهنگ مادی بود. ابداع نوعی نظام نوشتاری قابل استفاده، متشکل از تصاویر و نویسه‌ها در حدود سال ۱۲۰۰ ق‌م به پیدایش روش‌های پیشرفته‌تر سازماندهی اجتماعی منجر شد. این روش‌ها در کنترل دیوان‌سالارانه و اداری تجارت، تنظیم تقویم کشاورزی، تنظیم امور خارجی و ائتلاف‌ها و اجرای مراسم مذهبی تجلی یافت.

هستهٔ اصلی هویت و کارکرد دولت، مفهوم شاه- روحانی سلسلهٔ شانگ بود. پیشگویی در پیشگاه اجداد سلطنتی، انجام آیین‌هایی در بزرگداشت نیاکان، سفر مقدس و نمادین در قلمرو شانگ، دادن بارعام، واگذاری القاب و نشان‌ها، رهبری در جنگ، و رهبری شکار سلطنتی از جمله کارکردهای مهم شاه بود. شاه قدرتی دوره‌گرد بود، زیرا



ترجمهٔ متن نقرشده بر یک استخوان پیشگویی به این شرح است: «در این روزِ سین- مائو، ما پیشگویی می‌کنیم که امروز (سین)، باران خواهد بارید یا نخواهد بارید».

سلسلهٔ شانگ پایتخت ثابتی نداشت. در عوض چندین مکان وجود داشت که مرکز برگزاری آیین‌ها، فعالیت‌های فن‌شناختی و خاکسپاری بود. شاه به نیابت از خدای بزرگ دی[1] حکومت می‌کرد.

یکی از مناطق شمال‌غربی که شاهان شانگ از آن دیدار می‌کردند درهٔ رودخانهٔ ویی واقع در غرب رودخانهٔ زرد بود که اقوام ژو[2] در آن سکونت داشتند. ژوها متعلق به یک گروه قومی بودند که با گروه شانگ فرق داشت، اما نفوذ فرهنگی شانگ را پذیرفتند. آنها مردمانی جنگجو بودند که در زمان مقتضی بر اربابان شانگ خود غلبه کردند و در حدود سال ۱۱۲۳ ق‌م، سلسلهٔ ژو را بنیان نهادند. شاهان ژو برای متحد کردن اقوام گوناگون

۱. Di که Dee تلفظ می‌شود.

2. Zhou

شمال و جنوب به‌نوعی استراتژی نظامی متوسل شدند و سرحدات خود را تا قلمرو کنونی منچوری و مغولستان داخلی، و مناطق شمال و جنوب رود یانگ‌تسه گسترش دادند. آنها این سکونتگاه‌ها را در یک فدراسیون سست‌پیوند از قلمروها (گو[1]) متشکل کردند و دولت ژو را به‌وجود آوردند. شکل‌گیری سلسله‌مراتبی از جنگجویان اشرافی و دهقانان تولیدکنندهٔ غذا که سربازان وظیفه و نیروی کار اجباری را به‌وجود آوردند، در خدمت تقویت توسعه‌طلبی نظامی قرار گرفت.

ژوها نوعی سخت‌گیری اخلاقی را وارد نظام سیاسی و اجتماعی خود کردند که بازتاب آن را می‌توان در نخستین اثر ادبی چین، موسوم به ***کلاسیک شعر ژو***[2] مربوط به حدود ۶۰۰ ق م مشاهده کرد. ژوها خدای بزرگ شانگ، یعنی دی را کنار گذاشتند و در عوض به پرستش تیان[3]، خدای آسمان، روی آوردند، در حالی که شاهِ ژو نیز فرزند خدای آسمان (تیان‌تزه[4]) نامیده می‌شد. از جمله روش‌های پیشگویی در سلسلهٔ ژو استفاده از ساقهٔ گیاه بومادران بود که در متن ***کلاسیک تغییر*** (یی‌جینگ[5]) بازتاب یافته است.

نظام سیاسی ژو به مدت چندین قرن به شکوفایی خود ادامه داد، اما فرایند تجزیهٔ آن در قرن چهارم ق م آغاز شد. در واقع از سال ۷۷۱ ق م قدرت ژو به‌میزان زیادی کاهش یافته و پایتخت از شرق یعنی سیان[6] به لویانگ[7] منتقل شده بود، اما کنترل اسمی بر فدراسیون قلمروها همچنان پابرجا بود. این قلمروها به‌تدریج به مراکز مستقل قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی تبدیل شدند. ادغام آنها در واحدهای سیاسی بزرگ‌تر در دوران دولت‌های وارینگ[8] (در فاصلهٔ قرن‌های پنجم تا سوم ق م) آغاز شد که برای کسب تفوق بر یک دولت متحد جدید مبارزه می‌کرد. نظامی‌گراترین این قلمروها، چین[9] از استان شانسی واقع در شمال غربی بود که بقایای قلمروهای ژو را با موفقیت در نخستین امپراتوری چین متحد کرد. گرچه دورهٔ حیات این امپراتوری کوتاه بود (فقط ۱۶سال)، اما به‌دنبال آن امپراتوری هان به‌مدت چهار قرن استقرار یافت، و سیاست‌های اجتماعی- اقتصادی چین را دنبال و قدرت امپراتوری را تحکیم کرد.

1 .guo
2 .*Zhou classic of poetry*
3 .Tian
4 .Tian Zi
۵. Yi jing که تلفظ آن E jing است.
6 .Xi'an
7 .Luoyang
8 .Warring states
9 .Qin

گرچه در سلسلهٔ شانگ نوعی نظام نوشتاری مدون شده بود، اما کارکرد عمدهٔ آن پیشگویی توسط کاهنان و بعداً شخص شاه بود. هزاران نوشتهٔ پیداشده در شهر آن‌یانگ، روی استخوان‌های پیشگویی نقر شده‌اند. خط شانگ برای ضبط منشاء، اسطوره‌ها یا تاریخ مقدس این قوم مورد استفاده قرار نگرفت. تجزیهٔ امپراتوری ژو در قرن چهارم ق‌م، به‌نوعی تجزیهٔ فرهنگی و فروپاشی نظام‌های ارزشی منتهی شد. به این دلیل ضرورت داشت که نویسندگان کلاسیک به ضبط و حفظ میراث به‌یادمانده از تاریخ مقدس خود بپردازند و آن را به آیندگان منتقل کنند. چون روایت‌های مختلف آنها از اسطوره‌ها نسبتاً منسجم است، باید فرض را بر این گرفت که نویسندگان مزبور متکی بر مجموعهٔ مشترکی از سنت‌های شفاهی بوده‌اند که تاریخ آن قبل از نخستین اسطوره‌های ضبط‌شده در اولین متن‌های چینی، یعنی ***کلاسیک شعر***، است. از میان اسطوره‌های قابل بازشناسی شانگ یا ژو مطالب بسیار اندکی بر جای مانده است. تاریخ اغلب اسطوره‌های ضبط‌شده را نمی‌توان تعیین کرد، و ریشه در متون مکتوبی دارند که خود بر سنت شفاهی باستان استوارند.

در دوران فلاسفه، در فاصلهٔ قرن‌های ششم تا سوم ق‌م، با افزایش متون ادبی، اسطوره‌های چین باستان که از سنت شفاهی نشأت می‌گرفت در قالب متون کلاسیک حفظ شد. سقوط سلسلهٔ ژو مقارن با ظهور متفکران و نویسندگان بزرگی از قبیل کنفوسیوس[1] و منسیوس[2] از مکتب کنفوسیوسیان، و ژوانگ‌ژو از مکتب دائوئیسم[3] بود. چین باستان فاقد شخصیت‌هایی مانند هزیود، هومر یا آوید بود که قصه‌های اسطوره‌ای شفاهی را به تفصیل بازگویند. نویسندگان چینی قطعاتی از داستان‌های اسطوره‌ای را در آثار فلسفی و تاریخی خود نقل می‌کردند تا برهان‌های خود را روشن سازند و به نوشته‌های خود اصالت بخشند. به این ترتیب اسطوره‌های چینی روایت‌هایی بی‌شکل و نامنظم‌اند که انواعی از توصیف‌های کهن ناشناخته را ارایه می‌دهند؛ قطعاتی که در بستر نوشته‌های فلسفی، تاریخی و ادبی بر جای مانده‌اند. این قطعات اسطوره‌ای که در سایر متون کلاسیک ادغام شده‌اند به لحاظ روایی با هم فرق دارند، و نویسندگان غالباً بر اساس دیدگاه خود آنها را اقتباس کرده‌اند. نتیجه این است که اسطورهٔ چینی در قالب روایت‌های مختلفی بازمانده است که محتوای آنها به‌طور کلی با هم سازگار است، اما

1 .Confucius
2 .Mencius
3 .Daoism



چیان	(Qian)	آسمان
کون	(Kun)	زمین
ژن	(Zhen)	تندر
سان	(Sun)	چوب، باران
کان	(Kan)	آب، ماه
لی	(Li)	آتش، خورشید
گِن	(Gen)	کوه
دوی	(Dui)	مرداب

خدای بزرگ فوزی (Fu xi) خط شش‌نویسه‌ای یی‌جینگ را اختراع می‌کند.

در جزئیات تفاوت‌های زیادی دارند. در حالی که تغییرشکل اسطوره‌های کهن شفاهی یونان و روم، در نوعی قالب هنری ادبیات روایی باعث از دست رفتن اصالت صدای شفاهی می‌شود، روش چینی ضبط قطعات اسطوره‌ای، در قالب روایت‌های مختلف و برخوردار از غنایی بی‌شکل، از نمونه‌های نادر در بازماندهٔ اصالت ابتدایی است.

مضامین اسطوره‌های چینی با اسطوره‌های دیگر نقاط جهان شباهت‌های زیادی دارد. تفاوت آنها در محور اصلی مورد توجه و تمایزهای فرهنگی است. مضمون‌های عمدهٔ اسطوره‌ای در قالب‌های روایی گوناگون بازگو می‌شوند که از جمله می‌توان به شش روایت اسطوره‌ای آفرینش جهان و چهار داستان اسطوره‌ای توفان اشاره کرد. تصویر جهان در یکی از اسطوره‌های آفرینش چینی، با کیهان‌شناسی مصر باستان شباهت دارد. سایر اسطوره‌های آفرینش در سنت چینی، به لحاظ فقدان علت یا آفریننده‌ای آسمانی، در تقابل با روایت کتاب مقدس و سایر روایت‌ها قرار می‌گیرند.

یکی از اسطوره‌های مهم آفرینش، اسطورهٔ پیکر کیهان‌شناختی انسان است که با اسطوره‌شناسی ایران باستان شباهت دارد. اسطوره‌های چینی توفان، به‌دلیل فقدان نقشمایه مکافات آسمانی و مداخلهٔ آسمانی در متوقف کردن آن بی‌نظیر است. مضمون محوری اسطوره‌های عمدهٔ چینی دربارهٔ توفان، متکی بر مفهوم کنترل انسانی فاجعه از طریق خصوصیات اخلاقی قهرمان جنگجو است. اسطورهٔ خشکسالی احتمالاً از شرایط بیابانی بخش‌هایی از شمال چین سرچشمه می‌گیرد و به‌کرات با زبانی روشن بیان می‌شود.

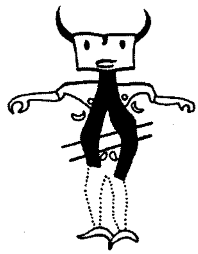
اسطوره‌های مواهب فرهنگی، از دو جهت به اسطوره‌شناسی‌های دیگر شباهت دارند: خدایان سرچشمه‌های آسمانی این مواهب‌اند، و نخستین کسانی هستند که نحوهٔ استفاده از آنها را به انسان‌ها یاد می‌دهند. خدایان فرهنگ چینی عمدتاً چهره‌هایی مذکراند. خدایان مؤنث غالباً در اسطوره‌های کیهان‌شناختی رخ می‌نمایند، اما تعصبات کاتبان بعدی، روایت‌های اسطوره‌ای آنها را در ابهام فروبرده است. نظریهٔ جنسی جدید، بازمانده‌های این اسطوره‌ها را بار دیگر کشف کرده و چهره‌هایی از قبیل الههٔ آفریننده و سازندهٔ بشر، و الههٔ مادرِ خورشید و ماه را مطرح کرده است. اسطوره‌های بنیان‌گذاری سلسله‌ها، بر اجداد مؤنث و چهره‌های مؤنث بنیان‌گذار، تأکیدی بی‌همتا دارند. به عنوان مثال می‌توان از اسطوره‌های منشاء سلسله‌های شانگ و ژو نام برد. مضمون عشق نادر است و مطالب جنسی به شیوه‌ای غیرآشکار روایت می‌شوند که گویای ویرایش‌های زاهدمآبانهٔ اولیه است. ولادت آسمانی از طریق واسطهٔ حیوانی، مثل یک پرنده یا تخم پرنده، و یا از طریق بکرزایی، مثلاً شکم یک جسد مذکر، یا گوش یک پیرزن و یا یک درخت توخالی بیان می‌شود. انواع دگردیسی‌ها که در آنها اشیاء به درختانی درخشان با برگ‌های نمادین، و آدم‌ها به خرس، پرنده یا ستاره تبدیل می‌شوند، این داستان‌ها را رنگ‌آمیزی می‌کنند. در متون کلاسیک متأخر، نقشمایه‌های بنیان‌گذاری فراوان‌تر دیده می‌شوند، زیرا فرمانروایان سلسله‌ها، اقوام و خانواده‌های بزرگ، از طریق رشته پیوندهای تبارشناختی متعدد و متضاد، مدعی داشتن منشایی آسمانی می‌شوند.

مضمون‌های جنگ آسمانی و ویرانی کیهان دارای اهمیت‌اند. مضمون دیگری که باید از آن نام برد، دومین آغاز جهان، پس از نجات بشر از چنگ فاجعه‌ای بزرگ به‌دست یک قهرمان است. در این هنگام عصر زرین پادشاهان خردمند آغاز می‌شود که فرمانروایانی آرمانی‌اند و نخستین دولت بشری را پی‌ریزی می‌کنند. مضمون‌های مرتبط با کشاورزی، زندگی چوپانی، مهاجرت، عزیمت گروهی و تبعید، سفرهای ماجراجویانه و حماسه‌ها و

کشمکش‌های جنسی چندان نیرومند نیست. یکی از مضمون‌های عمده، تصویر بیگانگان در اسطوره‌های «خودی» و «غیر» فرهنگی است. مضمون‌های تکرارشوندهٔ قهرمان جنگجو و اخلاقی در قطعات متعدد ارایه شده‌اند. فرق اسطورهٔ قهرمانی چینی با اسطوره‌شناسی‌های دیگر، تأکید آن بر فضیلت اخلاقی قهرمان جنگجو است.

بسیاری از چهره‌هایی که در قطعات اسطوره‌ای ترسیم شده‌اند، کهن الگوهای فرهنگی را به نمایش می‌گذارند. چهره‌های نجات‌دهنده در اسطوره‌هایی ظاهر می‌شوند که الههٔ آفریننده و نخستین غول- انسان وارد صحنه می‌شود و از پیکر او کاینات پدید می‌آید. کهن‌الگوی خدای تیماردار و نگهدارنده، در قالب یک موجود مؤنث کیهانی و چهره‌های تقویمی نشان داده می‌شود که از جملهٔ آنها می‌توان مادران خورشید و ماه و خدایان فرهنگی مذکر متعدد را نام برد. انتقام آسمانی با اسطوره‌های غول- زنِ خشکسالی نمادین می‌شود و چهره‌ای که با او مقابله می‌کند اژدهایی است که به‌رهبری یک خدای بزرگ، سایر خدایان را مجازات می‌کند. چهرهٔ دیگری که به‌چشم می‌خورد کهن‌الگوی قهرمان شکست‌خورده و چهرهٔ کهن‌الگویی ترفندباز است، هرچند این چهره‌ها در اسطوره‌ها به‌طور کامل توصیف نمی‌شوند. کلیشهٔ قهرمان موفق در چندین اسطوره دیده می‌شود که از آن‌جمله می‌توان به ارزن فرمانروا[1] (خدای غلات) و ردچنگال خزنده[2] (فرونشانندهٔ توفان) اشاره کرد. قهرمان اخلاقی، هیبیسکوس، قهرمانی کهن‌الگویی و رهبر مردم خویش است. در فصول بعدی، این مضمون‌ها، کهن‌الگوها، نمادها و نقشمایه‌ها توصیف و بررسی خواهند شد.

1 .Sovereign Millet 2 .Reptilian-Pawprint



خاستگاه‌ها

آفرینش جهان

چین در حوزهٔ اسطورهٔ آفرینش سنتی غنی دارد. شش روایت جداگانه وجود دارد که در آنها چهره‌های مختلف، نقش و کارکرد مهمی دارند. یکی از نخستین اسطوره‌های آفرینش، حول الههٔ کهنی به‌نام گوازن[1] (Nu Gua) دور می‌زند. «گوا» به‌معنای موجودی نرم‌تن است؛ عقیده بر این بود که حشرات یا خزندگانی که غلاف یا پوست می‌اندازند قدرت باززایی دارند. بخشی از اسطوره‌های این الهه به‌دلیل تعصب جنسی مفسران قرون وسطا مبهم است، اما به‌همین صورت مبهم در نخستین متن‌ها وجود دارد. روایت



الههٔ کهن گوازن
(Nu Gua)

1 .Woman Gua

می‌شود که گوازن هفتاد تغییرشکل را از سر گذرانده که در نتیجهٔ آن کیهان و همهٔ موجودات زنده به‌وجود آمده‌اند. آسمانی بودن او به‌حدی نیرومند است که از دگردیسی امعا و احشاء او ده خدا به‌وجود می‌آیند که «امعا و احشاء گوازن»[1] نامیده می‌شوند.

یک اسطورهٔ آفرینش دیگر را ژوانگ‌تزه[2]، فیلسوف دائوئیست قرن چهارم ق‌م روایت می‌کند. او از این اسطورهٔ باستانی برای طرح چند دیدگاه فلسفی از قبیل خطر مداخلهٔ سیاسی و نیکوکاری نابه‌جا استفاده می‌کند. اسطورهٔ آفرینشی که ژوانگ‌تزه مطرح می‌کند، اسطورهٔ خدای مشرف به موت آشوب است که از میان رفتن او برای شکل‌گیری کاینات ضرورت دارد. این داستان حول موجودیتی آشفته و متراکم (هوندون[3]) دور می‌زند که فاقد چهره یا هرگونه سوراخی در چهره است. خدای هوندون بر مرکز جهان و خدایان آب‌های جنوبی و شمالی بر هریک از دوسوی جهان فرمان می‌رانند. این دو خدای دریا با هوندون دیدار می‌کنند، و در بازگشت به پاس مهمان‌نوازی او تصمیم می‌گیرند هفت منفذ در اختیارش بگذارند تا بتواند ببیند، بشنود، بخورد و نفس بکشد. آنها هر روز با اسکنه سوراخی روی چهرهٔ او باز می‌کنند، اما در روز هفتم هوندون می‌میرد. در یک متن دیگر این خدای آشوب شبیه نوعی گونی زرد و به سرخی شعلهٔ سولفور جیوه، با شش پا و چهار بال، اما بدون چهره یا چشم توصیف می‌شود.

خدای آشفتگی متراکم (هوندون)



1 .Guts of Woman Gua
2 .Zhuang Zi
3 .Muddle Thick (Hundun)

سومین اسطورهٔ آفرینش تصویر زنده‌ای از جهان را ارایه می‌دهد. به‌موجب این اسطوره، دو نیروی کیهانی ین[1] و یانگ[2] از میان بخار اولیه شکل می‌گیرند، و از تعامل این دو، کیهان پدید می‌آید. آسمان شبیه به یک گنبد گرد بود که زمین مسطح چارگوش را می‌پوشاند، و آسمان و زمین را کوه‌هایی عظیم (یا در بعضی روایت‌ها ستون) با تسمه‌هایی به‌هم‌دوخته بودند. در این اسطورهٔ آفرینش، تصویر جهان، چنان با کیهان‌شناسی مصر باستان شباهت دارد که می‌تواند بازتاب نوعی انتقال فرهنگی از مصر و از طریق آسیای مرکزی باشد.

چهارمین اسطوره، جزئیات بیش‌تری از نیروی کیهانی ین و یانگ ارایه می‌دهد. بر اساس این روایت پیش از آن‌که جهان آغاز شود، فقط گسترهٔ بی‌شکلی از بخار وجود داشته است. از این عنصر اولیه نیروی ین تولید می‌شود که تاریک، سرد، سایه‌دار، سنگین، زنانه و منفعل است، و نیروی یانگ که روشن، گرم، آفتابی، اثیری، مذکر و فعال است. تعامل میان ین و یانگ، چهار فصل و دنیای طبیعی را به‌وجود می‌آورد. یانگ باعث ولادت آتش و خورشید می‌شود، و ین آب و ماه و سپس ستارگان را متولد می‌کند.

اسطورهٔ جدا شدن آسمان و زمین به روایت‌های آفرینش تعلق دارد. این اسطوره روایت‌گر یک خدای هیولایی و بی‌ریخت آسمان به‌نام مراقبت عاشقانه (ژوان‌شو[3]) است که بر محور آسمان فرمان می‌راند. او به نوهٔ خود چانگ[4] فرمان می‌دهد که آسمان را برای همیشه برپا نگهدارد، و به نوهٔ دیگر خود لی[5] فرمان می‌دهد که زمین را برای همیشه پایین نگاهدارد. در دوران باستان عقیده بر این بود که اگر دو عنصر آسمان و زمین جدا از هم نگاهداشته نمی‌شدند، کیهان به دوران آشوب بازمی‌گشت.

جذاب‌ترین اسطورهٔ آفرینش به غولی به‌نام باستانی مارپیچ (پان‌گو)[6] مربوط می‌شود که نخستین انسان نیمه‌آسمانی ولادت‌یافته است. در این اسطوره روایت می‌شود که چگونه این غول می‌میرد و هنگامی که حیات از کالبدش جدا می‌شود، نفس‌اش به بادها و ابرها، صدای‌اش به تندر، چشمان‌اش به خورشید و ماه، و باسن‌های‌اش به کوه‌ها، مایعات بدن‌اش به باران و رودخانه‌ها و گوشت بدن‌اش به خاک، موی سرش به ستارگان، موی بدن‌اش به سبزه‌ها، دندان‌ها، استخوان‌ها و آرواره‌اش به مواد معدنی، و حشرات

1. Yin
2 .Yang
3 .Zhuan Xu
4 .Chong
5 .Li
6 .Coild Antiquity (Pan Gu)



غول باستانی مارپیچ (پان‌گو)

روی تن‌اش به انسان‌ها تبدیل می‌شوند. این اسطوره از یک سلسله دگردیسی ساخته شده است که در آن اندام‌های گوناگون بدن، به اجزاء شبیه آن در کاینات تبدیل می‌شوند و یکی از اسطوره‌های متعدد کیهان‌شناختی پیکر انسان در گوشه و کنار جهان است. همچنین حاوی اسطوره‌های مهم خدای میرنده و پرورنده است که پیکر خود را به بشر هبه می‌کند.

به موجب روایت دیگری از اسطورهٔ غول باستانی مارپیچ، در آغاز زمان، کل مادهٔ موجود در جهان شبیه به یک تخم‌مرغ بوده است. پس از گذشت هجده‌هزار سال، این مادهٔ کلی به دو مادهٔ اثیری یانگ و مادهٔ سنگین ین تجزیه شد. یانگ به بالا صعود کرد تا آسمان را تشکیل دهد و ین به پایین نزول کرد تا زمین را پدید آورد. هنگامی که این



سه خدای فرمانروا

عناصر اولیه مقدس از هم گشوده می‌شدند، باستانی مارپیچ در میان آنها ولادت یافت. این غول ۹ دگردیسی را از سر گذراند، و به اندازهٔ آسمان و زمین، آسمانی و خردمند شد. هجده‌هزار سال بعد، آسمان، زمین و نخستین انسان به بزرگ‌ترین اندازهٔ خود رسیدند و سه‌گانهٔ آسمان، زمین و انسان را تشکیل دادند. بعداً سه خدای فرمانروا سر برآوردند که اسامی آنها با هم فرق می‌کرد. این روایت در ادامه می‌گوید که چگونه اعداد خلق و فواصل کیهانی تثبیت شدند، و اسطورهٔ غایت‌شناختی علم و ریاضیات را ارایه می‌دهد.

در میان شش روایت ارایه‌شده، این دو اسطورهٔ آخر باستانی مارپیچ متعلق به متن‌های متأخر است، و از یک گروه قومی اقلیت ساکن در جنوب غربی چین سرچشمه می‌گیرد. این دو روایت که در حدود قرن سوم میلادی ثبت شده‌اند، احتمالاً از آسیای مرکزی به چین انتقال یافته‌اند. از میان این دو روایت، اولی یعنی اسطورهٔ کیهان‌شناختی پیکر انسان، به روایت رسمی آفرینش جهان در چین تبدیل شد.

آفرینش انسان

اسطوره‌های آفرینش انسان در قالب سه داستان بیان شده‌اند. نخستین داستان را می‌توان در اسطوره‌های آفرینش ین و یانگ یافت، که همهٔ موجودات زنده از جمله خزندگان و انسان‌ها را از میان بخار اولیه تولید می‌کنند. در دومین روایت پس از مرگ باستانی مارپیچ، حشراتی که بر پیکر او نشسته‌اند به نخستین انسان‌ها تبدیل می‌شوند. سومین اسطورهٔ منشاء انسان در قالبی نمایشی و جذاب بیان می‌شود. این اسطوره حول الههٔ آفرینندهٔ گوازن دور می‌زند و پس از آفرینش جهان آغاز می‌شود. در این اسطوره روایت می‌شود که چگونه گوازن خاک رس زرد را به‌صورت سفالی ورز می‌دهد و آنها را به‌صورت انسان‌هایی درمی‌آورد که بعداً حیات می‌یابند. او می‌خواهد شمار بیش‌تری خلق کند اما نمی‌تواند. لذا با استفاده از ریسمان سفال‌گری خود شیاری در گل ایجاد می‌کند و ریسمان را بیرون می‌کشد. او این کار را به‌دفعات تکرار می‌کند. گل‌هایی که بر اثر این عمل به بیرون می‌ریزند به هیأت انسان درمی‌آیند. نماد آسمانی گوازن یک ریسمان گره‌دار و یک قطب‌نما است.

این اسطوره در ادامه، منشاء سلسله مراتب اجتماعی را تبیین می‌کند. انسان‌های خاک رس زرد به طبقهٔ حاکم ثروتمند و اشراف تبدیل می‌شوند، و انسان‌های تولیدشده از گل، تودهٔ فقیر و خدمتکاران را به‌وجود می‌آورند. نقشمایهٔ رنگ زرد، طنین خود را در

سراسر فرهنگ چین برجای می‌گذارد. خدایی که خدای بزرگ زرد (هوانگ‌دی[1]) نامیده می‌شد، به خدای متعال دائوئیسم فلسفی و مذهبی تبدیل می‌شود. رنگ زرد همچنین نماد زمین آسمانی و مرکز دنیای انسانی است. این رنگ به مظهر بعضی سلسله‌های حکومت‌گر نیز تبدیل شد.

منشاء فرهنگ و جامعهٔ انسانی

دربارهٔ منشاء فرهنگ و جامعهٔ بشری در چین اسطوره‌های متعددی وجود دارد. اینها اسطوره‌های غایت‌شناختی هستند که در آنها خدایی معین، «نخستین کسی است» که فرهنگ را هدیه می‌کند، و یا یک خدا «به انسان‌ها یاد می‌دهد که چگونه از این هدیهٔ آسمانی استفاده کنند.» این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که ابداع و کشف فرهنگ کار خدایان است نه انسان‌ها، و این مطلب بازتاب فکر کنترل آسمانی بر زندگی بشر است.

اغلب موهبت‌های فرهنگی را خدایان مذکر هدیه کرده‌اند. اسطورهٔ خدای کشاورز (شن‌نانگ[2]) روایت می‌کند که چگونه او به انسان‌ها یاد می‌دهد که از طب و مزایای کشاورزی استفاده کنند. این خدا بر انسان‌هایی که بر اثر خوردن گیاهان سمی و نوشیدن آب‌های آلوده بیمار شده‌اند دل می‌سوزاند. خدای کشاورز همهٔ گیاهان را می‌چشد و به انسان‌ها یاد می‌دهد که میان گیاهان سمی و خوردنی فرق بگذارند. روش او این است که با استفاده از شلاق زنگاری‌رنگ خود گیاهان را خُرد کند تا از طریق مزه و بوی آنها ارزش‌شان را مشخص کند. وی گیاهان را در چهار طبقه دسته‌بندی می‌کند: بی‌مزه، سمی، سرد و گرم. این طبقه‌بندی مبنای طب سنتی چین را تشکیل می‌دهد، و این خدا به حامی آسمانی طب تبدیل می‌شَود. خدای کشاورز همچنین به انسان‌ها نشان می‌دهد که چگونه میان انواع خاک و زمین فرق بگذارند. وی شخم چوبی را ابداع می‌کند و به انسان‌ها یاد می‌دهد که چگونه خاک را شخم بزنند و پنج غلهٔ زیر را کشت کنند: شاهدانه، گندم (یا جو)، حبوبات و دو نوع ارزن. نقش کشاورزی او با نقش خدای ارزن فرمانروا (هوجی[3]) همپوشانی دارد. نماد خدای کشاورز یک شخم چنگال‌دار است.

اسطورهٔ فرهنگیِ خدای غله، چهرهٔ مهم ارزن فرمانروا را برجسته می‌کند. نام این خدا می‌تواند مذکر یا مؤنث باشد. در اسطوره‌شناسی‌های دیگر، خدای حبوبات یا غلات و

1 .Huang Di
2 .Shen Nong
3 .Hou Ji



خدای کشاورز (شن‌نانگ) با شخم چنگال‌دارش. در این نوشتهٔ کنده‌شده آمده است: خدای کشاورز بر اساس استفاده از زمین، کشاورزی را یاد داد؛ او زمین را گشود و ارزن را کشت کرد تا مردمان بی‌شمار را تشویق کند.

خدای زمین معمولاً چهره‌هایی مؤنث‌اند، چون باروری و ولادت را به‌نمایش می‌گذارند. یک شعر روایی بلند از متن *کلاسیک شعر ژو*، روایت می‌کند که چگونه ارزن فرمانروا به انسان‌ها آموخت حبوبات بکارند، آن را بپزند، و به عنوان اولین غذای شکرگزاری از طرف انسان‌ها آن را قربانی کنند. این خدا همچنین در اسطورهٔ منشاء اولین و دومین سلسلهٔ تاریخی چین، یعنی ژو، نیز رخ می‌نماید.

خدای دیگری که بعداً در سنت اسطوره‌شناختی ظاهر می‌شود فوزی[1] است که نام‌اش به‌معنای قربانی خاک‌بوس[2] است. اسطوره‌های ابداع نوشتار، پیشگویی و سلاح شکار توسط او از طریق نوعی شیوهٔ تقلید ـ یعنی تقلید از یک عمل مشاهده‌شده و به‌کاربستن آن برای روشی مشابه ـ بازگو شده است. این داستان روایت می‌کند که وقتی قربانی خاک‌بوس بر کیهان فرمان می‌راند، به آسمان و زمین نگاه کرد، خط و خال پرندگان و حیوانات را از نظر گذراند، و در انگاره‌ها و تصاویر آنها به تأمل نشست. خدای مزبور با این دانش که مبتنی بر نظم طبیعی اشیاء بود، نخستین نمادهای نوشتاری را ابداع کرد که هشت سه نویسه‌ای[3] بود تا انسان‌ها بتوانند پیشگویی کنند. هشت سه‌نویسه‌ای

1 .Fu Xi

2 .Prostrate Victim

3. Eight Trigrams (Ba Gua)

(باگوا) در اصل به مجموعه‌ای از هشت ترکیب اشاره می‌کرد که ترکیبی از خطوط شکسته و غیرشکسته بود (خطوط شکسته بر ین یا مؤنث و خطوط غیرشکسته بر یانگ یا مذکر دلالت می‌کرد). این هشت سه‌نویسه‌ای درهم ضرب شدند تا شصت و چهار سه‌نویسه را پدید آورند، و سطرهای سه‌گانه نیز دوبرابر شدند و شش سطر را به‌وجود آوردند. این شصت و چهار گونهٔ مختلف شش‌سطری مبنای نظام پیشگویی را به‌وجود آوردند. آنها عناوینی معین بودند که با استفاده از مطالب مندرج در ***کلاسیک تغییر (یی‌جینگ)*** تبیین‌هایی نیز بر آنها سوار شد. قربانی خاک‌بوس همچنین به عنکبوتی که تار خود را می‌تنید نگاه کرد، و ریسمان‌های گره‌دار را به صورت توری درهم تنید و به انسان‌ها یاد داد که چگونه از آن برای شکار و ماهیگیری استفاده کنند. این خدا در آثار هنری با نماد خود که گونیای نجاری است نشان داده می‌شود. وی دارای صورت انسان و دُم مار است. در اواخر دورهٔ کلاسیک، حدود قرن اول ق‌م، در کنار الههٔ آفرینندهٔ اولیه (گوازن) نخستین زوج آسمانی به‌شمار می‌آمدند، و دم‌های درهم‌بافتهٔ آنها نماد این ازدواج بود.



گوا زن (سمت چپ) قطب‌نما، و قربانی خاک‌بوس (فو زی) گونیای نجاری خود را در دست دارند. دم‌های آنها به نشانهٔ ازدواج درهم تنیده است.

چهرهٔ اسطوره‌ای چی‌یو[1] که نام او را می‌توان بسیار شوخ[2] ترجمه کرد، خدای جنگ و مخترع سلاح‌های فلزی است. اسطورهٔ او غایت‌شناسی فلزات، هنر ذوب فلز و اختراع سلاح است. به‌موجب این اسطوره دو کوه دهان باز می‌کنند و فلزات و آب را به بیرون می‌ریزند. این خدا فلزات را جمع می‌کند و با آنها سلاح و ادوات جنگی درست می‌کند. وی به‌اتفاق هفتاد و دو برادر خود که همگی سرهای برنزی دارند و خرده‌سنگ می‌خورند یک گروه نیرومند تشکیل می‌دهد. بسیار شوخ به صورت یک گاو نر با شاخ و سم نشان داده می‌شود. وی به واسطهٔ کشف ذوب فلزات در میان خدایان به برتری دست می‌یابد.

اسطورهٔ منشاء فلز و کارهای فلزی از طریق قهرمان مهم و نیمه‌آسمانی یو[3] که نام‌اش به‌معنای رد چنگال خزنده است، نیز بیان شده است. این روایت گویای آن است که چگونه «رد چنگال خزنده» ۹ دیگ مقدس مفرغی درست می‌کند که دانش جهان در آنها جای دارد. او به انسان‌ها یاد می‌دهد که در جریان زندگی خود چگونه هیولاها را از موجودات قهرمان تمیز دهند. این دیگ‌های مفرغی دارای قدرت مقدس داوری ارزش اخلاقی بودند و از سلسله‌ای به سلسله‌ای دیگر منتقل می‌شدند. چنانچه فرمانروا پرهیزکار بود و با مهربانی بر مردم حکومت می‌کرد، دیگ‌ها بر اثر بار قدرت اخلاقی سنگین می‌شدند و در دست فرمانروا و سلسلهٔ او باقی می‌ماندند. چنانچه فرمانروا شرور بود و با مردم بدرفتاری می‌کرد، دیگ‌ها سبک و دور می‌شدند. این ظروف مقدس، نماد مشروعیت حکومت یک سلسله و مظهر ثروت، آیین و کنترل دولت بر تولید استراتژیک سلاح‌ها و کالاهای فلزی بود.

اسطورهٔ منشاء تولید ابریشم، یک داستان منحصراً چینی است. گفته می‌شود که خدای پیلهٔ کرم ابریشم (کان‌کونگ[4]) یک کرم ابریشم آسمانی است که مقادیر زیادی ابریشم تولید می‌کند. وی فرمانروای قوم شو[5] در جنوب غربی چین است (استان سیچوان کنونی). او دربارهٔ کرم‌های ابریشم و برگ درخت توت که غذای آنها است به مردم چیزهایی یاد می‌دهد. این خدا چندین هزار کرم ابریشم طلایی تولید می‌کند و به هریک از مردم یک عدد می‌دهد. اینها تکثیر می‌شوند و انبوهی پیله تولید می‌کنند و

1 .Chi You
2 .Jest Much
3 .Yu
4 .Can Cong
5 .Shu



امپراتور «چین» سعی می‌کند دیگ مقدسی را که به رودخانهٔ «سِر» پرواز کرده است بازگرداند.

به‌این ترتیب مردم می‌توانند هدیهٔ تولیدی خود را به شاه- خدا بازگردانند. هنگامی که این خدا در اطراف شو به سیاحت آسمانی می‌پرداخت، مردم در مکان‌های توقف او جمع می‌شدند و این مکان‌ها به نخستین بازارها تبدیل شدند.

کشف آهنگ و ابزار موسیقی نیز در اسطوره‌های متعدد بیان شده، و دربارهٔ هدیه کردن آن به انسان‌ها از خدایان مختلف نام برده می‌شود. یکی از این خدایان قربانی خاک‌بوس (فوزی) است که موسیقی را به الگوی آهنگ آسمانی کیهان ابداع و آن‌را به انسان واگذار می‌کند. دیگری خدای بزرگ نرم‌گفتار (کو)[1] است که بر دو خدا فرمان می‌راند. یکی از آنها به‌نام یوچوی (یا استاد وزن‌ها)، نغمه‌ها را تنظیم می‌کند و سازندهٔ ضرب‌ها،زنگ‌ها و نی‌لبک‌ها است تا انسان آنها را بنوازد. مفصل‌ترین روایت اسطورهٔ

1 .Tellswift (Ku)

منشاء موسیقی، به پسرِ یوِ قهرمان مربوط می‌شود که نام‌اش اوپن[1] به‌معنی خدای تابستان است. در توصیف او گفته می‌شود که اوپن مار سبز را گوشواره می‌کرد و بر یک جفت اژدها سوار می‌شد. وی به آسمان منتقل شد و در آن‌جا موهبت شنیدن موسیقی آسمان را دریافت کرد. عناوین این موسیقی در دومین منتخب اشعار اولیه چین، موسوم به *آوازهای چو*[2] منعکس شده است؛ مثلاً در سرودهایی برای الههٔ رودخانه با عنوان «نُه‌آواز» که مربوط به حدود قرن چهارم ق‌م است. *آوازهای چو* به فرهنگ باستانی «هوای» و منطقهٔ رودخانهٔ یانگ‌تسه در جنوب چین تعلق دارد.

متن باستانی موسوم به *کلاسیک کوه‌ها و دریاها*[3] گنجینه‌ای از اسطورهٔ کلاسیک و حاوی قطعاتی دربارهٔ بیش از ۲۰۰ چهرهٔ اسطوره‌ای است. در میان آنها خدایان فرهنگی گوناگون به‌شرح زیر دیده می‌شوند: عبور از مسافت‌نما (فان‌یو)[4] که قایق‌ها را اختراع کرد؛ درخشش خوشبخت (جی‌گوانگ)[5] که ارابه‌های چوبی را اختراع کرد؛ تغییر موضع (بان)[6] که تیر و کمان را ساخت؛ برداشت مرتب (شوجون)[7] که نخستین گاوآهن را ساخت؛ و استاد وزن‌ها (یوچوی یا چیائوچوی)[8] که اولین خدایی بود که بر زمین نزول کرد و انواع هنرهای استادکاری ماهرانه را برای بشر به‌ارمغان آورد.

یکی از ویژگی‌های اسطوره آن است که بعضی چهره‌ها چنان نیرومندند که به چرخه‌هایی از داستان‌های اسطوره‌ای الهام می‌بخشند، و در این چرخه‌ها، نقش اولیه آنها ممکن است تغییر کند یا حتی کاهش یابد. این مطلب را می‌توان در اسطورهٔ نخستین ازدواج در جامعهٔ بشری مشاهده کرد. این داستان روایت می‌کند که چگونه گوازن و برادرش که از او نام برده نشده می‌خواهند با هم عشق‌بازی کنند اما شرمگین‌اند، و لذا تصمیم می‌گیرند از خداوند کسب اجازه کنند. خداوند با انجام یک معجزه موافقت خود را اعلام می‌دارد، و به این ترتیب نخستین انسان‌ها با هم عشق‌ورزی می‌کنند. اما آنها چهره‌های شرمگین خود را پشت یک بادبزن علفی پنهان می‌کنند. این گزارش نادر از ازدواج با محارم می‌تواند حاوی منطقی برای شکستن تابوی ازدواج میان اقوام نزدیک در دوره‌های نیاز شدید باشد، مثلاً زمان‌هایی که سیل، قطحی، جنگ یا بیماری‌های واگیر گروه کثیری از مردم را از بین می‌برد و بقای نسل بشر را تهدید می‌کند. این اسطوره

1 .Open
2 .Songs of Chu
3 .Classic of Mountains and Seas
4 .Turncorner (Fan Yu)
5 .Lucky Glare (Ji Guang)
6 .Turnabout (Bun)
7 .Reap Even (Shu Jun)
8 .Skill Weights (You Chui or Qiao Chui)

را می‌توان با اسطورهٔ ازدواج آسمانی الههٔ آفریننده (گوازن) با خدای قربانی خاک‌بوس مقایسه کرد. اسطورهٔ ازدواج گوازن با برادرش برای اولین بار در دوران قرون وسطا، توسط لی‌رانگ[1] (۷۴-۸۴۸ میلادی) ضبط شد، یعنی هنگامی که نگرش به زنان به تعصب آلوده بود و از شأن آنها کاسته شده بود. این اسطوره نشان می‌دهد که چگونه الههٔ قدرتمندی که جهان و انسان را آفرید و در فجایع آتش و توفان نجات‌دهندهٔ جهان بود، در حد فاصل میان دوره‌های کلاسیک و قرون وسطا از منزلتی آسمانی به جایگاهی انسانی نزول می‌کند.

اسطورهٔ نخستین دولت

اسطورهٔ نخستین دولت بشری در کتاب ***کلاسیک تاریخ***[2] (معروف به ***تاریخ باستان***[3]) توسط یکی از نویسندگان ناشناس کلاسیک روایت شده است. روایت او از این داستان اسطوره‌ای نشان می‌دهد که چگونه یک نویسنده از اسطوره‌های کهن بهره می‌گیرد و آنها را در خدمت ابداع یک اسطورهٔ کاملاً جدید قرار می‌دهد؛ فرایندی که اسطوره‌سازی[4] نامیده می‌شود. نویسنده، داستان خود را از ابتدای زمان آغاز می‌کند: نه در دوران خدایان بلکه هنگامی که نخستین فرمانروایان آرمانی به‌نام یائو[5] و شون[6] بر جهان فرمان می‌راندند. هنگامی که یائو سالخورده می‌شود تصمیم می‌گیرد کناره‌گیری کند، اما از واگذاری تاج و تخت به فرزندش امتناع می‌ورزد. در عوض پادشاهی را به وزیر ارزشمندش هیبیسکوس[7] (شون) واگذار می‌کند و دو دخترش را نیز به عقد ازدواج او درمی‌آورد. سپس شون نخستین دولت را تشکیل می‌دهد. وی **یو** قهرمان یا همان ردچنگال خزنده را به سرپرستی کنترل توفان، و **کوی** را به‌مدیریت موسیقی منصوب می‌کند. وی نفس و آمیزه (شی و هی)[8] را که دو صاحب‌منصب مذکراند در هیأت اخترشناسان به مسوولیت تنظیم تقویم کشاورزی برمی‌گمارد. ارزن فرمانروا نیز وزیر کشاورزی می‌شود. قبلاً دیدیم که ارزن فرمانروا خدای اولیه غلات بود. به همین ترتیب (در فصول بعدی) خواهیم دید که رد چنگال خزنده قهرمانی نیمه‌آسمانی است که توفان را بر زمین کنترل می‌کند، و **کوی** خدای یک‌پای تندر است. همچنین آمیزهٔ نفس الههٔ

1 .Li Rong
2 .Classic of History
3 .Ancient History
4 .Mythopoeia
5 .Yao
6 .Shun
7. Hibiscus
8. Breath and Belend (Xi and He)

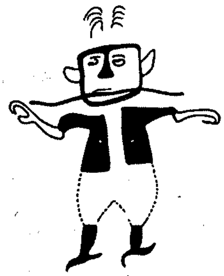
قدرتمند خورشید و مادر ۱۰ خورشید است. روشن است که نویسندهٔ ناشناس ***کلاسیک تاریخ***، از چهره‌های آشنا در روایت‌های اسطوره‌ای کهن بهره می‌گیرد تا داستان تازه‌ای ابداع کند و در آن نشان دهد که چگونه نخستین دولت بشری شکل می‌گیرد. در این داستان **یو** پرهیزکار، جانشین فرمانروایان آرمانی (یائو و شون) می‌شود تا هیأت سه‌نفرهٔ عصر زرین باستان شکل بگیرد؛ دورانی که دولت بر ارزش‌های اخلاقی استوار بود.

اسطوره‌های منشاء نخستین سلسله‌های تاریخی

قطعاتی از اسطوره‌های مندرج در متن ***کلاسیک شعر ژو***، منشاء آسمانی سلسله‌های شانگ و ژو را روایت می‌کنند. اسطورهٔ منشاء شانگ گویای آن است که چگونه خدای آسمانی به یک پرندهٔ سیاه آسمانی فرمان داد که از آسمان بر زمین فرود آید و شانگ را متولد کند. روایت دیگری که مدت‌ها بعد در نخستین تاریخ چین آمده، نوشتهٔ سیماچیان[1] (حدود ۱۰۰ ق‌م) در کتاب ***گزارش‌های مورخ بزرگ (شی‌جی)***[2] است. او روایت می‌کند که یک دختر دلربا به‌نام بانوی قلمهٔ خیزران (جیان‌دی)[3] وارد حمام شد. او با مشاهدهٔ پرندهٔ سیاهی که تخم می‌گذاشت، تخم را دزدید و آن را بلعید. سپس باردار شد و پسری به‌نام شی (یا چی) به‌دنیا آورد. جیان‌دی به جد آسمانی قوم شانگ تبدیل شد، و پسرش که بکرزا یا معجزه‌زا بود سلسلهٔ شانگ را بنیان نهاد. اسطورهٔ منشاء آسمانی ژو نیز در همین متون بیان شده است. در این اسطوره آمده است که دختری به‌نام جیانگ‌یوان[4] (جیانگ پدیدآورنده) پای خود را جای پای یک خدای بزرگ می‌گذارد و باردار می‌شود. او فرزندی به‌نام ارزن فرمانروا به‌دنیا می‌آورد. اما جیانگ‌یوان گمان می‌کند که فرزندش تیره‌بخت است و لذا او را رها می‌کند. او فرزند خود را در کوره‌راهی که گله‌های گاو از آن عبور می‌کنند بر جای می‌گذارد، اما گاوها به او شیر می‌دهند و بزرگ‌اش می‌کنند. مادر بار دیگر فرزند را در جنگل رها می‌کند، اما ساکنان دشت که برای آوردن چوب به جنگل می‌روند بچه را پیدا می‌کنند و نجات‌اش می‌دهند. مادر فرزند خود را بر یخ می‌گذارد، اما پرندگان او را برمی‌دارند و زیر پر خود گرم‌اش می‌کنند. مقدر این است که فرزند آسمانی او دستاوردهای بزرگ داشته باشد، و با ازسر گذراندن این سه آزمایش زنده می‌ماند. از آن پس جیانگ‌یوان فرزند خود را

1. Sima Qian
2. *Records of the Grand Historian (Shi Ji)*
3. Bambooslip Maid (Jian Di)
4. Jiang Yuan

پرورش می‌دهد. این پسر هنگامی که بزرگ می‌شود دارای دانش آسمانی کشت بذر، بخصوص ارزن، و نیز کشت لوبیا است. قهرمان جوان این هنرها را به مردم یاد می‌دهد. این شخص ولادت‌یافتهٔ آسمانی به خدای غلات تبدیل می‌شود و به انسان‌ها نیز یاد می‌دهد که چگونه ارزن را بپزند و آن را به پیشگاه ارزن فرمانروا، خدای غله و بنیان‌گذار قوم و سلسلهٔ ژو، تقدیم کنند.



کیهان آسمانی

صفحات متون کلاسیک آکنده از صدها خدا و شخصیت اسطوره‌ای است. فقط در متن ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها،*** ۲۰۴ خدا و چهرهٔ اسطوره‌ای وجود دارد که چنانچه چندین گروه آسمانی را نیز به‌حساب آوریم جمعاً به ۲۳۷ چهره خواهد رسید. این متون را می‌توان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: آنهایی که شمار کثیری از چهره‌های مذکر و مؤنث را با کارکردها و مراتب گوناگونی از اهمیت معرفی می‌کنند، و آنهایی که جمع چهره‌های منحصراً مذکر را با شمار محدودی کارکردهای آسمانی عرضه می‌دارند. آثار دستهٔ اول که متون جامع‌تری هستند، مطالبی را شامل می‌شوند که به سنت اسطوره‌شناسی موازی با فرهنگ‌های دیگر تعلق دارد. متون دستهٔ دوم آنهایی هستند که از چهره‌های اسطوره‌ای به شیوه‌ای تازه و مبتکرانه استفاده می‌کنند (مثل ***کلاسیک تاریخ***). این دسته از متون به‌طور کلی سنت رسمی اسطوره‌شناسی چین را تشکیل می‌دهند. پژوهش‌های جدید در عرصهٔ اسطوره‌های چینی، بیش‌تر معطوف به بررسی متون دستهٔ اول است که خارج از محدودهٔ سنت رسمی قرار می‌گیرند. این پژوهش‌ها عمدتاً به کشف دوبارهٔ مطالبی روی آورده‌اند که در مطالعات پیشین اسطوره‌شناسی چین کم‌تر مورد توجه بوده یا نادیده گرفته شده است.

مجمع خدایان و کارکرد آنها

در اسطوره‌شناسی چین هیچ مجمع خدایان تثبیت‌شده‌ای وجود ندارد. گروه متون رسمی که بر چهره‌های مذکر تأکید دارند عموماً مجموعهٔ محدودی متشکل از ده خدا و شخصیت اسطوره‌ای را معرفی می‌کنند که مجمعی سست‌پیوند را تشکیل می‌دهند. این مجموعه غالباً به شرح زیر است: قربانی خاک‌بوس (فوزی)، خدای کشاورز، خدای آتش موسوم به شعله (یان‌دی)، خدای بزرگ زرد (هوانگ‌دی)، خدای آسمان درخشانِ

روشنِ جوان (شائوهائو[1])، خدای مراقبت عاشقانه (ژوان‌شو)، خدای بزرگ نرم‌گفتار (کو)، و فرمانروایان آرمانی و نیمه‌خدای متعال، هیبیسکوس و و ردچنگال خزنده (یائو، شون و یو).

در مقابل، متون اسطوره‌شناختی جامع‌تر مالامال از خدایان است. خدایان متعالی که در *کلاسیک کوه‌ها و دریاها* ذکر شده‌اند عبارت‌اند از نخستین خدا (جون) و سپس خدای مراقبت عاشقانه، اما از خدای بزرگ سنت مذکر، یعنی قربانی خاک‌بوس، حتی اسمی هم به‌میان نیامده است. خدایان عمدهٔ دیگر این متن عبارت‌اند از: ملکهٔ مادر غرب، خورشید۔ مادرِ آمیزهٔ نفس (زی‌هی)، و ماه۔ مادر نفس همیشه (چانگ‌زی). به‌درستی می‌توان گفت که این متن بر چهره‌های مؤنث تأکید بیش‌تری دارد.

کارکردهای آسمانی خدایان مذکر به موهبت‌های فرهنگی مربوط می‌شوند: از قبیل کشاورزی (از طریق خدای کشاورز، ارزن فرمانروا و زمین فرمانروا (هوتو[2])، آتش (ازطریق خدای بزرگ شعله)، نوشتار و پیشگویی (از طریق قربانی خاک‌بوس)، شکار (ازطریق یی[3] کماندار) و جنگ (از طریق بسیار شوخ). علاوه بر این، مواهبی از قبیل ادوات جنگی، ابزار موسیقی، حمل و نقل و استادکاری نیز همگی توسط خدایان مذکر اعطا شده‌اند.

کارکردهای آسمانی خدایان مؤنث شامل کیهان‌زایی، نظام‌های تقویمی، تیمارداری، ارمغان برکات بهشتی و قهر مقدس است. الههٔ آمیزهٔ نفس (زی‌هی) ده خورشید هفتهٔ تقویمی کهن را متولد و بزرگ می‌کند. الههٔ نَفَس (چانگ‌زی) دوازده ماه را متولد می‌کند و پرورش می‌دهد. گوازن کیهان را می‌آفریند (در یکی از روایت‌های اسطورهٔ آفرینش)، در نقش خود به عنوان آهنگر آسمانی و ناجی بشر، جهان را از چنگ آتش و توفان نجات می‌دهد و انسان را می‌آفریند. ملکهٔ مادر غرب (زی وانگ مو) دو کارکرد دارد: گاوآهن و مجازات را به زمین می‌فرستد، اما بر بهشت کوه غربی نیز سیطره دارد.

خدایان مذکر و مؤنث حیوان‌ریخت‌اند، یعنی دارای خصوصیات حیوانی از قبیل دم مارپیچ، چنگال ببر، شاخ‌های گاو و بال‌های پرنده‌اند که به ترتیب مظاهر باروری، خشم، تجاوز و پرواز است. مادر ملکهٔ غرب با موهایی وحشی، چنگال‌های یک ببر ماده و دم پلنگ تصویر می‌شود. سه سینه‌سرخ غذای او را می‌آورند، و در سنت‌های متأخر روباهی با نُه دم او را همراهی و ببری از او حفاظت می‌کند. بسیاری از خدایان با

1. Shao Hao
2. Hou Tu
3. Yi

گوشواره‌ای از مار و سوار بر اژدها در میانهٔ آسمان نشان داده می‌شوند. در سنت قدیمی مذکر، بخصوص در متون کلاسیک کنفوسیوسی، خدایان و چهره‌های مذکر، به هیأت موجودات انسان‌شده‌ای نشان داده می‌شوند که مظاهر کارکردی خود را با خود حمل می‌کنند: مثلاً چهرهٔ انسانی خدای کشاورز با گاوآهن و خدای رد چنگال خزنده که فرونشانندهٔ توفان است با دستگاه لایروبی.

اسامی بسیاری از خدایان نشان‌دهندهٔ مرتبهٔ آنها در سلسله مراتب آسمانی و کارکرد و جنسیت آنها است. واژهٔ دی (Di) عموماً به خدایان مذکر مربوط می‌شود، مثل «هوانگ‌دی» یا «دی‌کو»، و به‌معنای «خدای بزرگ» است که به خدای بزرگ زرد و خدای بزرگ کو داده می‌شود. واژهٔ دی غالباً بدون نام خاص هم ظاهر می‌شود که در این صورت بر یکی از این خدایان متعال دلالت نمی‌کند، بلکه ناظر بر نوعی خدای بزرگ ناشناخته است. اسامی الهه‌های بزرگ غالباً با عناوین جانشینی از قبیل نو (زن)[1]، هوانگ (زیبا)[2]، و اِ (والا)[3] همراه است، مانند نوگوا (گوازن) و زیبای والا (اِ هوانگ). در غیر این صورت با کارکردشان شناخته می‌شوند، مثل آمیزهٔ نفس،الههٔ خورشید و «غول- زن خشکسالی» (نوبا)[4] یا زنی که پدیدآورندهٔ خشکسالی است. چهره‌های کم‌تر آسمانی با واژهٔ شن[5] (موجود آسمانی یا مقدس یا خدا) مشخص می‌شوند. ***لینگ*** (Ling) به‌معنای قدرت آسمانی است. ***گوی*** (Gui) به یک روح آسمانی بازمی‌گردد، و ***شی*** (Shi) همراه با یک نام برای یک خدای جسد به‌کار برده می‌شود، مثل «جسدِ شب شاهزاده» و «جسد غول- زن زرد». سپس نوبت به شیاطین، دیوبچه‌ها و لولوها می‌رسد که در کوه‌ها و رودخانه‌ها زندگی می‌کنند، یا نگهبان دروازه‌های بهشت‌اند.

ولادت معجزه‌آسا

میان خدایان و الهه‌های اسطوره‌های چینی و سایر اسطوره‌ها تفاوت‌های زیادی وجود دارد، اما هیچ یک از این تفاوت‌ها عجیب‌تر از برخورد با روابط جنسی و تولیدمثل آسمانی نیست. در اسطوره‌های چینی از میل جنسی وحشی که برگرفته از انرژی شیطانی است حرفی به‌میان نمی‌آید. آنها یا به مسایل جنسی نمی‌پردازند و یا آن را در

1. Nu (Woman)
2. Huang (Grace)
3. E (Sublime)
4. Woman Droughtgoul
5. Shen

حاشیه قرار می‌دهند. به عنوان مثال خدای بزرگ نرم‌گفتار معشوق دو الههٔ عمده است که فرزندانی آسمانی به‌دنیا می‌آورند، اما نرم‌گفتار پدر آنها نیست. یکی از همسران الههٔ او بانوی قلمهٔ خیزران (جیان‌دی) است که دیدیم تخم آسمانی پرندهٔ سیاه را می‌خورد، به‌طرزی معجزه‌آسا باردار می‌شود، و پسری به‌دنیا می‌آورد که بنیان‌گذار سلسلهٔ شانگ است. همسر دیگر او جیانگ یوان که قبلاً گفتیم باگذاشتن پای خود در جای پای یک خدای بزرگ به‌طرزی معجزه‌آسا باردار می‌شود و بنیان‌گذار سلسلهٔ ژو را به‌دنیا می‌آورد. اسطورهٔ ولادت آسمانی رد چنگال خزنده (یو) که قهرمان توفان است، روایت می‌کند که وی از شکم جسد پدرش گان، به‌دنیا آمده که خدایان او را مجازات کرده بوده‌اند. داستان ولادت فرزند رد چنگال خزنده نیز به همین اندازه معجزه‌آسا است. یو با دختر یکی از کوه‌نشینان جفت می‌شود، اما یک‌روز خود را به هیأت آسمانی یک خرس نشان می‌دهد. همسر باردارش از ترس می‌گریزد و به سنگ تبدیل می‌شود. یو او را دنبال می‌کند و به «سنگ‌ـ مادر» دستور می‌دهد که پسر او را به‌دنیا بیاورد. شکاف سنگ دهان باز می‌کند و فرزند یو به‌نام «اوپن» به‌دنیا می‌آید.

کودکان بکرزا معمولاً مذکراند. احتمالاً هنگامی که سنت شفاهی کهن اسطوره‌ها مدون می‌شده، این داستان‌ها در فضای یک فرهنگ پدرسالار بازگو شده‌اند. اسطورهٔ کشور زنان تنها موردی است که در آن بقای کودکان مؤنث روایت می‌شود؛ کودکان مذکر پیش از آن‌که به سه‌سالگی برسند رها می‌شوند تا بمیرند. در این اسطوره بارور شدن دختر باکره بر اثر حمام کردن در یک برکهٔ معجزه‌آسای زرد اتفاق می‌افتد.

بسیاری از اسطوره‌های ولادت معجزه‌آسا، داستان‌های بکرزایی را از طریق تخم یک پرندهٔ آسمانی روایت می‌کنند. این مضمون را می‌توان در اسطورهٔ منشاء قوم و سلسلهٔ شانگ مشاهده کرد. علاوه بر این نوع همسرگزینی مقدس پرنده‌وار، ولادت از طریق ابزارهای مشابه دیگر نیز گزارش شده است. بنیان‌گذار نیمه‌آسمانی یک قوم جنوبی به‌نام یائو، به‌شکل یک کرم، در گوش یک بانوی پیر درباری به‌دنیا آمد. این کرم بعداً به یک سگ و در زمان جنگ به یک قهرمان تبدیل شد.

گرچه بسیاری از اسطوره‌ها داستان‌های بکرزایی را از طریق یک الههٔ آسمانی یا چهرهٔ نیمه‌آسمانی روایت می‌کنند، اما در سنت‌های بعدی این خدایان مذکراند که بدون کمک چهره‌ای مؤنث، عمل بکرزایی را انجام می‌دهند. بسیاری از این قبیل اسطوره‌ها، اسطوره‌های بنیان‌گذاری تبارشناختی هستند که تبار یک کشور، قوم، یا خانوادهٔ برجسته را روایت می‌کنند.

نبرد آسمانی

جنگ‌های خدایان در چندین اسطوره روایت شده است. میان بسیارشوخ (چی‌یو) که خدای جنگ است، و خدای بزرگ زرد نوعی مبارزه وجود دارد. هنگامی که خدای جنگ فلز را کشف و ادوات جنگی را ابداع می‌کند، برتری سایر خدایان را به مخاطره می‌افکند. خدای بزرگ زرد با خدای جنگ وارد نبرد می‌شود و با کمک دو متحد خود او را شکست می‌دهد. یکی از این متحدان، دختر او موسوم به غول‌ـزن خشکسالی (نوبا) است که سلاح بارانِ خدای جنگ را خشک می‌کند. دیگری اژدهای پاسخگو (ینگ لانگ) است که او را در «تپهٔ گاوآهن ظالم»[1] به‌قتل می‌رساند. در اسطوره‌ای دیگر روایت می‌شود که خدای کارگرِ «کار مشترک» (گانگ گانگ)[2]، خدای آسمان به نام «مراقبت عاشقانه» (ژوان شو) را بر سر تفوق آسمانی به‌مبارزه می‌طلبد. «کار مشترک» در حالت خشم به یکی از کوه‌های جهان به‌نام «نه‌گِرد»[3] که آسمان را برپا نگاهداشته است شاخ می‌زند. این کار باعث بروز اشکال در کیهان می‌شود، به‌طوری که آسمان، خورشید، ماه و ستارگان به‌سمت غرب کج می‌شوند و رودخانه‌ها و رسوبات زمین به سمت جنوب غربی به‌حرکت درمی‌آیند. این روایت اسطورهٔ غایت‌شناختی رسوب زمین است.

در یکی از اسطوره‌های ماهی عظیم‌الجثه (گان) یک کشمکش تراژیک بازگو شده است. او سعی می‌کند خاکی آسمانی را که برای تعمیر کیهان به‌کار می‌آید و «زمین تنفس‌کننده»[4] نامیده می‌شود از خدا بدزدد و به این ترتیب جهان را از خطر سیل نجات دهد. امّا پیش از آنکه از این خاک استفاده کند، خدا به میرغضب خود، که خدای آتش است و «بخار استغاثه» (ژورانگ)[5] نامیده می‌شود، فرمان می‌دهد که ماهی عظیم‌الجثه را بر فراز «کوه پَر»[6] به‌قتل برساند. اما پیکر ماهی عظیم‌الجثه متلاشی نمی‌شود، و فرزندش «رد چنگال خزندهٔ» قهرمان (یو) از شکم او به‌دنیا می‌آید. سپس ماهی عظیم‌الجثه به یک خرس زرد (و در بعضی روایت‌ها لاکپشت یا اژدها) دگردیسی پیدا می‌کند.

چهرهٔ آسمانی دیگری که نامش «پدر مغرور» (کوافو)[7] است به دلیل کردار متکبرانه مجازات می‌شود. وی قدرت آسمانی خورشید را به‌چالش می‌کشد و با او تا

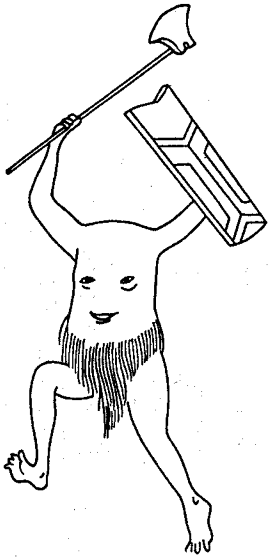
1. Cruel Ploug Earthmound
2. Common Work (Gong Gong)
3. Not Round
4. breathing-earth
5. Pray Steam (Zhu Rong)
6. Feather Mountain
7. Boast Father (Kua Fu)



خدای جنگ، بسیار شوخ (چی‌یو)، مخترع سلاح‌های فلزی



خدای جنگ به وسیلهٔ اژدهای پاسخگو (ینگ‌لانگ) مجازات می‌شود.



مجازات‌شدهٔ آسمان (زینگ تیان)

مکانی که خورشید غروب می‌کند مسابقه می‌دهد. اما پدر مغرور دچار تشنگی شدید می‌شود، و با آنکه از یک رودخانهٔ بزرگ آب می‌نوشد، تشنگی او برطرف نمی‌شود. او قبل از آنکه بتواند به رودخانهٔ بعدی برسد از تشنگی می‌میرد، و عصای رهاشده‌اش به بیشه‌زاری از درخت تبدیل می‌شود. در اسطورهٔ دیگر مربوط به یک قهرمان محکوم به نابودی، خدای جنگجویی به‌نام «مجازات‌شدهٔ آسمان» (زینگ‌تیان)[1] برتری خدا را به‌مبارزه می‌طلبد. خدا سر او را از تن جدا و آن را روی کوهی دفن می‌کند، اما خدای جنگجو با استفاده از نوک پستان‌های‌اش برای خود چشم، و با استفاده از ناف‌اش دهان درست می‌کند، و سپر و تبر جنگی خود را در نوعی رقص جنگ به‌اهتزاز درمی‌آورد.

مرگ خدایان

اسطورهٔ خدای میرنده از طریق چندین چهره بیان شده است. آشفتگی متراکم (هوندون)، خدای آشوب، باید بمیرد تا کیهان آفریده شود. ماهی عظیم‌الجثه باید بمیرد چون مرتکب دزدی از خدا شده است. پدر مغرورا به دلیل کردار متکبرانه‌اش به‌قتل می‌رسد. بسیارشوخ پس از شکست به‌دست خدای زرد در نبردی سهمگین به مرگ محکوم می‌شود. گرچه روایت شده است که خدایان و الهه‌ها می‌میرند، اما آنها از طریق دگردیسی به صورتی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. «دلربازن» (نووا)[2] در دریای شرق غرق می‌شود؛ شاید به این دلیل که حرمت‌شکنی کرده است، یا به این علت که به‌عنوان دختر «خدای بزرگ شعله»[3]، قدرت آسمانی‌اش رو به خاموشی نهاده است. او به یک پرنده به‌نام «نگهبان جان» (جینگ ویی)[4] تبدیل می‌شود و باقیماندهٔ عمر جاودانهٔ خود را صرف سد کردن دریای شرق می‌کند تا انتقام بگیرد.

1. Heaven Punished (Xing Tian)
2. Woman Lovely (Nu Wa)
3. Great God Flam
4. Sprite Guard (Jing Wei)

اسطورهٔ خدایی ترسناک موسوم به چوب شکافته (یا یو)[1] نوعی مراسم نادر حیات‌بخشی توسط شمن‌ها را روایت می‌کند. چوب‌شکافته به‌دست دو جنگجو به‌نام‌های بار دوقلو (ارفو)[2] و مروارید (ویی)[3] کشته می‌شود. شش شمن جسد او را برمی‌گیرند و اکسیر جاودانگی بر آن می‌مالند. این اسطوره نمی‌گوید که آیا چوب‌شکافته زنده شده و به شکل دیگری درآمده است یا خیر، اما روایت می‌کند که چگونه قاتلان‌اش به خاطر این جنایت توسط خداوند مجازات می‌شوند. خداوند آنها را با موهای‌شان بر درختی بر فراز کوه آویزان می‌کند تا پرندگان و وحوش آنها را بخورند. دو خدای دیگری که یک خدا را کشته‌اند نیز مجازات می‌شوند؛ آنها به پرندگان شکاری بدیمنی تبدیل می‌شوند که پیشگوی جنگ‌ها و قطحی‌های بزرگ‌اند.

بهشت آسمانی

در چندین اسطوره روایت می‌شود که چگونه خدایان بر زمین فرود می‌آیند و بهشت‌هایی می‌آفرینند تا انسان در آنها لذت ببرد. این بهشت‌ها نام‌هایی از قبیل «اتاق خواب خدا» یا «شهر مخفی خدا بر زمین» دارند. معروف‌ترین آنها فلات چهارگوشه‌ای بر فراز کوه کونلون است. این سلسله جبال عظیم، از شمال غربی چین آغاز می‌شود و با گذر از شمال تبت در شمال افغانستان پایان می‌یابد. این کوه زنده‌ترین نماد نقشمایهٔ اسطوره‌ای کهن‌الگوی آسمانی است. این بهشت کوه غربی که توسط حیوان ترسناکی به‌نام «درخشان باز» (کای- مینگ)[4] حفاظت می‌شود، دارای چاه‌های آب شیرین، یک درخت ارزشمند جواهر و گل‌ها و ریاحین افسانه‌ای است. الهه ملکهٔ مادر غرب در یکی از ارتفاعات آن مأوا گرفته است.

یکی دیگر از اسطوره‌های بهشت از پنج جزیرهٔ کوهستانی در دریای شرق حکایت می‌کند که خدایان و نامیرایان در آن زندگی می‌کنند. این جزایر برکت‌یافته یک روز به‌سمت منتهی‌الیه غرب جهان به‌حرکت درمی‌آیند و در آستانهٔ نابودی قرار می‌گیرند. لذا خداوند به غول- خدای دریای شمال که نیرومند- نخستی[5] (یو جیانگ) نام دارد فرمان می‌دهد که ۱۵ لاکپشت غول‌آسا را به‌کار گیرد تا بهشت‌های جزیره‌ای را به‌نوبت روی سر خود نگاه دارند و مانع از ویرانی آنها شوند.

1. Notch Flaw (Ya Yu)
2. Twain Load (Er Fu)
3. Peril (Wei)
4. Openbright (Kai-ming)
5. Ape Strong

اسطوره‌های فاجعه

نویسندگان کلاسیک بر فجایعی که جامعهٔ بشری را تحت تأثیر قرار داده‌اند عمیقاً آگاه بودند. در کتابی متعلق به قرن سوم ق‌م، به‌نقل از سیاستمدار و فیلسوفی به‌نام گوان‌تزه[1] (که در قرن هفدهم ق‌م می‌زیسته) دربارهٔ فجایع همیشگی آمده است: یکی توفان و دیگری خشکسالی است، و باد، مه، تگرگ و یخ‌زدگی نیز از فجایع دیگراند؛ یکی آفات و دیگری حشرات‌اند... از میان این پنج فاجعه، توفان‌ها از همه بدتراند». در این فصل به اسطورهٔ توفان، خشکسالی و آتش می‌پردازیم.

اسطورهٔ توفان

ماندگارترین و شایع‌ترین اسطورهٔ ویرانی در سراسر جهان اسطورهٔ توفان است. در چین کلاسیک این اسطوره در قالب چهار داستان بازگو شده است. اسطورهٔ «کار مشترک» که خدای کارگر عصیان‌گر (گانگ گانگ)[2] است روایت می‌کند که چگونه او به آب‌های سراسر جهان خیره شد، به گونه‌ای که آنها موانع آسمانی را درهم شکستند و جهان را به آشوب تهدید کردند. این اسطورهٔ توفان تنها اسطوره‌ای است که علت توفان و چهرهٔ آغازگر آن را مشخص می‌کند. در این روایت خدای «کار مشترک» نقش واسطه‌ای ابله را ایفا می‌کند که در پی ویران کردن طرح کیهان است. از این جهت با اسطوره‌ای پیوند دارد که به‌موجب آن خدای کار مشترک، خدای آسمان به نام «مراقبت عاشقانه» (ژوان شو) را به‌مبارزه می‌طلبد، و در حالت خشم به کوه جهانی که آسمان را برپا نگاهداشته است لگد می‌زند.

یکی دیگر از داستان‌های توفان روایت می‌کند که چگونه الههٔ گوازن جهان را از

1. Guan Zi

2. Worker-god (Gong Gong)

شعله‌های خشمگین آتش و توفان نجات می‌دهد. این الهه در نقش آهنگر آسمانی، سنگ پنج‌رنگ کیهانی را ذوب و آسمان را بازسازی می‌کند. سپس پاهای یک لاکپشت غول‌آسا را قطع می‌کند و چهار گوشهٔ زمین و آسمان را با استفاده از آنها برپا نگاه می‌دارد.

سومین داستان به ماهی عظیم‌الجثه قهرمان (گان) مربوط می‌شود که در یکی از متون، نخستین فرزند ولادت‌یافتهٔ خدا توصیف شده است. متأسفانه این اسطورهٔ توفان در قطعه‌ای مخدوش و تحریف‌شده روایت شده است. خود متن با عنوان «پرسش‌های آسمان»، متعلق به قرن چهارم ق‌م، به‌صورت یک سلسله پرسش یا چیستان دربارهٔ اسطوره‌ها و افسانه‌های اولیه چین ارایه شده است. چنانچه این قطعات را کنار هم قرار دهیم، گزارش زیر به‌دست خواهد آمد: هنگامی که یک توفان بزرگ اتفاق می‌افتد، گروهی از خدایان کم‌اهمیت‌تر، خدای بزرگ را ترغیب می‌کنند که ماهی عظیم‌الجثه را مأمور رفع بحرانی کند که جهان به آن دچار شده است. گرچه خدا به ماهی عظیم‌الجثه فرمان می‌دهد که آب‌های توفان را کنترل کند، اما از انتخاب این قهرمان برای انجام این کار چندان خرسند نیست. دو موجود آسمانی، یکی جغد (که راز آسمان را می‌داند) و دیگری لاکپشت (که راز آب‌ها را می‌داند) به‌کمک قهرمان می‌آیند. اما ماهی عظیم‌الجثه فقط با دزدیدن «نَفَس‌ـ زمین» معجزه‌آسای خدا موفق می‌شود توفان را کنترل کند («نفس‌ـ زمین» خاکی کیهانی است که با استفاده از آن می‌توان جهان را تعمیر کرد). خداوند به پادافره این حرمت‌شکنی، ماهی عظیم‌الجثه را محکوم به مرگ می‌کند، پیش از آن‌که بتواند از این خاک جادویی استفاده کند. ماهی عظیم‌الجثه بر فراز کوه پر، به‌دست خدای آتش (بخار استغاثه) مجازات می‌شود و پیکرش رها می‌شود تا بگندد. اما پیکر او متلاشی نمی‌شود و فرزندش یو از شکم او به‌دنیا می‌آید. سپس ماهی عظیم‌الجثه توسط شمن‌ها زنده و به یک خرس زرد تبدیل می‌شود. در این اسطوره ماهی عظیم‌الجثه چندین نقش ایفا می‌کند: نجات‌دهنده، قربانی قهرمان، قهرمان شکست‌خورده و خدای میرنده. کارکرد اسطوره‌ای او، واسطه شدن میان خدا و انسان به‌منظور تضمین تداوم جهان و نسل بشر است.

چهارمین اسطورهٔ توفان از همه قوی‌تر است و به روایت رسمی اسطورهٔ توفان در چین کلاسیک تبدیل شده است. یک روایت در همان قطعهٔ «پرسش‌های آسمانی» آمده است که اسطورهٔ توفان ماهی عظیم‌الجثه را روایت می‌کند. گفته می‌شود که «رد چنگال خزنده» (یو) که مورد لطف و عنایت خداوند قرار داشت اجازه یافت که از «نفس‌ـ زمین»

استفاده و کیهان را تعمیر و توفان را کنترل کند. روایت دیگر در نوشته‌های فلسفی منسیوس از قرن چهارم ق‌م برجای مانده است؛ وی یکی از سخنگویان برجستهٔ مفاهیم اخلاقی مکتب کنفوسیوسی است. مثل سایر متون کنفوسیوسی، روایت اسطورهٔ توفان یو، در چارچوب دوران اسطوره یا شبه‌تاریخی آغاز پیدایش بشر قرار داده شده است، یعنی هنگامی که «یائو»ی متعال و هیبیسکوس (شون) بر جهان فرمان می‌راندند. این داستان روایت می‌کند که وقتی آب‌های همهٔ رودخانه‌ها از بستر خود بیرون می‌ریزند و قلمرو میانه (چین) را سیل فرا می‌گیرد، چگونه جهان در معرض تهدید قرار میگیرد. مارها و اژدهاها زمین را درمی‌نوردند و مردم جایی برای زندگی ندارند، به‌نحوی که در لانه‌های زیرزمین و غارهای بالای زمین پناه می‌گیرند. فرمانروا هیبیسکوس به ردچنگال خزنده فرمان می‌دهد که آب سیل را کنترل کند. ردچنگال خزنده کانال‌هایی حفر می‌کند تا آب را به خارج از دریا هدایت کند. وی مارها و اژدهاها و پرندگان و جانوران چپاول‌گر را بیرون می‌راند. پس از این ماجرا انسان‌ها می‌توانند به خانه‌های خود در دشت‌ها بازگردند و بار دیگر در آنها ساکن شوند. این روایت حاوی شماری نقشمایهٔ مهم اسطوره‌ای است. توفان نوعی مضمون بازگشت به آشوب اولیه است. اسطورهٔ قهرمان در زحمات توان‌فرسای «رد چنگال خزنده» تجسم یافته است که برای بازگرداندن نظم مبارزه می‌کند. همچنین مضمون‌های دومین آغاز جهان، بقای بشر، و بازگشت جامعهٔ



رد چنگال خزنده (یو) با وسیلهٔ لایروبی او. در این نوشته آمده است: «یو اهل هسیا در کشیدن نقشهٔ زمین چیره‌دست بود؛ وی منابع آب را کشف و اصل کیهانی (ین) را درک کرد؛ او بر اساس فصول سدهای بلند احداث کرد؛ سپس بازنشسته شد و مجازات‌های جسمانی را آفرید.»

بشری بر مسند سیطره بر قلمرو حیوانی مطرح شده است. مهم‌ترین نقشمایه آن است که توفان سرانجام، نه با مداخلهٔ نیروهای آسمانی، بلکه به‌دست قهرمانی اخلاقی پایان می‌یابد که وظیفهٔ عمومی خود را بر ملاحظات خصوصی مقدم می‌دارد، و وظایف خود را با شجاعت، عبودیت و تقوا به‌انجام می‌رساند.

اسطورهٔ ویرانی جهان به وسیلهٔ آتش

شخصیت اصلی اسطورهٔ اولیه سوختن جهان در آتش ،یی (Yi) کماندار است. نویسه یا تصویری که در خط چینی برای یی به‌کار می‌رود، دستان به‌هم‌پیوسته و یک جفت پر است. این اسطوره بازگویندهٔ جهنم آتشینی است که جهان را به سوختن تهدید می‌کند. در اسطورهٔ خورشیدی الههٔ آفتاب، روایت می‌شود که وی ده پسر به‌دنیا می‌آورد و اجازه می‌دهد که هریک به‌نوبت در یک روز بزرگ شوند. اما یک روز هر ده پسر با هم بزرگ می‌شوند و غلات و انسان‌ها را به خشک شدن و سوزاندن تهدید می‌کنند. خدای شکارچی، یی کماندار، بر انسان دل می‌سوزاند، و از خدای بزرگ نخستین (جون) می‌خواهد که از کمک آسمانی خود به بشر دریغ نورزد. خدای بزرگ نیز یک کمان سرخرنگ آسمانی همراه با پیکان‌های راست و زه‌هایی از ابریشم در اختیار یی قرار می‌دهد. خدای شکارچی پسران را هدف می‌گیرد و آنها را از میان برمی‌دارد.

به موجب یک روایت اسطوره‌ای دیگر، نُه پسر خشکاننده بر زمین سقوط می‌کنند و بر صخره‌ای می‌افتند که بعداً کورهٔ گرداب (وو جیائو)[1] نامیده می‌شود. این نام ترکیبی از قدرت بی‌پایان دریا است که خورشیدها و کورهٔ آتشی را که از بقایای ذوب‌شدهٔ آنها درست می‌شود خاموش می‌کند. یی کماندار در چندین قطعه ظاهر می‌شود، و با یکی از الهه‌های ماه و اسطوره‌های هیولا پیوند دارد. این داستان‌ها چرخه‌ای از اسطوره‌های یی کماندار را تشکیل می‌دهند.

اسطوره‌های خشکسالی

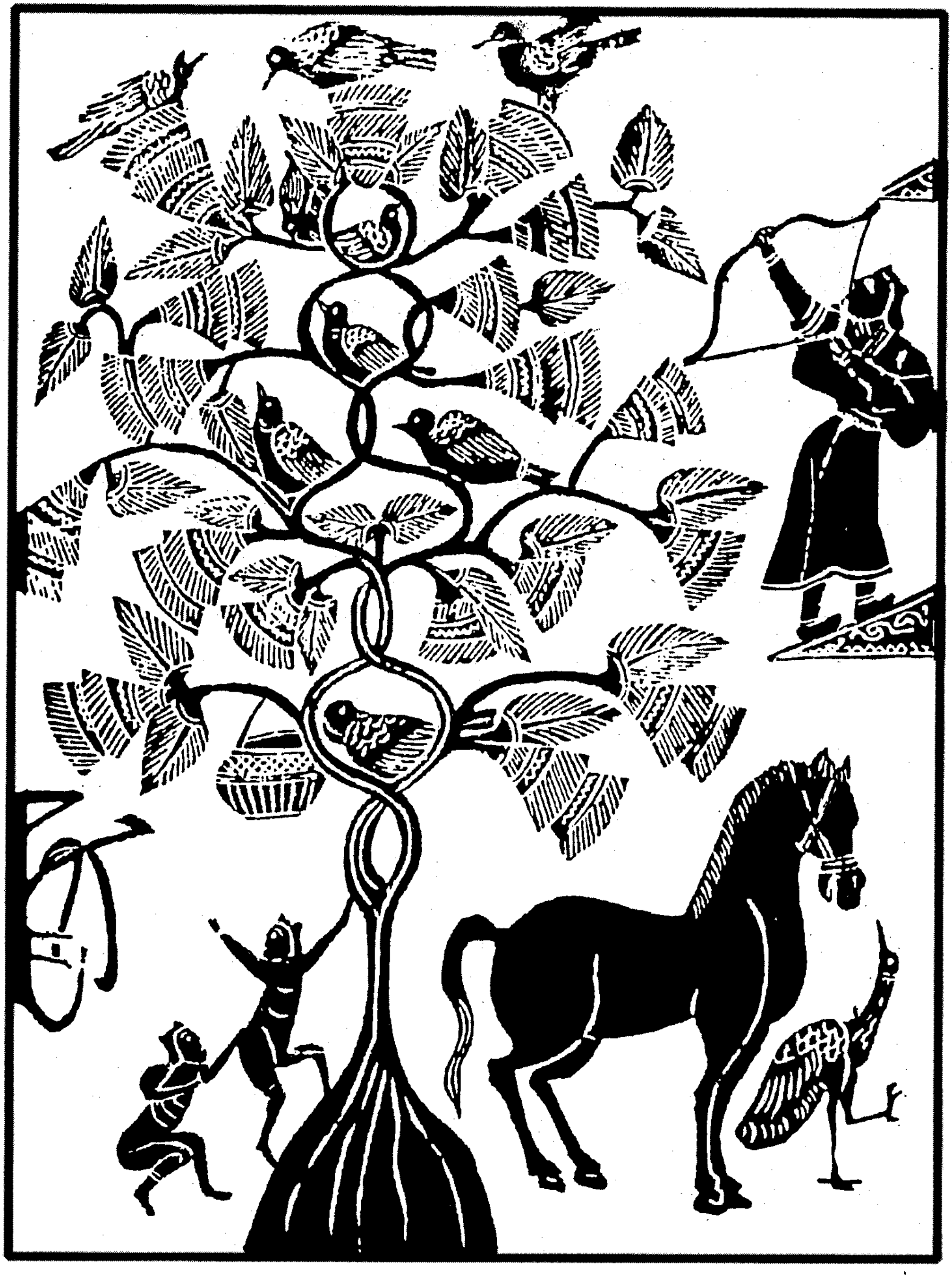
فاجعهٔ خشکسالی در چندین اسطوره بیان شده است. بر اساس یکی از این اسطوره‌ها، در قلمرو یکی از بنیان‌گذاران اسطوره‌ای سلسلهٔ شانگ، که شاهی به‌نام «تانگ فاتح»[2] است، یک خشکسالی اتفاق می‌افتد که به‌مدت ۵ سال (و به‌روایتی ۷سال) طول

1. Whirlpool Furnace (Wu Jiao)
2. Tang the Conqueror

می‌کشد. اتباع شاه بر اثر گرسنگی و تشنگی کاهش می‌یابند. و پیشگویان دربار به‌منظور آرامش بخشیدن به خدایان و ارواح اجداد، خواستار قربانی انسانی می‌شوند. اما شاه برای نجات از خشکسالی راه‌حلی قهرمانانه‌تر و کم‌تر خودخواهانه را انتخاب می‌کند. او به جنگل مقدس درختان شاه‌توت می‌رود و از خدا می‌خواهد که با قبول خود او به‌عنوان قربانی، از خطای انسان‌ها درگذرد و مجازات خشکسالی را از میان بردارد. او می‌گوید، «اگر من، یک انسان، گناه کرده‌ام، مردم را مجازات نکن. اگر مردم گناه کرده‌اند، بگذار تا من به تنهایی سرزنش شوم.» شاه سپس خود را همچون یک حیوان قربانی آماده می‌کند. او مو و ناخن خود را می‌چیند، موی دستان خود را می‌تراشد، و بر خود آب می‌پاشد. سپس در حالی که با بوریاهای سفید محکم بسته شده است، با اسبانی سفید به قربانگاهی در یک فضای باز انتقال می‌یابد (سفید رنگ نمادین مرگ است). وی روی توده‌ای هیزم قرار داده می‌شود، و درست در لحظه‌ای که آتش روشن می‌شود رگباری تند شروع به باریدن می‌کند. در این اسطورهٔ خشکسالی، به‌خلاف داستان‌های اسطورهٔ توفان، دلیل بروز فاجعه ذکر شده و آن مجازات خطای بشر است. اسطورهٔ مزبور، در این نقشمایه، شبیه به روایت کتاب مقدس و سایر اسطوره‌های جهان است. اسطورهٔ خشکسالی، بازتابی از محیط نیمه‌خشک و مستعد خشکسالیِ منطقهٔ شمالی فرهنگ شانگ است، اما در نوشته‌های شانگ ثبت نشده است.

تکه‌پاره‌هایی از یک داستان خشکسالی دیگر نیز بر جای مانده است. شخصیت این اسطوره نوعی خدا- جسد به‌نام «مصیبت زن» (نو چو)[1] است. این شخصیت نقش قربانی را بازی می‌کند، اما روایت به ما نمی‌گوید که او این نقش را خود انتخاب کرده یا بر او تحمیل شده است. ماجرا از این قرار است که «مصیبت- زن» از یک الههٔ جسد به‌دنیا می‌آید. زمانی که ده خورشید با هم طلوع می‌کنند، او بر فراز یک کوه می‌رود تا کفارهٔ خطای انسان را بپردازد. او سعی می‌کند صورت خود را با آستین سبزش بپوشاند، تا چهرهٔ سوخته و از ریخت‌افتادهٔ خود را پنهان کند. اما تابش بی‌رحمانهٔ خورشیدها بر فراز کوه او را می‌سوزانند، و او می‌میرد تا بار دیگر در هیأت یک الهه متولد شود. لباس‌های سبزش نماد تجدید‌حیات سبزینه‌ها و قدرت حیات‌بخش باران است. در قطعه‌ای دیگر گفته می‌شود که الهه مصیبت- زن در دریا زندگی می‌کند، و در حالی که خرچنگ نمادین

1. Woman Deuce (Nu Chou)



یی کماندار، خدای شکارچی، خورشیدها را که به شکل پرنده در درخت جهانی نمادین شده‌اند، به‌زیر می‌افکند.

خود را در آغوش گرفته است نشان داده می‌شود. بر اساس باورهای کهن، خرچنگ همراه با ماه پر و خالی می‌شود و سرچشمهٔ آب زندگانی را می‌داند.

در روایتی دیگر بیان می‌شود که چگونه دختر خدای بزرگ زرد این قدرت را دارد که خشکسالی را برای بشر بر زمین نازل کند. نام او غول زنِ خشکسالی (نوبا) است. در نبرد کیهانی میان خدای زرد و خدای جنگ بسیارشوخ، خدای جنگ از باران در هیأت خدای باران به‌عنوان سلاح استفاده می‌کند. اما خدای بزرگ زرد دختر خود غول زنِ خشکسالی را می‌فرستد تا منشاء باران را بخشکاند؛ همچنین متحد انتقامجوی خود اژدهای پاسخگو (ینگ لانگ) را می‌فرستد تا خدای جنگ را مجازات کند. این موجود آسمانی قدرت باران‌زایی و توقف باران را دارد. در داستانی دیگر روایت می‌شود که پس از این جنگ خدایان، قدرت آسمانی غول زنِ خشکسالی کاهش می‌یابد و دیگر نمی‌تواند به آسمان بازگردد. او روی زمین باقی می‌ماند و با خشکاندن نهرها و کانال‌های آبیاری باعث ویرانی می‌شود. از این‌رو مردم یاد می‌گیرند آیینی برگزار کنند که در آن این الههٔ زهرآگین را دور می‌کنند. در این مراسم با صدای بلند گفته می‌شود: «الهه، به شمال برو!» و این امر باعث می‌شود که الهه به محل تبعید خود بازگردد.



قهرمانان اسطوره‌ای مرد و زن

چهرهٔ اسطوره‌ای قهرمان در نقش‌های مختلف نجات‌بخش، حامل فرهنگ، جنگجو و بنیان‌گذار یک نژاد، قبیله یا سلسلهٔ جدید ظاهر می‌شود. از میان بیش از بیست ویژگی کلیشه‌ای قهرمان در سراسر جهان، متداول‌ترین آنها در میان اسطوره‌های قهرمان عبارت‌اند از: ولادت معجزه‌آسا، سه مشکل یا آزمون، ازسر گذراندن خوان‌ها، و دریافت کمک آسمانی از دنیای طبیعی یا ماوراءطبیعی. واژهٔ قهرمان را برای مذکر و مؤنث، هردو، به‌کار می‌بریم. قهرمانی با اعمال شجاعانهٔ نظامی، ایده‌آلیسم، ایثار در راه یک آرمان، شرافت معنوی، تکبر، انتقام و میهن‌پرستی نیز مشخص می‌شود. این ویژگی‌ها رفتارهای مثبت و منفی، هر دو، را شامل می‌شوند، اما یکی از ویژگی‌های یگانهٔ کهن‌الگوی قهرمان چینی ارزش‌های اخلاقی او است.

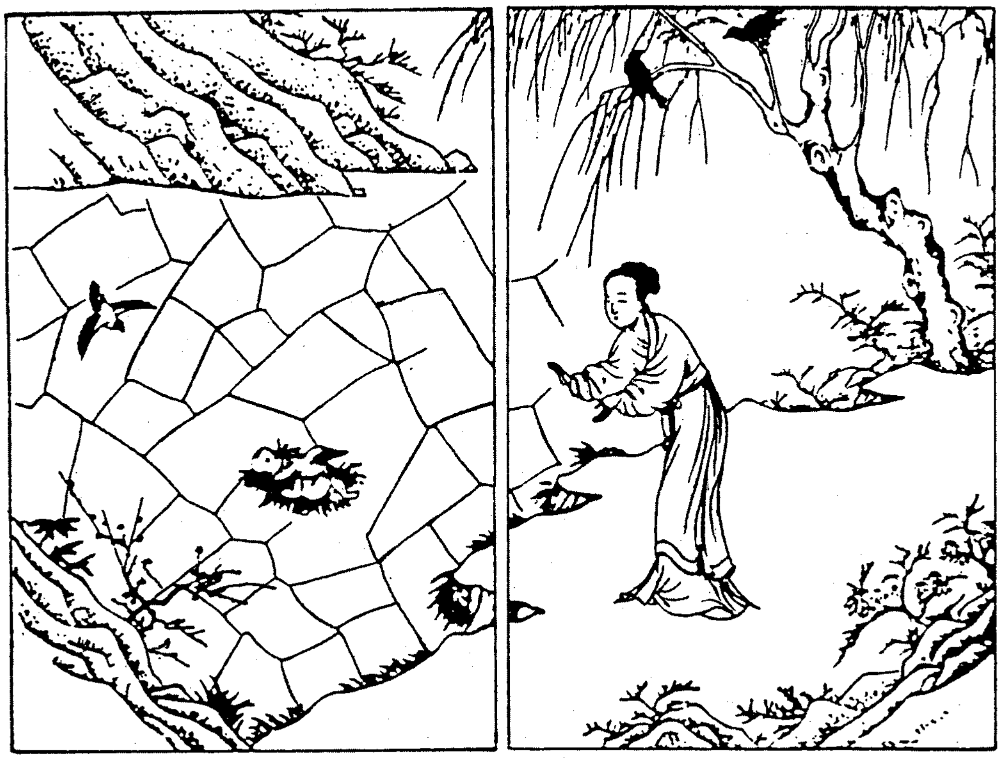
در اسطوره‌شناسی چینی، سه چهره وجود دارند که ویژگی‌های کلیشه‌ای قهرمان را به‌نمایش می‌گذارند. این سه چهره عبارت‌اند از: ارزن فرمانروا، هیبیسکوس و رد چنگال خزنده.

ارزن فرمانروا (هو جی)

در اسطوره‌های خدای غله (هو جی) یا ارزن فرمانروا، ویژگی‌های قهرمانی آشکارا دیده می‌شود. نخستین و جذاب‌ترین اسطورهٔ مربوط به این چهره، در اولین منتخب شعر چین، به‌نام **کلاسیک شعر** ضبط شده است. یک شعر روایی بلند حکایت می‌کند که چگونه وقتی الهه‌ای به‌نام جیانگ یوان «پای خود را بر جای انگشت بزرگ پای خدا قرار داد» نطفهٔ او بسته شد. جیانگ یوان پس از ولادت فرزند می‌خواست از دست او نجات پیدا کند، چون گمان می‌کرد که او بدبختی به‌بار خواهد آورد. سپس سه آزمونی روایت می‌شود که این کودک قهرمان از سر می‌گذراند. همان‌طور که قبلاً گفتیم در آزمون اول

این کودک در یک کوره‌راه روستایی باریک در معرض عبور گلهٔ گاو قرار می‌گیرد، اما گاوها کودک را برمی‌دارند و به او شیر می‌دهند. سپس مادر کودک را در یک جنگل رها می‌کند تا بمیرد یا طعمهٔ حیوانات وحشی شود. اما هیزم‌شکنان دشت‌ها او را پیدا می‌کنند و نجات‌اش می‌دهند. سرانجام، مادر کودک را روی یک تودهٔ یخ قرار می‌دهد تا از سرما بمیرد، اما پرندگان با پرهای نرم خود او را گرم و با بال‌های بزرگ خود از او حفاظت می‌کنند. بچه چنان ضجه‌هایی می‌زند که او را پیدا می‌کنند و مادر نهایتاً تصمیم می‌گیرد او را پرورش دهد و بزرگ کند. بچه بزرگ می‌شود در حالی که بر معرفت آسمانی کشت لوبیا و ارزن آگاه است، و این هنرها را به انسان‌ها یاد می‌دهد.

ارزن فرمانروا همچنین به مردم یاد می‌دهد که چگونه غلات را بپزند. او این دانش را به‌مثابه نوعی قربانی در مراسم سپاسگزاری عرضه می‌کند. این قهرمان‌ـکودک به خدای



در سومین آزمون قهرمان‌ـکودک، جیانگ یوان، فرزند خود، ارزن فرمانروا (هو جی) و خدای غلات را روی توده‌ای از یخ رها می‌کند تا بمیرد.

غلات و بنیان‌گذار قوم ژو تبدیل می‌شود، و از این‌جا است که پادشاهان باستانی نام سلسلهٔ ژو را انتخاب می‌کنند.

هیبیسکوس (شون)

چهرهٔ اسطوره‌ای هیبیسکوس (شون) عمدتاً حول خصوصیات او به عنوان یک قهرمان اخلاقی و رهبر مردم‌اش دور می‌زند. وجه قهرمانی او بخصوص در قالب حس وظیفه‌شناسی در قبال پدر و مادر بیان می‌شود. اسطورهٔ او از داستان‌هایی تشکیل می‌شود که نشان می‌دهند چگونه خانواده‌اش سعی در تخریب او دارند، اما او هریک از آزمون‌ها را با وظیفه‌شناسی در قبال آنها پاسخ می‌گوید، به‌طوری که در پایان کار خانوادهٔ قاتل و نفرت‌انگیز خود را به افرادی باتقوا تبدیل می‌کند. در نخستین قطعه از آزمون‌های سه‌گانه‌ای که هیبیسکوس پشت‌سر می‌گذارد، پدرش که مرد کور (گوسو) نامیده می‌شود، و برادر ناتنی‌اش فیل (زیانگ) نقشهٔ قتل او را می‌کشند. آنها به او دستور می‌دهند که انبار غلهٔ خانواده را تعمیر کند. هیبیسکوس اطاعت می‌کند، اما دو همسر باتدبیرش به او هشدار می‌دهند که پدر و برادر ناتنی قصد دارند انبار غله را به آتش بکشند و او را زنده زنده بسوزانند. همسران‌اش به او اندرز می‌دهند که لباس پر- پرنده‌ای خود را بر تن کند. هنگامی که او وارد انبار می‌شود مرد کور و فیل نردبان را برمی‌دارند و ساختمان را به آتش می‌کشند، اما هیبیسکوس قبلاً به پرنده تبدیل شده و پرواز کرده است.

در دومین قطعه روایت می‌شود که این زوج شرور به هیبیسکوس فرمان می‌دهند که یک چاه حفر کند. شون اطاعت می‌کند، اما همسران‌اش به او هشدار می‌دهند که توطئه‌ای در کار است و از او می‌خواهند که لباس اژدهایی خود را بر تن کند. مرد کور و فیل مراقب‌اند، و هنگامی که هیبیسکوس در عمق چاه است، شروع به پر کردن آن با خاک می‌کنند تا او را زنده‌به‌گور کنند. اما هیبیسکوس قبلاً به اژدها تبدیل و از طریق آب‌های جهان زیرین ناپدید شده است.

در سومین آزمون هیبیسکوس قهرمان آمده است که چگونه مرد کور نقشه می‌کشد که با استفاده از الکل قوی او را به‌قتل برساند. دو همسرش به او اندرز می‌دهند که یک محلول جادویی را بر تن خود بمالد (در یکی از روایت‌ها مدفوع سگ). هیبیسکوس این محلول را بر سراسر بدن خود می‌مالد، و مطیعانه تمام مشروبی را که پدرش به او می‌دهد می‌نوشد. اما هرچقدر که می‌نوشد مسموم نمی‌شود و در سراسر این آزمون دشوار هشیار باقی می‌ماند.

در این میان خانواده‌اش که گمان می‌کنند هیبیسکوس بر اثر مسمومیت الکل به‌قتل خواهد رسید، مشغول تقسیم کردن دارایی‌های او می‌شوند. برادر ناتنی او در خانهٔ هیبیسکوس مستقر می‌شود و هنگامی که هیبیسکوس وارد می‌شود مشغول نواختن عود او است. برادر ناتنی، فیل، سراسیمه و شرمسار، عذرخواهی و هرگونه مشارکت در این توطئه‌ها را انکار می‌کند. داستان آزمون‌های هیبیسکوس با این کلمات به‌پایان می‌رسد، «هیبیسکوس بار دیگر به خدمت مرد کور در آمد، و برادر کوچک‌تر خود فیل را دوست می‌داشت و با دل و جان از او مراقبت می‌کرد.»

این اسطوره چندین نقشمایه دارد که موازی با اسطوره‌های فرهنگ‌های دیگر است. نمادگرایی نام در اصطلاح «مرد کور»، نه‌تنها بر کوری جسمانی، بلکه بر جهالت اخلاقی نیز دلالت دارد. چهرهٔ نه‌چندان روشن همسر دوم مرد کور، یعنی نامادری هیبیسکوس، ویژگی‌های شخصیتی آشنایی را ترسیم می‌کند که در بسیاری از قصه‌های پریان اتفاق می‌افتد ـ ظلم کردن به مرد جوان، برتری دادن به فرزند خود، و حرص و آز برای تصاحب اموال فرزندخوانده.

یکی از نخستین کتاب‌هایی که اسطورهٔ هیبیسکوس، پسر وظیفه‌شناس، را ثبت کرده، **منسیوس** و متعلق به قرن چهارم ق‌م است. منسیوسِ فیلسوف یکی از شارحان بزرگ آموزه‌های انسان‌گرایانهٔ مکتب کنفوسیوس بود، و بخصوص همو بود که برای اولین‌بار بر اصل اخلاقی وظیفه‌شناسی نسبت به والدین تأکید کرد. منسیوس از طریق آموزه‌های خود، و بخصوص از خلال روایت آزمون‌های هیبیسکوس (شون)، در تبدیل کردن این اصل به نوعی معیار آرمانی فلسفهٔ اخلاقی کنفوسیوس، نقشی عمده داشت. هیبیسکوس علاوه بر برخورداری از فضیلت وظیفه‌شناسی، یکی از قهرمانان بزرگ عصر زرین باستان و یکی از سه فرمانروایِ آرمانی پس از متعال (یائو) و پیش از ردچنگال خزنده است.

رد چنگال خزنده (یو)

چهرهٔ اسطوره‌ای رد چنگال خزنده (یو) اغلب ویژگی‌های کلیشه‌ای قهرمان را به‌نمایش می‌گذارد. وی به‌طرزی معجزه‌آسا از شکم جسد پدرش به‌دنیا آمده است. خدایان او را مورد لطف قرار داده‌اند و به او کمک کرده‌اند تا با استفاده از خاک کیهانی آسمان و یاری موجودات آسمانی، توفان جهانی را کنترل کند. خوان‌های این قهرمان به‌حدی عظیم است که گفته می‌شود پیکرش به یک طرف چروک خورده بود و «هیچ ناخنی بر

انگشتانش و هیچ مویی بر پاهای‌اش نرویید.» او در ایفای نقش خود به‌عنوان فرونشانندهٔ توفان جهانی، الگوی یک قهرمان موفق است. همچنین هنگامی که خواستار برگزاری نخستین مجمع خدایان می‌شود، خصوصیات رهبری در جهان آسمانی را نیز به‌نمایش می‌گذارد. هنگامی که هیولای نُه‌سر را به‌قتل می‌رساند روحیهٔ جنگجویانهٔ خود را به‌نمایش می‌گذارد. این هیولا بید دستیار (زیانگ لیو)[1] نام داشت و با آب دهان خود خاک را چنان آلوده بود که غلات از میان رفته بودند. رد چنگال خزنده به‌خاطر این دو اقدام قهرمانانه، یعنی فرونشاندن توفان و پاکیزه کردن زمین از آلودگی، چهره‌ای نجات‌بخش دارد. وی همچنین عمل فوق‌انسانی اندازه‌گیری کل جهان را به‌انجام می‌رساند (به‌روایتی خدای دیگری را مأمور به انجام این کار می‌کند). به‌علاوه، به منظور کمک به انسان‌ها برای آن‌که راه خود را در میان دنیایی از دشمنی‌ها بپیمایند، تعداد نُه دیگ فلزی مقدس می‌سازد (به‌روایتی به او داده می‌شود) که تصاویری از معرفت خوب و بد کیهان را در خود دارند. این قهرمان همچنین پس از متعال و هیبیسکوس، سومین فرمانروا از سه فرمانروای آرمانی دوران طلایی است. گفته می‌شود که رد چنگال خزنده، سلسلهٔ اسطوره‌ای سیا[2] (تابستان) را بنیان نهاد و مورخان سنتی تا همین اواخر عقیده داشتند که نخستین سلسلهٔ تاریخی چین پیش از سلسله‌های تاریخی و قابل اثبات شانگ و ژو بوده است.

گرچه در میان داستان‌های متعدد مربوط به رد چنگال خزنده، اسطورهٔ آزمون‌های قهرمان به‌روشنی بیان نشده، اما نقشمایهٔ خون‌های این قهرمان آشکارا توصیف شده است. روایت‌هایی که خوان‌های او را بازمی‌گویند، آکنده از قدرت جسمانی تحمل، قدرت بقا، و قدرت ماوراءطبیعی او در بازگرداندن جهان به سامان طبیعی آن است. این روایت‌ها همچنین از ویژگی‌های شخصیتی او، مطیع بودن او در انجام وظایف فوق‌انسانی، شکیبایی، ایثارگری و شجاعت در دنبال کردن هدفی که باید محقق شود صحبت می‌کنند. در میان ویژگی‌های شخصیتی که او به‌نمایش می‌گذارد، می‌توان از نقشمایهٔ منحصراً چینی شرافت و صداقت اخلاقی، در انجام وظیفه‌شناسانه و ایثارگرانهٔ کارهای به‌ظاهر ناممکن نام برد.

1. Aide Willow (Xiang Liu)
2. Xia

قهرمان ناکام

نقشمایهٔ قهرمان ناکام، عملکرد پویای چهرهٔ قهرمان موفق را تکمیل می‌کند. در دو چهرهٔ ماهی عظیم‌الجثه (گون) و پسرش رد چنگال خزنده، این دو نوع قهرمان به‌خوبی نشان داده شده‌اند. در اسطورهٔ چینی نمونه‌های متعدد دیگری از قهرمان ناکام وجود دارند که ممکن است یک خدا یا موجودی نیمه‌آسمانی باشند که در نبردی عادلانه برای کسب برتری مبارزه می‌کنند، اما به رقیبی نیرومندتر می‌بازند. گاهی اوقات این شکست ناشی از یک نیرنگ کاملاً شناخته‌شدهٔ انسانی، از قبیل حیله‌گری یا تفرعن است. با این‌همه در اسطوره‌های چینی با قهرمانان شکست‌خورده برخوردی همدلانه می‌شود. از میان نمونه‌های این نقشمایه می‌توان از ماهی عظیم‌الجثه، خدای جنگ بسیارشوخ، «پدر مغرور» که با فرزند خود مسابقه می‌دهد و الههٔ «دلربازن» نام برد که به پرندهٔ آسمانی «نگهبان جان» تبدیل می‌شود.

اینها خدایان و نیمه‌خدایانی هستند که خاطرهٔ جمعی اکیداً از زشت شمردن یا حذف آنها از روایت‌های اسطوره‌ای اولیه و افسانه‌ها و قصه‌های قومی بعدی، پرهیز کرده است.

چهرهٔ نجات‌دهندهٔ کهن‌الگویی

چهرهٔ نجات‌دهندهٔ کهن‌الگویی را به روشن‌ترین صورت آن می‌توان در اسطورهٔ فاجعه مشاهده کرد. از نمونه‌های این نجات‌دهنده می‌توان از الههٔ آفرینندهٔ «گوازن» نام برد که از قدرت باززایی خود و مهارت‌اش به‌عنوان آهنگر آسمان بهره می‌گیرد تا کیهان را پس از آسیب‌های ناشی از آتش و توفان جهانی تعمیر کند و انسان را از چنگ این فجایع نجات دهد. نمونهٔ دیگر «یی کماندار»، خدای شکار است که وقتی ده خورشید با هم شروع به تابیدن می‌کنند جهان را از سوختن رهایی می‌بخشد. ماهی عظیم‌الجثه و ردچنگال خزنده نیز هر دو چهره‌هایی نجات‌بخش‌اند، اما در حالی که ماهی عظیم‌الجثه به‌دلیل دزدی از خدا و حرمت‌شکنی شکست می‌خورد، رد پای خزنده توفیق می‌یابد. تانگ فاتح، پادشاه اسطوره‌ای شانگ نیز قهرمانی نجات‌بخش است که خود را به‌عنوان یک انسان قربانی می‌کند تا خدایی را که خشکسالی شدیدی را برای مجازات انسان‌ها بر جهان نازل کرده است آرام کند. ماهی عظیم‌الجثه نیز چهره‌ای نجات‌دهنده است که در تلاش به‌منظور نجات جهان از چنگ توفان، نهایتاً جان خود را قربانی می‌کند.

مضمون‌های اسطوره‌ای دیگری نیز وجود دارند که کهن‌الگوی چهرهٔ نجات‌بخش را

به‌نمایش می‌گذارند. به عنوان مثال، مضمون خدایانی که مواهبی را به بشر ارزانی می‌دارند، حاوی نقشمایهٔ خواست آسمانی به نجات بشر از چنگ خشونت محیط و تضمین بقای او است. بخصوص اسطورهٔ خدای کشاورز این نقشمایه را به‌خوبی نشان می‌دهد. در این اسطوره روایت می‌شود که چگونه خدا بر اثر چشیدن گیاهان زیان‌بخش دچار درد و رنج می‌شود و سپس به انسان‌ها نشان می‌دهد که کدام گیاهان زیان‌بخش و کدام‌یک سودمنداند. اسطوره‌های تقویمی نیز چهره‌ای نجات‌بخش را نشان می‌دهند که خواستار رهایی بشر از چنگ سختی و محرومیت‌اند. مثلاً خدای اژدهای مشعل (ژولانگ)[1] نور آسمانی خود را بر منطقهٔ شمال‌غربی می‌تاباند، زیرا عقیده بر این بود که نور آفتاب به این منطقه نمی‌رسد. این خدا به رنگ سرخ با پیکری برهنه و سر انسان تصویر می‌شود. هنگامی که چشمان عمودی خود را می‌بندد تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد، و هنگامی که آنها را می‌گشاید نور بر «تاریکی نُه گانه» گسترش می‌یابد. اژدهای مشعل چندان مراقب بهزیستی انسان است که هیچ‌گاه وقتی برای خوردن، خوابیدن و استراحت پیدا نمی‌کند.

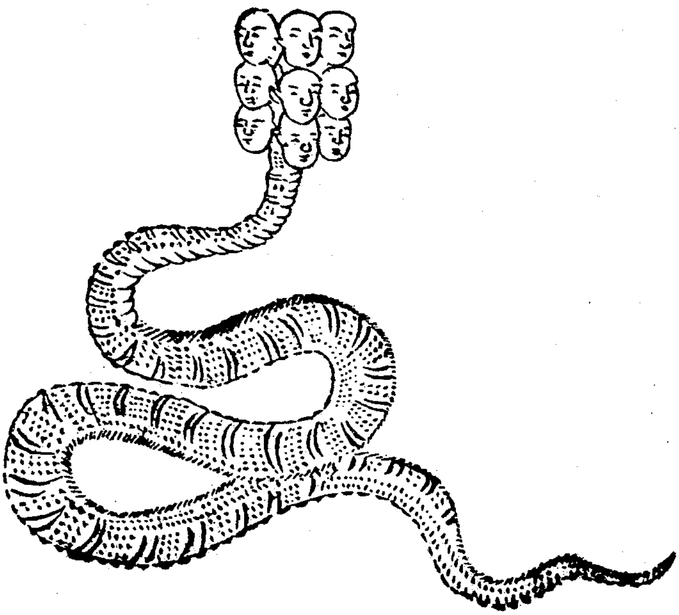
قهرمان در هیأت کشندهٔ هیولاها

روایتی از اسطورهٔ فاجعهٔ خورشیدی بیان‌گر آن است که چگونه خدای شکار، یی کماندار، نُه خورشید اضافی آسمان را با تیر می‌زند و سرنگون می‌کند، و در همان حال هیولاهایی را به‌قتل می‌رساند که زمین را تخریب می‌کنند و مردم را به‌ستوه می‌آورند. وی شش هیولا را به‌قتل می‌رساند: هیولای انسان‌خواری با سر اژدها به‌نام چوب شکافته (یا یو)[2]، هیولای آزمندی به‌نام نیش قلم‌زده[3]، هیولای سیری‌ناپذیری به‌نام گلو نُه‌تایی[4]، پرندهٔ ویران‌گر تندباد غول‌آسا[5]، و نیز گراز عظیم‌الجثه[6] و مار بزرگی به‌نام «مار غول‌سر»[7]. یی کماندار در انجام وظایف خود برای نجات میرایان موفق است. وی چندین هیولا را با تیر می‌زند، شماری دیگر را به‌قتل می‌رساند، در دریاچهٔ مقدس گوشکورت سر مار را قطع می‌کند، و در بیشهٔ مقدس جنگل شاه‌توت، گراز عظیم‌الجثه را دستگیر می‌کند. در روایتی از این اسطوره، این خدا است که به یی کماندار اجازه می‌دهد

1. Torch Dragon (Zhu Long)
2. Notch Flaw (Ya Yu)
3. Chisel Tusk
4. Nine Gullet
5. Giant Gale
6. Giant Boar
7. Giant head Snake

این اعمال نجات‌بخش را انجام دهد، و در روایتی دیگر فرمانروای آرمانی «متعال» (یائو) است که به قهرمان فرمان می‌دهد این کارها را انجام دهد، و پاداش «متعال» رسیدن به فرمانروایی با انتخاب مردم است.

رد چنگال خزنده نیز کارکردهای متعدد دارد که یکی از آنها جنگجویی است که یک هیولا را به‌قتل می‌رساند. در گذر از خوانی که هدف آن مهار کردن توفان جهانی است ناگزیر می‌شود موجود غول‌آسایی را از بین ببرد که زمین‌های مردم را آلوده می‌کند و مانع از کشت و پرورش غلات می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم این هیولا بید دستیار (زیانگ لیو) نامیده می‌شود. او یکی از صاحب‌منصبان خدا ـ کارگرِ کار مشترک است که خدایی شورشی به‌شمار می‌آید. بید دستیار پیکری به‌شکل مار، به رنگ سبز، و نُه کله و چهره‌ای انسان‌ریخت دارد. هریک از نُه سر او به‌طور همزمان از مکان‌های مختلف تغذیه می‌کنند، و هرآن‌چیزی که هیولا با آن برخورد می‌کند یا به آب دهان او آلوده می‌شود فاسد می‌شود و خاک را می‌آلاید. رد چنگال خزنده بید دستیار را به‌قتل می‌رساند اما خونی که از پیکر او جاری می‌شود چندان فراوان و متعفن است که زمین را بیش از پیش آلوده می‌کند. لذا قهرمان در محل خاک‌های برگرفته چاله‌هایی حفر می‌کند تا خون هیولا در آنها دفن شود. اما هربار که چاهی می‌کند از خون پر می‌شود. در پایان



بید دستیار
(زیانگ لیو)

با استفاده از خاک‌هایی که کنده است یک سکوی بلند درست می‌کند و مراسم سپاسگزاری به‌خاطر کشتن اژدها و مهار کردن توفان را بر فراز آن برگزار می‌کند.

قهرمان جنگجو

از دیدگاه نخستین مورخ چینی، سیما چیان (حدود ۱۴۵ - حدود ۱۸۶ ق م)، چهرهٔ اسطوره‌ای خدای بزرگ زرد (هوانگ دی)، نماد سرچشمهٔ فرهنگ و تمدن چین است. در روایت‌های اسطوره‌ای، این خدا حامل فرهنگ صلح دوستی و در عین حال خدایی جنگجو است که با سلسله‌ای از دشمنان به نبردهای هدفمند می‌پردازد. نبردهای او با جزییات تفصیلی سایر اسطوره‌ها، در قالب‌هایی آکنده از خشم و آشوب هیولایی، تصویر نشده است. در روایت‌ها آمده است که خدای بزرگ زرد «از جنگ یا تهاجم لذت نمی‌برد.» در یکی از روایت‌ها گفته می‌شود که چگونه با برادرش، «خدای بزرگ شعله» نبرد می‌کند. هریک از آنها در قالب حاکمیتی دوگانه بر نیمی از جهان فرمان می‌رانند و برای سیطره بر تمامی آن به‌جدال برمی‌خیزند. این دو برادر با سلاح‌های عنصری خود باهم نبرد می‌کنند. خدای شعله از سلاح آتش بهره می‌گیرد و خدای زرد از سلاح آب. عناصر متضاد آتش و آب به غلبهٔ زرد بر شعله منتهی می‌شود.



خدای بزرگ زرد (هوانگ دی). در این کنده‌کاری آمده است: «امپراتور زرد چیزهای فراوانی را آفرید و تغییر داد؛ او سلاح‌ها و نظام چاه‌ها و مزارع را ابداع کرد؛ او تن‌پوش را ابداع و کاخ‌ها و خانه‌ها را احداث کرد».

همچنین روایت شده است که خدای بزرگ زرد با خدای جنگ و ابداع‌کنندهٔ سلاح‌های آهنین (بسیارشوخ) جدال کرد. اما بازهم خدای زرد برتری یافت و با استفاده از سلاح دخترش خشکسالی، سلاح باران خدای جنگ را شکست داد. در این روایت گفته می‌شود که خدای جنگجوی زرد توسط خدای جنگ به مبارزه طلبیده شد، و لذا خدای زرد حقانیت آسمانی خود را مطالبه کرد.

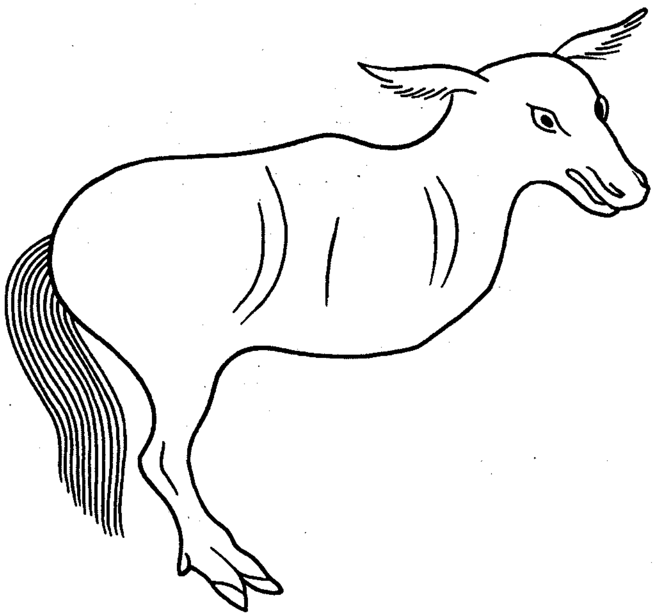
یکی دیگر از نبردهای خدای زرد با خدای تندر، موسوم به حیرت‌زده (کوی)[1] است. «حیرت‌زده» خدایی به هیأت یک گاو نر، با پیکری آبی‌رنگ و فقط یک پا است. پرتوی که از او ساطع می‌شود مانند خورشید و ماه می‌درخشد. اما خدای بزرگ زرد مشتاق در اختیار داشتن قدرت خدای حیرت‌زده بود تا صدای رعدآسای‌اش در سراسر کیهان طنین اندازد، لذا خدای تندر را به‌قتل می‌رساند و با استفاده از پوست او یک طبل درست می‌کند. یک موجود آسمانی دیگر را نیز به‌قتل رساند و از استخوان‌اش چوب طبل درست می‌کند، و سپس چنان بر طبل کیهانی خود می‌کوبد که «صدای آن از فاصلهٔ پانصد فرسخی شنیده می‌شود و جهان را دچار هراس می‌کند.»

چهارمین داستان نبردهای خدای جنگجوی زرد روایت می‌کند که چهار امپراتور، که خدایان چهار نقطهٔ اصلی بودند، بر او هجوم آوردند. نور سفید بزرگ، خدای سبز شرق بود. شعله، خدای سرخ جنوب بود. آسمان درخشان جوان، خدای سفید غرب بود. مراقبت عاشقانه، خدای سیاه شمال بود. بعضی از این خدایان قبلاً در روایت‌های دیگر با کارکردها و نقش‌های متفاوت ذکر شده‌اند. این داستانِ نبرد خدای زرد با چهار امپراتور، به سنت‌های اخیر تعلق دارد که اسطوره‌ها شروع به تغییر کرده بودند. در اسطوره‌های قدیم‌تر خدای مراقبت عاشقانه (زوان شو) خدای بزرگ آسمان است، و شعله خدایی بزرگ و نیرومند و برادر خدای زرد است. این اسطورهٔ بعدی گویای آن است که چگونه چهار خدای مزبور علیه خدای زرد نقشه می‌کشند و پشت دیوارهای شهر خدای زرد، اردوگاه نظامی خود را برپا می‌کنند.

روشن است که اسطوره‌های اولیه و بعضی اسطوره‌های بعدی خدای زرد، در وهلهٔ اول او را در هیأت خدای جنگجویی تصویر می‌کنند که همواره در مقابله با دشمنان خود پیروز است. خدای زرد بعداً به خدای متعال مکتب فلسفی دائوئیسم و معبد دائوئیست تبدیل شد. همچنین در شماری اسطوره‌های کوچک‌تر و قصه‌های قومی نیز وارد شد که

1. Awestruck (Kui)

خدای حیرت‌زدهٔ
تندر (کوی)



روی‌هم‌رفته، چرخهٔ اسطوره‌های خدای بزرگ زرد را تشکیل می‌دهند. مهم‌تر از همه آن‌که این خدا از طریق تاریخ مقدس مردمی که فرستادهٔ خدایان بودند، فرمانروایان آرمانی و قهرمانان بزرگ، به نیای خدایان تمدن چینی تبدیل شد.

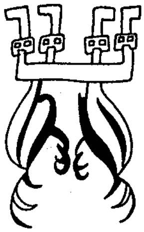
نقشمایه خدای جنگجو، در روایت‌های اسطوره‌ای قهرمان نیمه‌آسمانی، رد چنگال خزنده، نیز دیده می‌شود. وی در نقش خدای مجازات‌کننده‌ای تصویر می‌شود که خدای «تندباد نگهبان» را به‌دلیل تأخیر ورود به نخستین مجمع خدایان گوشمالی می‌دهد. در یک داستان دیگر آمده است که چگونه رد چنگال خزنده، خدای شورشی کار مشترک را که مأمور مهار توفان بوده است، تبعید می‌کند. همچنین خدای مار نُه‌سر را که از صاحب‌منصبان خدای کار مشترک است، به‌دلیل آلودن محصولات کشاورزان تنبیه می‌کند.

روایت دیگری از این اسطوره که با داستان توفان پیوند می‌خورد، گویای آن است که چگونه رد چنگال خزنده ناگزیر می‌شود خدای رودخانهٔ طغیان‌گر را، که به رودخانهٔ هوای[1] در مرکز چین تعلق دارد، به انقیاد درآورد. این خدا به یک نخستی شباهت دارد

1. Huai River

که پوزه‌ای رو به بالا و پیشانی جلوآمده دارد. بدن او سبز، سرش سفید، چشمان‌اش براق است و گردن‌اش یکصد فوت طول دارد. خدای رودخانه به اندازهٔ بیش از نُه فیل زور دارد. لذا رد چنگال خزنده از متحد خود هفت سپیده‌دم (جنگ چن)[1] می‌خواهد که در سرکوب خدای طغیان‌گر رودخانه به او کمک کند. در پایان طناب عظیمی را بر گردن او و زنگوله‌ای فلزی را با نخ به سوراخ بینی او می‌بندد و او را به کوه‌های دوردست تبعید می‌کند. از آن پس آب رودخانهٔ هوای با آرامش روانهٔ دریا می‌شود.

1. SevenDawn (Jeng Chen)



جنسیت در اسطوره

آثار جدید مربوط به جنسیت نشان می‌دهند که می‌توان از گزارش‌های مندرج در تاریخ و ادبیات سنتی، چهره‌های فراموش‌شدهٔ مؤنث را دوباره کشف کرد. همچنین آشکار می‌سازند که چگونه می‌توان از ورای سکوت گزارش‌های تاریخی، به نقش زنان جان‌بخشید. این رویکرد تازه به نقش زنان در تاریخ و فرهنگ، بخصوص در حوزهٔ کشف دوبارهٔ چهرهٔ ناشناخته یا کم‌ارزش‌قلمدادشدهٔ زنان در اسطوره‌های چینی ارزشمند است.

چهرهٔ برجستهٔ خورشید الههٔ «آمیزهٔ نفس» (زی هی)[1] از جمله مثال‌های بارز در این زمینه است. داستان‌های اسطوره‌ای اولیه روایت می‌کنند که چگونه او مادر ده خورشید بود و پس از سفر روزانهٔ آنها در آسمان جهانی آنها را تیمار می‌کرد. بعضی گزارش‌ها حاکی از آن است که او ارابه‌ران خورشید است. اما نقش او به‌تدریج تضعیف شد و کارکردهای‌اش به چهره‌های مذکر انتقال یافت. این الههٔ نیرومند شگفت به دو خدای مذکر تقسیم شد. یکی از آنها نفس (زی) و دیگری آمیزه (هی) نامیده شد، و مسؤول تنظیم تقویم کشاورزی به‌شمار آمدند.

الههٔ بزرگ و اولیهٔ گوازن نیز که در مقام آفریننده و نجات‌دهنده نقش‌ها و کارکردهای متعدد داشت، به همین ترتیب بعداً به چهره‌ای کم‌اهمیت تبدیل شد که با خدای مذکر فوزی (قربانی خاک‌بوس) مرتبط بود، و حتی بعدتر به هیأت چهره‌ای زمینی درآمد.

چنانچه اسطوره‌های جنسیت چینی را با دقت بررسی کنیم، شواهدی از شمار قابل توجهی نقش‌های مهم زنانه پیدا خواهیم کرد. این نقش‌ها شامل آفریننده و نجات‌بخش،

1. Breath Blend (Xi He)

تنظیم‌کنندهٔ کیهان‌شناسی و تقویم، بنیان‌گذار سلسله و دودمان، مجازات‌کننده و عاشق‌پیشه، و البته حیله‌گر و قربانی است. اسطوره‌های گوازن، کارکردهای او را به‌عنوان آفرینندهٔ اولیه، نجات‌بخش در هنگامهٔ فاجعه، و برقرارکنندهٔ نهاد اجتماعی ازدواج نشان می‌دهند.

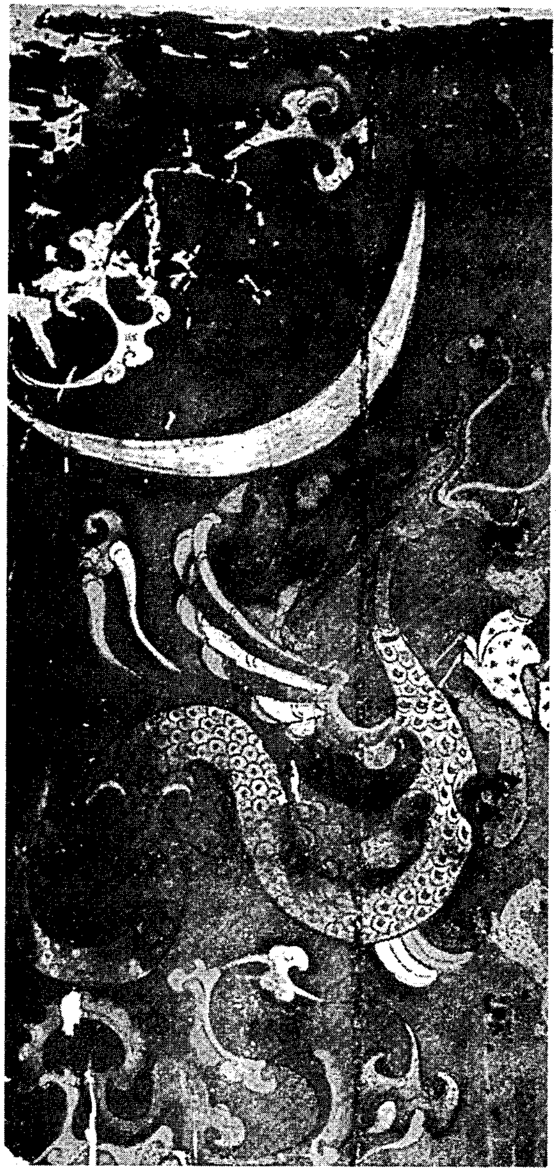
الههٔ خورشید نیز کارکردهای مهم مادری ده خورشید، پاک‌کننده و نیروبخشندهٔ خورشیدهای روزانه، تنظیم‌کنندهٔ نور روز و شب و تقویم سالانه را همراه با چرخش منظم فرزندان شمسی خود بر عهده دارد. الههٔ اولیهٔ ماه نیز در رابطه با دوازده فرزند ماهوار خود کارکردهای مشابهی دارد. الههٔ دیگر ماه، شکوهمند همیشه (چانگ‌اِ)[1] نیز در مقام روح ماه، با مضمون نامیرایی و ولادت دوباره مرتبط است. همچنین در جریان ربودن اکسیر جاودانگی از همسرش یی کماندار (خدای شکارچی) نقش چهره‌ای حیله‌گر را ایفا می‌کند.

دو الههٔ مؤنث دیگر نیز کار مهم بنیان‌گذاری سلسله را بر عهده دارند. بانوی قلمهٔ خیزران (جیان دی) نخستین فرد قوم شانگ را به‌دنیا آورد، و خود شانگ خدای مذکری است که به بنیان‌گذار آسمانی سلسلهٔ شانگ تبدیل شد. جیانگ سردودمان[2] نیز به عنوان مادر نخستین فرد قوم ژو کارکرد مشابهی دارد؛ این فرد همان ارزن فرمانروا بود که سلسلهٔ ژو را بنیان نهاد.

کتاب ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها***، یکی از منابع ارزشمند اسطوره‌های مؤنث، و از جمله متون کلاسیک چین باستان است که همدلانه‌ترین بازنمای چهره‌های اسطوره‌ای مؤنث را می‌توان در آن دید. بخصوص در فصول آخر این اثر، شماری اسطورهٔ اجداد مؤنث روایت می‌شود که دودمانی از الهه‌ها را پدید می‌آورند، و آنها نیز به‌نوبهٔ خود خدایانی را به‌دنیا می‌آورند که بنیان‌گذار یک قوم یا کشوراند. نخستین تندر (لئی زو)[3] و استخارهٔ مستجاب (تینگ یائو)[4] از جملهٔ این الهه‌های کم‌ترشناخته‌شده‌اند.

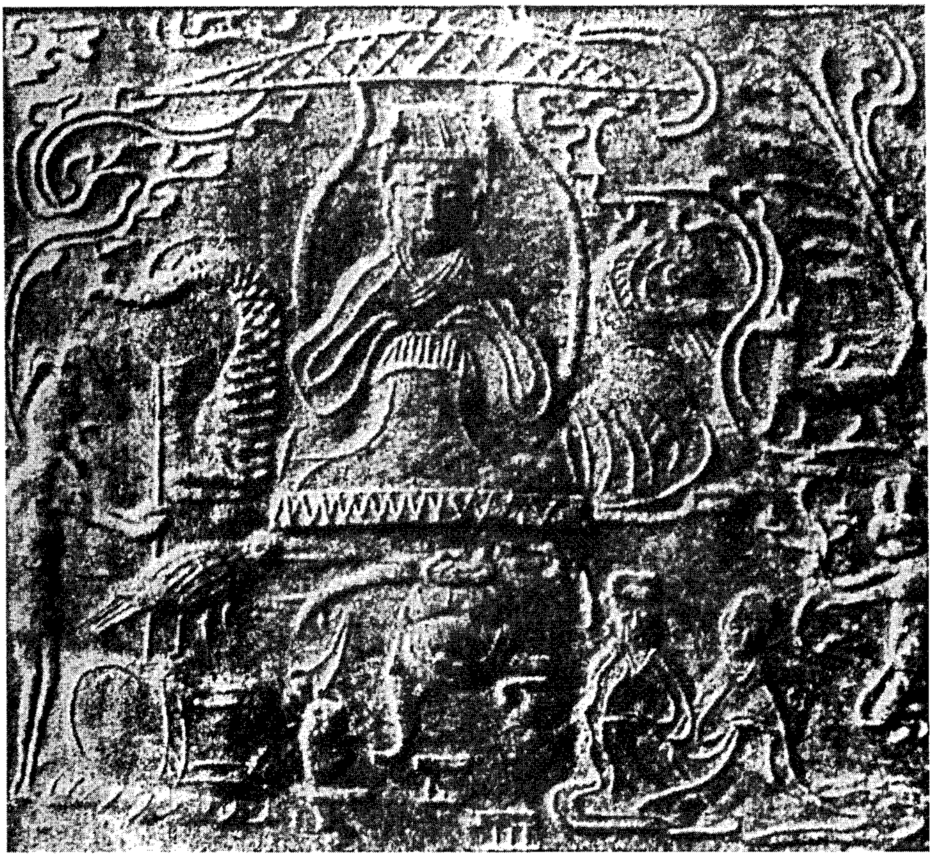
ملکهٔ مادر غرب یکی دیگر از الهه‌های برجسته است. نخستین توصیف‌ها او را به هیأت الهه‌ای وحشی و بیرحم تصویر می‌کنند که دنیای انسانی را با بیماری و ویرانی مجازات می‌کند. او دارای موهایی آشفته، چنگال یک ماده‌ببر وحشی و دم پلنگ است. حیوانات نگهبان او گربه‌سانان درنده‌خو هستند. اما نویسندگان بعدی چهرهٔ او را

1. Ever Sublime (Change E)
2. Jiang the Originator
3. Thunder Foremost (Lei Zu)
4. Hear Omen (Ting Yao)



ماه الههٔ شکوهمند همیشه
(چانگ اِ)

لطیف‌تر نشان داده و او را به الهه‌ای تبدیل کرده‌اند که جاودانگی را به انسان‌ها هدیه می‌کند؛ فرمانروایی متمدن که امپراتور تاریخی چین را به حضور می‌پذیرد و با فرمانروایان انسانی به مشاعره و آوازخوانی می‌پردازد و آنها را مورد لطف و مرحمت قرار می‌دهد.



ملکهٔ مادرِ غرب، نشسته بر تخت ببرینهٔ خود، در حالی که نُه روباه دم‌دار و چهره‌هایی دیگر در پیشگاه او حضور دارند.

در قطعاتی از یک روایت اسطوره‌ای به‌اختصار از الهه‌هایی صحبت می‌شود که اسامی آنها نشان‌دهندهٔ کارکرد خدایان انتقام‌گیرنده و مجازات‌کننده است. آنها عبارت‌اند از: قاتلِ زن (نو چیان)[1]، ویرانگرْ زن (نو مای)[2]، سلیطه زن (نو چی)[3]، و قربانی‌کنندهْ زن (نو جی)[4].

1. Woman Killer (Nu Qian)
2. Woman Destroyer (Nu Mie)
3. Woman Battleaxe (Nu Qi)
4. Woman Sacrificer (Nu Ji)



زن بافنده (ژی نو) و گاوبان در آسمان با هم دیدار می‌کنند

نقش مخالف زن به عنوان قربانی نیز در اسطورهٔ دلربازن (نو وا) دیده می‌شود. این الهه پس از غرق شدن به یک پرندهٔ آسمانی به‌نام نگهبان جان تبدیل می‌شود. تصویر یا نویسهٔ اصلی برای نشان دادن «وا» به‌معنای قورباغه است. نقش مشابهی نیز به «مصیبت زن» داده می‌شود که به‌دست ده خورشید می‌سوزد و به الههٔ جسد تبدیل می‌شود. الههٔ قورباغه نیز مثل دلربازن می‌میرد و به یک پرنده تبدیل می‌شود. چهره‌ای به‌نام دختر خدا نیز همین سرنوشت را سپری می‌کند. اسطورهٔ کامل این الهه بر جای نمانده است، اما او به یک درخت تبدیل می‌شود که میوه‌اش به‌نام او «شاه‌توت ابریشمی دختر خدا» نامیده می‌شود.

در مقایسه با اسطوره‌های دیگر، بخصوص اسطوره‌های یونان و روم، نقش اسطوره‌ای عاشق آسمانی در اسطوره‌های چینی به‌ندرت دیده می‌شود. اما در اسطورهٔ نجومی زن‌بافنده (نو جی) و گاوبان گفته می‌شود که آنها دلدادگانی بودند که توسط خداوند از هم جدا شدند و فقط به آنها اجازه داده شد که سالی یکبار در آسمان یکدیگر را ملاقات کنند. این شب، شب هفتم از ماه هفتم، یعنی زمانی است که می‌توان از رود آسمان (راه شیری) عبور کرد.

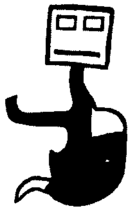
در اسطوره‌شناسی چینی دو ویژگی مرتبط با جنسیت واجد اهمیت است. یکی گرایش به مذکر بودن خدایانی است که مواهبی فرهنگی از قبیل آتش یا دارو را برای انسان به‌ارمغان می‌آورند. دیگر آن‌که مؤنث‌ها تنها موجوداتی نیستند که فرزند به‌دنیا می‌آورند. قبلاًگفتیم که علاوه بر برخی الهه‌های دودمانی، مادر- خورشید و مادر- ماه، و دو جد آسمانی سلسله‌های تاریخی شانگ و ژو از موجودات مؤنث به‌دنیا آمده‌اند. اسطورهٔ ولادت باکره نیز در کشور زنان وجود دارد. در این کشور زنان در یک استخر زردرنگ بارورکننده حمام می‌کنند و پس از آن باردار می‌شوند و می‌زایند، اما فقط فرزندان دختر حق زنده ماندن پیدا می‌کنند. در بسیاری از اسطوره‌ها روایت می‌شود که ولادت از طریق پدر صورت می‌گیرد، مانند ولادت «رد چنگال خزنده» که از شکم پدرش متولد شد. در اسطوره‌های تبارشناختی متعدد، روایت می‌شود که خدایان مذکر، خدایان دیگری را که معمولاً مذکراند به‌دنیا می‌آورند.

چهره‌های اسطوره‌ای مؤنث گاهی اوقات از طریق اسامی و القاب‌شان مشخص می‌شوند. بارزترین مثال، استفاده از واژهٔ «جانشین» نو (Nu) به‌معنای زن است. اصطلاحات «هوانگ» و «اِ» نیز بر مؤنث بودن دلالت می‌کنند، مانند شکوهمندِ همیشه (چانگ‌اِ)[1] و لطف متعالی (اِ هوانگ)[2]. جنسیت شمار دیگری از الهه‌ها در نام آنها بیان می‌شود، مانند «مو»[3] به‌معنای مادر، در ملکهٔ مادر غرب.

به طور کلی، در مجموعهٔ خدایان چینی شمار الهه‌های مؤنث کم‌تر از خدایان مذکر است. با وجود این، شماری از خدایان مؤنث، به لحاظ نقش، کارکرد و پرستش در دنیای باستان، برتر از خدایان مذکر یا با آنها برابراند. در فرایند تحول سنت اسطوره‌شناختی، همراه با تغییر نگرش‌های اجتماعی به نقش‌های مذکر و مؤنث در خانواده و زندگی عمومی، به‌تدریج خدایان مذکر جایگزین خدایان مؤنث می‌شوند. این روند را می‌توان در اواخر دوران کلاسیک مشاهده کرد. در این دوران کاتبانی که اسطوره‌ها را ثبت می‌کنند به شیوه‌های گوناگون قدرت خدایان مؤنث را کاهش و اسطوره‌ها را تغییر می‌دهند. در دورهٔ قرون وسطا، یعنی حدود ۱۱۰۰ میلادی، هنگامی که متون کلاسیک طبقه‌بندی و چاپ شدند، تاریخ زنان در چارچوب نوعی سلسله مراتب دانشگاهی و ادبی مذکر بازنویسی شد که اسطوره‌های کهن را بر اساس نظام‌های باور ایدئولوژیکی

1. Chang E
2. E Huang
3. Mu

جدید شکل بخشیدند و تغییر دادند. این تعصب ضد مؤنث، به از میان رفتن بسیاری از چهره‌های اسطوره‌ای مهم مؤنث، در متون مکتوب اسطوره‌ای منجر شد. این وظیفه بر عهدهٔ پژوهندگان اسطوره‌های چینی جدید قرار می‌گیرد که این اسطوره‌ها را بازیابی کنند و آنها را در جایگاه درست خود بنشانند، و ارزیابی مجددی از نقش آنها در ذخایر اسطوره‌شناختی ارایه دهند.



دگردیسی‌ها

در اسطوره‌های چینی خط و مرز میان نامیرایی و میرایی روشن نیست، و این دو عرصه غالباً در یکدیگر ادغام می‌شوند. گرچه خدایان اولیه بنا به ماهیت خود نامیرا هستند، اما بعضی از آنها بر اثر مجازات، رویدادهای نامساعد یا دلایل دیگر می‌میرند. با این‌همه قدرت‌های استحاله‌گر آسمانی آن‌چنان مرموز اند، و وجود مبهم آنها چنان تعریف‌ناپذیر است که حتی پس از مرگ نیز، به‌طور کامل یا بخشی از آنها به شکلی دیگر زنده می‌ماند. دگردیسی، سرنوشت غایی آن‌دسته از چهره‌های اسطوره‌ای است که کشته می‌شوند یا می‌میرند.

بسیاری از آنها به گیاهان، پرندگان یا حیوانات تبدیل می‌شوند. هنگامی که خدای جنگ، بسیارشوخ، کشته می‌شود، پرهای او به بیشه‌ای از درختان افرا تبدیل می‌شود. هنگامی که «پدر مغرور» از تشنگی می‌میرد، عصای بر جای‌مانده از او به یک بیشه‌زار (دنگ لین)[1] تبدیل می‌شود. مادر یک قهرمان و دولتمرد به‌نام حاکم صاحب‌منصب (یی ین)[2] به تنهٔ توخالی یک درخت شاه‌توت بدل می‌شود که بر رودخانه‌ای شناور است. این ماجرا پس از آن اتفاق می‌افتد که وی در خواب فرمانی مبنی بر نگاه نکردن به پشت سر خود و مشاهدهٔ شهر سیل‌زدهٔ خود را اطاعت نمی‌کند.

بعضی چهره‌های اسطوره‌ای به ستاره تبدیل می‌شوند. دستیار کنسول (فو یوئه) وزیر برجستهٔ وو دینگ (حدود ۱۱۸۱ ق‌م تا ۱۲۰۰ م) پادشاه سلسلهٔ تاریخی شانگ، به‌پاس ادارهٔ خردمندانه و انسانی کشور، در هیأت یک ستاره جاودانه شد. همچنین می‌توان از اسطورهٔ دو برادر دشمن، به نام‌های خدای سدکننده (یان بو)[3] و فرورونده صلب

1. Climbton Forest (Deng Lin)
2. Officer Govern (Yi Yin)
3. Blocking God (Yan Bo)

(شی چن)[1] یاد کرد که به عنوان مجازات به ستارگانی تبدیل شدند که همواره در آسمان از یکدیگر جدا بودند و هرگز با هم دیدار نمی‌کردند. داستان چگونگی تبدیل شدن دو دلدادهٔ زن بافنده و گاوبان به ستاره روشن نیست، اما عشق بی‌سرانجام آنها چندان مردم‌پسند بود که به روایت‌های متعدد بازگو می‌شد.

شماری از اسطوره‌های عمده روایت می‌کنند که چگونه بعضی چهره‌ها به حیوانات بدل شده‌اند. هنگامی که قهرمان آسمانی، ماهی عظیم‌الجثه (گان) نتوانست وظیفهٔ خود را انجام دهد و توفان را فروبنشاند، به‌خاطر سرقت خاک جادویی خدایان مجازات و به یک خرس زرد (در بعضی روایت‌ها لاکپشت یا اژدها) تبدیل شد. هنگامی که فرزند او «رد چنگال خزنده» به‌طرزی معجزه‌آسا متولد شد، خاصیت خرسی او را به‌ارث برد. هنگامی که این فرزند بزرگ شد و وظیفهٔ کنترل سیل را بر عهده گرفت، با دختری از یک قبیلهٔ کوهستانی آشنا و با او جفت شد. روزی از روزها به خطا در هیأت خرسی خود در مقابل این دختر ظاهر شد. دختر پا به فرار گذاشت و به یک سنگ تبدیل شد. وی دختر را تعقیب کرده و به دختر فرمان داد که پسرش را به او بدهد. سنگ از هم شکافت و پسر متولد شد و «اوپن» نام گرفت.

اسطورهٔ یکی از الهه‌های ماه به‌نام شکوهمند همیشه (چانگ اِ) روایت می‌کند که چگونه او پس از ربودن داروی جاودانگی معشوق خود، به یک وزغ تبدیل می‌شود و به ماه می‌رود. روایت‌های دیگری از این اسطوره بیان می‌کنند که وزغ و خرگوش، نمادهای تولیدمثل و ابتکار، قبلاً در ماه زندگی می‌کردند و خرگوش سگ کوچولوی این الهه بود.

بیشترین موارد دگردیسی به هیأت پرندگان اتفاق می‌افتد، شاید به این دلیل که پرواز آنها تصوری از تعلق به عوالم آسمانی را تداعی می‌کند. الههٔ دلربازن که دختر شعله، خدای بزرگ آتش بود پس از آن‌که غرق شد به پرنده‌ای به‌نام نگهبان جان تبدیل شد. اسطوره‌های تکه‌پارهٔ باقیمانده روایت می‌کنند که فرمانروای آرمانی و نیمه‌آسمانی، متعال (یائو) پسری به‌نام سرخ آتشین (دان ژو)[2] داشت که از او دلِ خوشی نداشت. هنگامی که متعال تصمیم به کناره‌گیری گرفت، پسر خود را نادیده گرفت و فرمانروایی جهان را به وزیرش هیبیسکوس (شون) سپرد. در این اسطوره آمده است که متعال فرزند خود «سرخ آتشین» را تبعید کرد (در بعضی روایت‌ها به‌قتل رساند)، و او به پرندهٔ جنوب گرم آتشین موسوم به جغد سرخ آتشین (ژو) تبدیل شد. پرنده‌ای بدیمن که تبعید

1. Solid Sink (Shi Chen)

2. Cinnabar Crimson (Dan Zhu)

صاحب‌منصبان منطقه را پیشگویی می‌کند. در داستان‌های طبل کوه (گو شان)[1] و مرغ ماهیگیر باشکوه (چین پئی)[2] نیز سرنوشت مشابهی روایت می‌شود. آنها دو موجود اسطوره‌ای هستند که خدای رودخانهٔ شاداب (بائو جیانگ)[3] را به‌قتل می‌رسانند و به‌خاطر این حرمت‌شکنی به‌وسیلهٔ یک خدای بزرگ به مرگ محکوم می‌شوند. آنها به پرندگان شکاری استحاله پیدا می‌کنند. مرغ ماهیگیر باشکوه به یک عقاب عظیم‌الجثه تبدیل می‌شود که خال‌های سیاه، نوک قرمز و چنگال‌های ببر را دارد. این پرنده نماد جنگ است. طبل کوه به پرنده‌ای شبیه به زغن تبدیل می‌شود که پاهایی قرمز با خال‌های زرد دارد. این پرنده نماد خشکسالی است. دگردیسی پرنده‌ای در اسطورهٔ یکی از شاهان منطقهٔ جنوب غربی شو (استان سیچوان کنونی) نیز آمده است. در این داستان غم‌انگیز روایت می‌شود که این فرمانروا که نامش مراقب شاه (وانگ)[4] است می‌شنود که جسد مردی روی رودخانه پیدا شده و این جسد دوباره حیات پیدا کرده است. مراقب شاه این مرد را به وزارت منصوب می‌کند. مدتی بعد در مملکت او سیلی جاری می‌شود که شاه نمی‌تواند آن را کنترل کند. شاه وزیر خود را به سرحدات کشور می‌فرستد تا سیلاب را مهار کند. هنگامی که وزیر در سفر است، شاه با همسر او همبستر می‌شود. اما پس از این‌کار چنان شرمنده می‌شود که به‌نفع وزیر از مقام خود کناره‌گیری می‌کند و داوطلبانه روانهٔ تبعید می‌شود. این شاه به یک شبگرد (پرنده) تبدیل می‌شود. هنگامی که مردم صدای شبگرد را می‌شنوند می‌گویند روح مراقب شاه است.

فیلسوف دائوئیست، ژو هانگ تزه، از نقشمایهٔ اسطوره‌ای دگردیسی بهره گرفته است تا اندیشه‌های دشوار چشم‌انداز نسبی، ذهنیت و واقعیت عینی را توضیح دهد. وی در یکی از تبیین‌های زندهٔ این مضامین، اسطورهٔ یک ماهی به‌نام فیشرو (کون)[5] را روایت می‌کند که طول آن هزاران مایل است. این ماهی به پرنده‌ای به‌نام پرندهٔ مهربان (پنگ)[6] تبدیل می‌شود که سطح بالش هزاران مایل را پوشش می‌دهد. هنگامی که پرندهٔ مهربان پرواز می‌کند، سه هزار مایل در آسمان بالا می‌رود و به ابرها شباهت پیدا می‌کند. به‌هنگام پرواز، آب‌های اقیانوس را به ارتفاع یک هزار مایل متلاطم می‌کند، و می‌تواند به‌مدت ۶ماه بدون بال زدن پرواز کند. هنگامی که به پایین و دنیای انسانی نگاه می‌کند،

1. Mount Drum (Gu Shan)
2. Awe Osprey (Qin Pei)
3. Lush River (Bao Jiang)
4. King Wateh (Wang)
5. Fishroe (kun)
6. friendlybird (Peng)

موجودات زمینی شبیه به ذرات گرد و غبار به‌نظر می‌رسند، به نحوی که جمعیت‌های انسانی به گله‌های حیوانات وحشی شباهت پیدا می‌کنند.

باشکوه‌ترین و تغزلی‌ترین روایت دگردیسی، اسطورهٔ نخستین انسان نیمه‌آسمانی به‌نام باستانی درهم‌پیچیده (پان گو) است. هنگامی که این غول سر بر بالین مرگ می‌گذارد، با تمهیداتی آسمانی، پیکر انسانی او به اجزاء کیهان تبدیل می‌شود. نفس‌اش به ابر و باد، چشمان‌اش به خورشید و ماه، مایعات بدن‌اش به رودخانه‌ها و باران‌ها، و گوشت‌اش به خاک بدل می‌شود. از حشراتی که بر پیکر مرده‌اش نشسته‌اند نخستین انسان‌ها پدید می‌آیند که «مردمان موسیاه» نامیده می‌شوند، و این نام باستانی مردم چین است.

در اسطورهٔ الههٔ اولیه، گوازن، نیز دگردیسی اتفاق می‌افتد. نخست گفته می‌شود که او هفتاد دگردیسی را از سر گذرانده و همهٔ چیزهای موجود در جهان را خلق کرد. همچنین گفته می‌شود که امعا و احشاء او به شیوه‌ای آسمانی تغییر کرد، و از آن خدای مرکّب ده‌خدا به‌وجود آمد که «امعا و احشاء گوازن» نامیده می‌شود. قدرت او چندان زیاد بود که اجزاء پیکر او ماهیت آسمانی خود را حفظ کرد و به شکل دیگری جاودانه شد.

میان آن خدا یا شخصیت اسطوره‌ای که تبدیل می‌شود و وضعیت دگردیسی‌یافتهٔ جدید غالباً نوعی رابطهٔ نمادین وجود دارد. به‌عنوان مثال، جنایتکارانی که یک خدا را کشته‌اند به پرندگان تجاوزگر و بدشگون ماهیخوار و باز تبدیل می‌شوند. به همین ترتیب، درختان افرا که محصول دگردیسی پرهای خدای جنگ‌اند، با برگ‌های سرخ و درخشان خود خونریزی را به‌نمایش می‌گذارند. عقیده بر این بود که وزغ که حاصل دگردیسی الههٔ ماه است، باززایی را به‌نمایش می‌گذارد، چون پوست می‌اندازد و به نظر می‌رسد که دوباره ولادت می‌یابد. در اسطوره‌شناسی چینی، وضعیت نامیرایی به‌معنای وضعیت جوانی جاودانه است، و الههٔ ماه هنگامی که قدری از اکسیر دزدیده‌شدهٔ معشوق خود را می‌خورد به جوانی جاودانه دست می‌یابد. به‌علاوه، خود ماه نیز به‌دلیل اهلهٔ قمری نماد باززایی است، زیرا به‌نظر می‌رسد که این الهه چرخه‌ای از ولادت، زندگی و مرگ، و باز هم ولادت را به‌نمایش می‌گذارد.

تنهٔ توخالی شاه‌توت که مادر فرمانروا صاحب‌منصب (یی ین) به آن تبدیل می‌شود، نمادی از زهدان است، و رودخانه که تنهٔ مادر- شاه‌توت بر آن شناور است، نشانهٔ حیات و آب‌های ولادت است. فرزند او بزرگ می‌شود و به قهرمانی مبدل می‌شود که وزیر وفادارِ پادشاه اسطوره‌ای شانگ، تانگِ فاتح، است.

در بسیاری از داستان‌های دگردیسی با مضمون مجازات روبرو می‌شویم. خدای جنگ به‌دلیل مبارزه‌جویی با خدای بزرگ زرد مجازات می‌شود، و ماهی عظیم‌الجثه به‌دلیل حرمت‌شکنی و سرقت مورد غضب قرار می‌گیرد؛ همان جرمی که الههٔ ماه را به یک وزغ زشت، هرچند نامیرا، مبدّل می‌کند. دگردیسی‌های سرخرنگ آتشین، مرغ ماهیگیر باشکوه، طبل کوه، نگهبان جان و مراقب شاه در اسطوره‌های پرنده‌ای، جملگی در گروه دگردیسی‌های مجازاتی جای می‌گیرند.

گیاهان و جانوران اسطوره‌ای

داستان‌های مربوط به اسطورهٔ طبیعت، یکی از صورت‌های اولیهٔ تاریخ طبیعی غیرطبیعی به‌شمار می‌آیند. جانوران اسطوره‌ای و اسطوره‌های گیاهان، شامل موجودات و گیاهان آسمانی هستند که مفاهیم تمثیلی اولیه را بیان می‌کنند. خصوصیات واقعی یا خیالی حیوانات و گیاهان طوری نشان داده می‌شود که گویی اهمیتی اخلاقی دارند. به‌عنوان مثال، روایت می‌شود که یک قاضی اسطوره‌ای به‌نام کوزه‌گر محترم (گائو یائو)[1] که چهره‌اش شبیه به یک خربزهٔ پوست‌کنده بود و پوزه‌ای شبیه به اسب داشت، دارای یک قوچ مقدس تک‌شاخ بود. هنگامی که این قاضی به یک دعوا رسیدگی می‌کرد، به قوچ خود فرمان می‌داد که به شخص گناهکار شاخ بزند. این موجود آسمانی هرگز به هیچ بی‌گناهی شاخ نمی‌زد. به همین ترتیب، در جریان ادارهٔ نخستین دولت بشری سه‌گیاه شگفت‌انگیز، به فرمانروای آرمانی، متعال (یائو)، یاری رساندند. یکی از این گیاهان به‌مدت ۱۵ روز هر روز گلبرگ جدیدی می‌داد، و سپس طی ۱۵ روز بعدی روزی یک گلبرگ را از دست می‌داد تا متعال یک تقویم طبیعی در اختیار داشته باشد. گیاه دیگر نه‌تنها وقوع یک حادثهٔ شوم را پیش‌بینی می‌کرد، بلکه هنگامی که در یک آشپزخانهٔ گرم قرار می‌گرفت می‌توانست با استفاده از برگ‌های بزرگ خود باد بزند و هوا را خنک کند. گیاه سوم از این قدرت برخوردار بود که چاپلوسان را تشخیص دهد. هنگامی که یک شخص چاپلوس وارد دربار متعال می‌شد، این گیاه به سمت شخص شیاد خم می‌شد و او را مشخص می‌کرد. این گیاه چاپلوس‌شناس نامیده می‌شد.

ارزشمندترین منبع اسطوره‌های حیوانی و گیاهی متن ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها*** است. بسیاری از اسطوره‌ها به پرندگان بدشگونی، از قبیل پرنده‌ای شبیه به خروس با صورتی

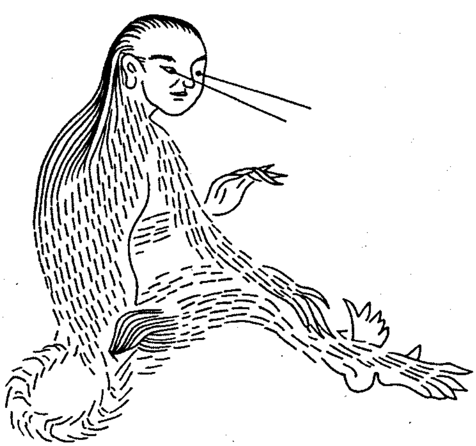
1. Esteemed Potter (Gao Yao)

گیاه اسطوره‌ای تقویمی متعال (فرمانروای آرمانی)



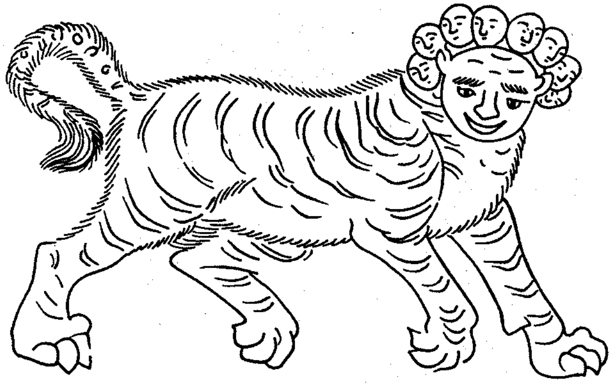
انسانی اشاره کرده‌اند که صدای‌اش نام خود او است، «فو- شی!». هنگامی که این پرنده ظاهر می‌شود جنگی در پیش خواهد بود. اسطوره‌ای دیگر به یک حیوان کوهستان اشاره می‌کند که ظاهرش به انسان شبیه است، اما پوشیده از موی گراز است. این حیوان در یک غار زندگی می‌کند و صدایی شبیه به خرد کردن چوب دارد. ظهور او نشانهٔ احضار به خدمت وظیفه است.

کلاسیک کوه‌ها و دریاها همچنین منبع ارزشمندی برای توصیف خدایان است. آنها به هیأت‌های بسیار متنوع، با گوش گراز، شاخ گوزن، پیکر خزنده، پوزهٔ میمون، بالدار،



دیدار بزرگ (تای فگ)، خدای بخت

خدای من زمین (لو وو)



شاخدار، پیکر گاو، چنگال‌های ببر، دم پلنگ، و چهرهٔ انسان یا جغد تصویرمی‌شوند. بسیاری از خدایان به هیأت موجوداتی ترکیبی نشان داده می‌شوند که خصوصیات جسمانی چندین موجود واقعی یا خیالی را دارند. به‌عنوان مثال، خدای آشوب، آشفتگی متراکم (هوندون)، پیکری شبیه به گراز، چنگال‌هایی گربه‌سان، و چهار بال دارد، امّا فاقد سر یا چهره است. خدای بخت، یا دیدار بزرگ (تای فنگ) چهره‌ای انسان‌ریخت دارد، اما پوشیده از مو و دارای دم ببر است. وزیر آسمانی خدای شورشی، کار مشترک، پیکری شبیه به مار و نُه سر انسانوار دارد. خدایی به‌نام من زمین (لو وو)[1] دارای پیکر ببر و نُه دم، چنگال‌هایی گربه‌سان و نُه سر انسان است. خدای آسمان (تیان‌شن)[2] شبیه به یک ورزاو است. این خدا هشت پا، دو سر و یک دم اسبی دارد و مانند یک خزوک وزوز می‌کند. ظهور این خدا نشانهٔ جنگ است. خدای طبل کوهستان (گو شان) پیکر اژدها و چهره‌ای انسان‌ریخت دارد. اما پس از آنکه به جرم قتل یک خدای دیگر قطعه‌قطعه می‌شود به‌نوعی قرقاول کوهی بازشکل با خال‌های قرمز و زرد تبدیل می‌شود. ظهور او نشانهٔ قحط سال شدید است.

قدمت این خدایان و خدایان دیگر، در سیطره و کنترل آنها بر دنیای طبیعی و عناصر آن بازتاب می‌یابد. آنها بر کوه‌ها و رودخانه‌ها سلطه دارند، و حضور خود را با پرتوی از نور یا صدای هولناکی شبیه به تندر اعلام می‌دارند. بسیاری از این خدایان زاینده‌اند و به تولید مزارع، خاک حاصلخیز و محصول فراوان اقدام می‌کنند. آنها همچنین نور خورشید

1. Land My (Lu Wu)

2. Sky God (Tian Shen)



خدای طبل کوهستان (گو شان)

و باران را خلق می‌کنند که بدون آنها گیاهان از رشد و نمو بازمی‌مانند. خدای سایهٔ مشعل که در کوه بل[1] زندگی می‌کند، شخصیتی تقویمی است. این خدا با گشودن چشمان خود نور روز را پدید می‌آورد و با بستن آن تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد. هنگامی که فوت می‌کند زمستان می‌آید و هنگامی که فریاد می‌کشد تابستان می‌آید. این خدا نه چیزی می‌نوشد، نه چیزی می‌خورد، نه نفس می‌کشد، اما چنانچه نفس بکشد توفانی شدید ایجاد می‌شود. وی با پیکری مارپیچ و سرخرنگ تصویر می‌شود و چهره‌ای انسان‌ریخت دارد.

نمادها و خصوصیات

موجودات اسطوره‌ای به مثابه نمادهای آسمانی عمل می‌کنند. سه سینه‌سرخ و گربه‌سانان نمادهای الههٔ طاعون و مجازات، یا ملکهٔ مادر غرب‌اند که خود با

1. Mount Bell

روباه نُه‌دم، یکی از نمادهای آسمانی ملکهٔ مادر غرب



خصوصیات یک ببر ماده و دم پلنگ نشان داده می‌شود. آخرین نماد او روباه نُه‌دم است. قوچِ برخوردار از معرفت آسمانی‌که قاضی اسطوره‌ای گائو یائو را همراهی می‌کند، پرندهٔ شبگرد محزون که مراقب شاه تبعید شده است، خرسی که با اسطوره‌های ماهی عظیم‌الجثه (گان) و رد چنگال خزنده (یو) همراه است، و وزغ و خرگوش که با الههٔ ماه یعنی شکوهمند همیشه (چانگ اِ) مرتبط هستند از دیگر حیوانات نمادین به‌شمار می‌آیند.

سایر نمادهای طبیعی با اسطوره‌های خدایان معین مرتبط‌اند. به‌عنوان مثال، ارزن با خدای غله (ارزن فرمانروا)، درخت افرای سرخ با خدای جنگ (بسیارشوخ)، جغد و لاکپشت با ماهی عظیم‌الجثه (گان) که نتوانست توفان را فرونشاند، و انتقام‌گیرندهٔ آسمانی و آورندهٔ باران، اژدهای پاسخگو، با خدای بزرگ زرد مرتبط‌اند. مارها در رنگ‌های مختلف خصوصیات خدایان متعدد را به‌نمایش می‌گذارند. خدایان و موجودات اسطوره‌ای مختلف، آنها را در دست می‌گیرند، زیرا پا له می‌کنند، همچون گوشواره در گوش می‌کنند یا بر سر خود قرار می‌دهند. مارها همچنین وظیفهٔ نگهبانی از مقبره‌های خدایان و قهرمانانی را بر عهده دارند که به هیأت دیگری در آمده‌اند.



اژدهای پاسخگو
(ینگ لانگ)، انتقام‌گیرندهٔ
آسمانی و آورندهٔ باران

درخت جهانی

اسطورهٔ درخت جهانی در چندین قطعه از متون کلاسیک روایت شده است. درخت جهانی به‌صورت نوعی ***محور جهان***[1] نشان داده می‌شود، یعنی نقطه‌ای که در آن آسمان و زمین، در چشم‌اندازی از مرکز کامل کیهان با یکدیگر تلاقی می‌کنند. گفته می‌شود که درخت ساختمان (جیان مو)[2] در مرکز جهان می‌روید، بدون سایه است و صدا را منعکس نمی‌کند. برگ‌های این درخت سبز، تنه‌اش ارغوانی، شکوفه‌های‌اش سیاه و میوه‌اش زرد است. این درخت به ارتفاع یک‌هزار فوت رشد می‌کند بدون آن‌که شاخه‌ای داشته باشد، و سپس در رأس آن شاخه‌های‌اش نُه گره را تشکیل می‌دهند، در حالی که ریشه‌اش نیز از نُه گره درهم تنیده شده است. در روایت‌های اسطوره‌ای یک درخت

1. *axis mundi*

2. Building Tree (Jian Mu)

جهانی دیگر نیز توصیف شده است که درخت هلوی غول‌آسا (دا تائو مو)[1] نام دارد و نردبانی برای صعود به آسمان است. در رأس این درخت دروازه‌های آسمانی قرار دارند که به وسیلهٔ خدایان سخت‌گیر مجازات حفاظت می‌شوند. این خدایان جانوران ترسناکی به‌همراه دارند که راه ورود شیاطین میرا به بهشت را سد می‌کنند. از دیگر محورهای جهان می‌توان درخت شاه‌توت سه‌گانه[2]، درخت جوینده[3]، درخت سازگار[4]، و شاه‌توت خم‌شونده[5] را نام برد.



شاه‌توت خم‌شونده (فو سانگ)، درخت جهانی است که ده خورشید را لابلای شاخه‌های خود حمل می‌کند. هریک از این خورشیدها توسط یک پرنده بر رأس درخت حمل می‌شوند. در نقاشی بی‌نظیر این پارچهٔ ابریشمین مربوط به کفن و دفن جزئیات این واقعه تصویر شده است (این پارچه از ماوانگدویی به دست آمده است.)

1. Peach Tree (Da Tao Mu)
2. Trinity Mulberry Tree
3. Seeker Tree
4. Accord Tree
5. Leaning Mulberry

شاه‌توت خم‌شونده (فو سانگ) مهم‌ترین این درختان اسطوره‌شناختی است. این درخت در شرق می‌روید و در نزدیکی درهٔ آب‌جوشان (در روایت دیگر درهٔ چشمه‌های گرم) قرار دارد. تنهٔ این درخت یک‌صد مایل ارتفاع دارد. کارکرد یگانهٔ آن حمل ده خورشید در لابلای شاخه‌های خود است؛ این خورشیدها پس از سفر بر پهنهٔ آسمان و پاکیزه شدن توسط خورشید- مادرِ آمیزهٔ نفس (زی هی) در شاخه‌های این درخت جای می‌گیرند. هنگامی که خورشید تازه برای دمیدن خشک و احیاء می‌شود، پیش از آن‌که سفر جهانی خود را آغاز کند، به وسیلهٔ یک پرنده در رأس شاه‌توت خم‌شونده قرار می‌گیرد.

کوه جهانی

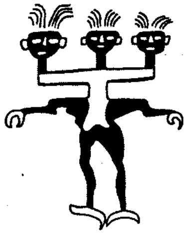
کوه جهانی، صورت دیگری از محور جهان است. معروف‌ترین آنها رشته‌کوه کونلون در غرب است. یکی از قله‌های آن مأوای خدایان فرودآمده از بهشت است. این قله که کوه یشم (در روایتی کوه آتش شعله‌ور) نامیده می‌شود قلمرو ملکهٔ مادر غرب است. رشته‌کوه جهانی کونلون میعادگاه شمن‌هایی است که از بلندای سرگیجه‌آور آن به آسمان صعود می‌کنند و از بلندترین شیب‌های آن گیاهان جاودانگی را گرد می‌آورند. این بهشت زمینی، آکنده از حیوانات و گیاهان اسطوره‌ای است. نگهبانی از این کوه را جانور گربه‌سانی به‌نام «درخشانِ باز» (کای- مینگ)[1] بر عهده دارد که دارای نُه سر با چهره‌ای انسانی و همهٔ چهره‌ها به سمت شرق است. یک اژدها، مارها، گربه‌سانان ترسناک و پرندگان شکاری، ازقبیل باز شش‌سر نیز در این کوه مأوا دارند. موجودی آسمانی به‌نام «گوشت‌مانند» (شی رو)[2] نیز در آن‌جا زندگی می‌کند. این موجود توده‌ای گوشت شبیه به جگر گاو و دارای دو چشم است. هنگامی که از آن خورده می‌شود، دوباره رشد می‌کند و به همان شکل قبل درمی‌آید. سه پرندهٔ بهشتی از بهشت موجود بر فراز کونلون مراقبت می‌کنند. آنها ماری بر سر و ماری زیر پا و یک مار سرخ نیز بر سینه دارند. همچنین بر سر خود کلاهخود نیز می‌گذارند. در کونلون دوازده درخت شگفت‌انگیز وجود دارد: درخت هرگزنمیرِ جاودانگی، درخت یشم ارزشمندی که توسط یک انسان سه‌سر حفاظت می‌شود، درخت انسان خردمند، و درخت شیرین از آن‌جمله‌اند. در بهشت موجود بر فراز این کوه بود که شش شمن از جسد خدای مقتول (چوب شکافته) مراقبت کردند و با مالیدن اکسیر جاودانگی بر پیکرش او را به زندگی بازگرداندند.

1. Openbright (Kai-Ming)
2. Lookflesh (Shi Rou)

کوه جهانی در کیهان‌شناسی کارکرد مهمی دارد. در یکی از اسطوره‌های آفرینش چینی تصویر جهان به صورت یک آسمان گنبدی‌شکل نشان داده شده که به وسیلهٔ چهار کوه عظیم به زمین مسطح بسته شده است. یکی از این کوه‌ها کوه «نَه‌گِرد»[1] است که در اسطورهٔ فاجعهٔ شورش خدای کار مشترک نیز دیده می‌شود. خدای کار مشترک علیه قدرت خدای آسمان طغیان می‌کند، برای کسب برتری با او می‌جنگد، و ستون نگهدارندهٔ آسمان در شمال، یعنی کوه «نَه‌گِرد» را لگد می‌کند. اسامی دیگر برای این ستون‌های آسمان عبارت‌اند از: کوه «نَه گِردِ فرزندزا»[2]، کوه «نَه مستقیم»[3] و کوه «نَه‌کل»[4]. اهمیت آنها به‌اندازهٔ محور زمین نیست، بلکه در این است که آسمان را از زمین جدا نگه می‌دارند و فرایند اولیهٔ آفرینش را امکان‌پذیر می‌سازند.

علاوه بر بهشت زمینی کونلون در کوه‌های غرب، در روایت‌های توصیفی اسطوره‌ای، چشم‌اندازهای آرمان‌شهری دیگری نیز وجود دارند که آکنده از گیاهان و جانوران اسطوره‌ای‌اند. محوطه‌های قبرستان خدایان و قهرمانان، دارای ویژگی‌های آرمان‌شهری به‌شمار می‌آیند. آنها با نقشمایه‌های نمونه‌وار اسطوره‌ای نشان داده می‌شوند، مانند عدد کیهانی ۹ که بر عوالم آسمانی دلالت می‌کند و رنگ سرخ که نماد قدرت زندگی‌بخش است. نقشمایه‌های آرمان‌شهری شامل مفاهیم کمال مطلوب اندازهٔ غول‌آسا، فضای نامتناهی و فاصله‌های پهناور است. این بازنمایی‌ها انگاره‌های تصویری جانداری از کهن‌الگوی آسمانی را خلق می‌کنند.

1. Not round
2. Not round bore child
3. Not straight
4. Not whole



سرزمین‌ها و مردمان عجیب

اسطوره‌های رد چنگال خزنده (یو) و توفان، الهام‌بخش نخستین آثار مکتوب چینی دربارهٔ جغرافیا بود. بعضی روایت‌ها سفر او را در دنیایی اسطوره‌شناختی توصیف می‌کنند که از نُه استان در میان چهار دریا تشکیل می‌شود. بر اساس این گزارش‌ها، او در سفر از رودخانه‌ها و کوه‌ها به‌منظور مهار توفان، نقشهٔ سرزمین‌ها را ترسیم و اسامی قبایل و آداب و رسوم محلی را ثبت می‌کند. کتاب‌های چینی اولیه به مردمان متعددی اشاره می‌کنند که در جوار مرزهای قلمرو نخستین دولت شانگ، و سپس ژو، و واحد سیاسی بزرگ‌تر امپراتوری هان زندگی می‌کردند؛ این سه سلسله دورهٔ زمانی حدفاصل ۱۷۰۰ ق‌م تا ۲۰۰ م را پوشش می‌دهند. اقوام مزبور، درست آن‌سوی مرزها، گروه‌های قومی غیرچینی را تشکیل می‌دادند. از میان این قبایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قوم تبت‌ـ و‌ـ برمه‌ای چیانگ[1] در شمال غربی که احتمالاً با قبیلهٔ باستانی رانگ[2] مرتبط بودند و سلسلهٔ ژو از آنها پا گرفت؛ قبیلهٔ میائوـ یائو[3] در امتداد رودخانهٔ یانگ‌تسه، شامل قبیلهٔ با[4] از سیچوان و قبیلهٔ من[5] از هونان. تای‌ها از عمق جنوب آمدند، و یی[6]ها بخشی از گروه زبانی استرالیایی‌-آسیایی شرق چین بودند. دی[7]ها قومی شمالی بودند، و زیونگ‌نو[8]های شمالی احتمالاً با سکاییان[9] باستان ارتباط داشتند.

برای اولین بار در دورهٔ سلسلهٔ هان (حدود ۱۰۰ ق‌م) فرستادگان رسمی چین به

1. Tibato-Burman Qiang
2. Rong
3. Miao-Yao
4. Ba
5. Man
6. Yi
7. Di
8. Xiongnu
9. Scythians

سرزمین‌های خارجی رفتند و تجارب آنها را ثبت کردند. این گزارش‌ها در نخستین مکتوبات تاریخی به‌ثبت رسید. مورخان هان در ثبت آداب و رسوم، ظاهر، زبان و اسامی اقوام بیگانه، دیدگاهی معقول و برکنار از تعصب داشتند.

اما سیاحان چینی با پیش‌فرض‌های ذهنی تخیلی خود، از مردمانی که در فراسوی تمدن چینی می‌دیدند یا دربارهٔ آنها چیزی می‌شنیدند، گزارش‌های کاملاً متفاوتی ارایه داده‌اند. برداشت‌های آنها بیشتر به اسطوره تعلق دارد تا تاریخ. آنها نسبت به بیگانگان دیدگاهی منفی داشتند، و برای نشان دادن اسامی اقوام بیگانه از نویسه‌ها یا نگاره‌های توهین‌آمیز استفاده می‌کردند، که گویای خلق‌وخوی حیوانی یا نقص جسمانی این اقوام بود. بیگانگان مردمانی به رنگ‌های عجیب و بدریخت تصویر شده‌اند و این بیان اسطوره‌شناختی در اسامی کشورهای آنها نیز بازتاب یافته است. به‌عنوان مثال این نویسندگان اسامی زیر را به‌کار برده‌اند: زبان دوشاخه، سه‌کله، قوم پشمالو، قوم سفید، گوش‌بریده، بی‌جربزه، یک‌چشم، یک‌دست و یک‌پا.

اما این تصویرهای اسطوره‌شناختی گاهی اوقات حاوی داده‌های جامعه‌شناختی سودمند دربارهٔ یک قبیلهٔ ناآشنا است. اسامی حاکی از نقص جسمانی از قبیل یک‌چشم را می‌توان ناظر بر اجرای مجازات نقص عضو یا وسیله‌ای برای مشخص کردن قبیله به‌شمار آورد. اصطلاح زبان دوشاخه گویای چاک دادن زبان در مراسم تشرف یک شمن است. اصطلاحات دیگری از قبیل گود چشم یا گلهٔ سفید، ویژگی‌های غیرچینی را توصیف می‌کنند. مردمانی که دارای دو سر یا دو پیکر توصیف شده‌اند، ممکن است اشاره‌ای به دوقلوهای سیامی باشد.

در حالی که این بازنمایی منفی، اضطراب عمیق نویسندگان کلاسیک را از بابت ماهیت «خود» چینی در رابطه با «غیر» فرهنگی منعکس می‌کند، بسیاری از روایت‌های چینی دربارهٔ اقوام بیگانه، تلاش برای تبیین منشاء و آداب و رسوم آنها از طریق اسطوره نیز هست. به‌عنوان مثال، اسطوره‌ای وجود دارد که حکایت می‌کند کشور سینه‌شکافته، خصوصیات فیزیکی و نام خود را چگونه به‌دست آورده است. در این اسطوره آمده است که وقتی موجود نیمه‌آسمانی رد چنگال خزنده (یو) نخستین مجمع خدایان را برگزار کرد، یکی از خدایان با تأخیر وارد اجلاس شد و به دست رد چنگال خزنده به‌قتل رسید. اما هنگامی که رد چنگال خزنده عازم مهار توفان جهانی شد، وارد سرزمین خدای مقتول شد و در آنجا دو تن از صاحب‌منصبان خدای مزبور به‌قصد انتقام به او حمله کردند و سینه‌اش را دریدند. اما دو اژدها او را به آسمان بردند. دو صاحب‌منصب

مردم کشور سینه‌شکافته



مزبور متوجه شدند که او به‌طرزی معجزه‌آسا نجات یافته و لذا باید خدا باشد. آنها بر اثر پشیمانی خنجر در قلب خود فرو بردند. اما رد چنگال خزنده آنها را مورد مرحمت قرار داد و با استفاده از اکسیر جاودانگی به آنها حیات دوباره بخشید. از آن پس این قوم مُهر این واقعه را به‌صورت سوراخ یا شکافی در سینه بر پیکر خود دارند.

اسطورهٔ کشور یک‌دست‌ها مُهر یک اسطورهٔ مهاجرت را بر خود دارد. گفته می‌شود که مردم این کشور فقط یک دست، اما سه چشم دارند که در نور روز و تاریکی شب مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنها بر اسب‌های ابلق دوکله سوار می‌شوند، و پرنده‌ای به‌رنگ درخشان در کنار آنها نشسته است. آنها در شکار پرندگان مهارت دارند، و برای حمل بارهای سنگین بر شانه‌های خود راه‌حل‌های هوشمندانه پیدا می‌کنند. این قوم مخترع نیز هستند. یکی از مهم‌ترین اختراعات آنان ماشین پرنده‌ای است که با استفاده از جریان باد حرکت می‌کند. گفته می‌شود که زمانی بر اثر وزش باد غرب ماشین‌های پرندهٔ آنها وارد قلمرو شانگ در منطقهٔ تانگ فاتح شده است. شاه از این اختراع هراسان شده و چنان ماشین‌ها را تخریب کرده است که مردم‌اش دربارهٔ این وسیلهٔ سفر چیزی یاد نگیرند. سیاحان یک‌دست پس از این واقعه ماشین‌های پرندهٔ دیگری ساختند و شاه به آنها اجازه داد که با استفاده از آنها به کشور خود بازگردند.



سیاحی از کشور یک‌دست‌ها

در مجموعهٔ اسطوره‌های چینی روایت‌های پرنده‌شناختی فراوانی به‌چشم می‌خورد. آنها از قوم پرداری (یومین) صحبت می‌کنند که از تخم بیرون می‌آیند و با پر متولد می‌شوند. اسطورهٔ ترکیب‌های انسان- پرنده که چیف‌زی (مِنگ‌زی)[1] نامیده می‌شوند، مضمون‌هایی از اهلی کردن حیوانات، خوردن (علم خوراکی‌ها) و مهاجرت را روایت می‌کنند. قوم چیف‌زی دارای سر انسان و بدن پرنده‌اند. بنیان‌گذاران آنها در آغاز تاریخ‌شان کلیهٔ پرندگان و حیوانات را رام و اهلی کردند، و نخستین کسانی بودند که تخم آنها را خوردند. هنگامی که مردم می‌خواستند به سرزمین بهتری مهاجرت کنند، پرندگان آسمانی آنها را به سرزمین چیف‌زی هدایت کردند و به آنها نشان دادند که در میان کوهستان‌ها کجا اقامت گزینند؛ این مکان پوشیده از خیزران‌های باشکوهی بود که ارتفاع آنها به هشت‌هزار پا می‌رسید. پرندگان آسمانی همچنین به آنها یاد دادند که چگونه قسمت‌هایی از خیزران‌ها را بخورند، و مردم این مکان را به‌عنوان کشور خود برگزیدند.

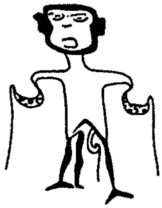
اسطورهٔ کشور زنان، تجسم اسطوره‌های رقابت جنسی، نقش‌های جنسی، مادرسالاری، ولادت باکره و قدرت بارورکنندهٔ حمام کردن است. همان‌طور که قبلاً دیده‌ایم، گفته می‌شود که کشور زنان در شمال قلمرو شمنی قرار دارد که راز زندگی بخشیدن به یک جسد را می‌دانسته است. کشور آنها در کنار یک برکهٔ زرد قرار دارد و در آب محصور است. هنگامی که زنان در این برکه حمام می‌کنند آبستن می‌شوند. اگر فرزند آنها مذکر باشد مادران از آنها مراقبت نمی‌کنند، و پیش از آن‌که به سن سه‌سالگی برسند می‌گذارند تا بمیرند. فقط به نوزادان مؤنث اجازهٔ زنده ماندن داده می‌شود. نقشمایهٔ اسطوره‌ای حمام بارورکننده، در اسطورهٔ منشاء اجداد سلسلهٔ شانگ نیز دیده می‌شود.

1. Chief Xi (Meng Xi)

نقشمایهٔ رنگ زرد نیز در اسطورهٔ آفرینش انسان توسط الههٔ گوازن دیده می‌شود؛ وی انسان‌ها را از گل رس زرد خلق می‌کند.

ارزشمندترین منبع اسطوره‌های کشورها و اقوام بیگانه ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها*** است. فصول آخر این کتاب حاوی اسطوره‌های تبارشناختی متعدد است که روایت می‌کنند چگونه خدایان مختلف، قبایل و مردمان را خلق می‌کنند و کشورهای آنها را بنیاد می‌گذارند. به عنوان مثال، خدای بزرگ نخستین، کشور دندان‌سیاه را در شرق بنیان نهاد، و خدایی به‌نام گوش‌بریده، نام خود را بر اخلاف‌اش نهاد. گفته می‌شود که رد چنگال خزندهٔ (یو) قهرمان قوم پشمالو را خلق کرد. هنگامی که یکی از اخلاف‌اش خدایی به‌نام انسان رئوف را به‌قتل رساند، یک خدای بزرگ، قوم «انسان رئوف» را مورد شفقت قرار داد و برای آنها کشوری خلق کرد و آنها به قوم پشمالو تبدیل شدند.

جغرافیای چینی به‌تدریج جنبهٔ اسطوره‌شناختی خود را از دست داد و رو به سوی پژوهشی علمی نهاد. نظرپردازی دربارهٔ جهان کهن خدایان، الهه‌ها و شخصیت‌های قهرمان به کناری نهاده شد و راه برای کسب معرفت واقعی دربارهٔ امپراتوری چینی جدید هان و سرزمین‌ها و مردمان همسایهٔ آن هموار شد. به‌رغم این واقعیت، اسطوره‌هایی که بر تفاوت میان چینی‌ها و مردمان بیگانه تأکید داشتند، در وجدان ملی لانه کرد و به‌مدت دوهزار سال برجای ماند. این اسطوره‌ها به تثبیت فکر وجود نوعی سلسله مراتب فرهنگی منجر شد که در آن چینی‌ها جایگاه برتر را در اختیار داشتند، حال آن‌که دیگر کشورها یا با اکراه پذیرفته شدند و یا به حضیض بربریت رانده شدند.



استمرار در سنت اسطوره‌ای

نویسندگان و پژوهشگران چینی طی قرن‌ها، مطالب اسطوره‌شناختی را به همان صورتی منتقل کرده‌اند که برای اولین‌بار در دوران باستان ثبت شده است. به‌بیان دیگر، بخش عمدهٔ کتاب‌های کلاسیک که حاوی روایت‌های اسطوره‌ای بود حفظ شد، و اسطوره‌ها به بخشی از مطالب مکتوب تبدیل شدند. برجای‌ماندن این آثار عمدتاً مدیون احترامی است که چینی‌ها به قانون مقدس باستان می‌گذارند. با این‌همه، هیچ نویسنده یا ویراستاری این ضرورت را احساس نکرد که مطالب اسطوره‌شناختی را از متون کلاسیک گرد آورد و آنها را در قالب کلیتی هنری بازگوید.

برجای‌ماندن متون اسطوره‌ای به این معنا نیست که آنها پس از ورود به سنت ادبی و نخستین آثار چاپی در سال ۱۰۰۰ میلادی، بدون تغییر برجای ماندند. همچنین به این معنا نیست که اسطوره‌های کلاسیک از تغییرات بیرونی برکنار ماندند. به‌عکس، نویسندگان بعدی به دو شیوهٔ عمده بر اسطوره‌ها تأثیر گذاشتند. بعضی نویسندگان ازطریق نقل اسطوره‌ها در آثارشان آنها را منتقل کردند، در حالی که آنها را به مفهومی کاملاً متفاوت با معنای اصلی تفسیر می‌کردند، و اسطوره‌ها را بر اساس روح آداب و رسوم و ارزش‌های زمانهٔ خود تغییر می‌دادند. این مطلب، بخصوص در مورد نخستین نویسنده‌ای که شرحی بر متن باستانی ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها*** نوشت مصداق دارد. وی شاعر و پژوهشگری فرهیخته به‌نام گواپو (۳۲۴-۲۷۶) بود که در اوایل قرن چهارم تحت تأثیر جریان جدید عرفان و کیمیاگری قرار گرفت. فاصلهٔ روزگار او با مکتوب شدن نخستین اسطوره‌ها در متون کلاسیک، حداقل به پانصدسال می‌رسید. در این دوران دیگر کسی به اسطوره‌های کهن باور نداشت و غالباً حتی فهمیده هم نمی‌شدند. گوا در تلاش برای تفسیر آنها گاهی اوقات معنای اساسی آنها را نیز تغییر داد.

نویسندگان دیگر آگاهانه محتوا و معنای اسطوره‌های باستان را مردود شمردند و

اقدام به تألیف آثاری انتقادی کردند که هدف از آنها رد کردن اعمال خدایان و کردار فوق‌انسانی قهرمانان بود. نویسندهٔ کلاسیک متأخر وانگ چونگ (۱۰۰-۲۷) از آن‌جمله بود. وی در رساله‌های خود به‌تفصیل ثابت می‌کند که رویدادهای اسطوره‌ای نمی‌توانسته‌اند اتفاق افتاده باشند. از دیدگاه یک نویسندهٔ مدرن، برهان‌های او گاهی اوقات خنده‌دار به‌نظر می‌رسند، زیرا وانگ در تأیید آنها از باورهایی خرافی بهره می‌گیرد که نادرستی آنها کاملاً آشکار است. با وجود این، به‌رغم تعصب و عدم درک این قبیل نویسندگان، آنها اسطوره‌ها را حفظ کردند، و این اسطوره‌ها به بخشی از سنت فرهنگی تبدیل شدند.

گرچه به یک معنا هر روایت اسطوره‌ای که مکتوب می‌شود، تثبیت هم می‌شود، اما در باورهای قدسی یک ملت نیرویی انعطاف‌پذیر است. قدرت اسطوره‌های کهن به‌صورت‌های مختلف در فرهنگ چینی بیان شده است. در هنر، دین، آیین‌های دولتی، آموزش، اخلاقیات اجتماعی، آثار تاریخی، سیاست و بیان هویت ملی.

روشن‌ترین مثال این وضعیت را می‌توان در ادبیات مشاهده کرد. شاعر طبیعت‌گرا تائو یوان مینگ (۴۲۷-۳۶۲)، اندک زمانی پس از مفسر اسطوره گواپو زندگی می‌کرد. گوا به مجموعه‌ای از تصاویر اسطوره‌ای ثبت شده در ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها*** دسترسی داشت، و بر اساس آنها یک مجموعهٔ منظوم تدوین کرد. تائو یوان مینگ مجموعهٔ معروفی از سیزده شعر با عنوان «در باب قرائت کلاسیک کوه‌ها و دریاها» تألیف کرد، که در آنها واکنش خود را به قرائت کتاب کهن و مشاهدهٔ تصاویر آن به‌صورت یک تومار روایی، توصیف کرد. اسطوره‌هایی که تائو انتخاب و آنها را ستایش می‌کند عبارت‌اند از: پدر مغرور که با خورشید مسابقه می‌دهد؛ پرندهٔ محکوم، نگهبان جان، که از استحالهٔ الههٔ دلربازن پدید می‌آید؛ و جنگجوی «مجازات‌شدهٔ آسمانی» که حتی هنگامی که سرش را قطع می‌کنند دست از نبرد برنمی‌دارد. یکی از ویژگی‌های جالب منتخب اسطوره‌های تائو این است که اغلب شخصیت‌های‌اش قهرمانان ناکام بودند. خود شاعر در زمانه‌ای از ناآرامی سیاسی می‌نوشت، یعنی هنگامی که دربار چین از سرزمین اجدادی دشت‌های مرکزی رانده شده و به جنوب رودخانهٔ یانگ‌تسه تبعید شده بود. پیامی که شاعر از طریق این اسطوره‌ها منتقل می‌کند این است که مادام که انسان آرزوهای بلند در سر داشته باشد و خود را وقف یک آرمان کند، شکست یا پیروزی اهمیتی ندارد.

شاعر سلسلهٔ تانگ، لی هی (۸۱۶-۷۹۰) در چارچوب سنت اسطوره‌شناختی کار

می‌کرد و روایت‌های مربوط به الهه‌ها، شمن‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای را دستمایهٔ کار خود قرار می‌داد. او نیز در دوره‌ای ناآرام زندگی می‌کرد، که امپراتوری یانگ در معرض تهدید شبه‌نظامیان شورشی قرار داشت. دنیای آسمانی دوران باستان، روح خلاق او را احیا کرده بود. به عنوان مثال، در توصیف کوه وو می‌گوید: «کاکل‌های صخره‌ای زمردین آن آسمان بلند را می‌شکافد»، و به این وسیله میعادگاه قدسی الهه‌ها و زن- شمن‌های فرهنگ کهن رودخانهٔ یانگ‌تسه را زنده می‌کند.

در دوران گسیختگی وحدت دو سلسلهٔ هان و تانگ (۶۱۸-۲۲۰) اسطورهٔ ستاره‌ای عشق بی‌سرانجام زن بافنده و گاوبان، به یکی از مضمون‌های مردم‌پسند شعر عاشقانه تبدیل شد. شاعران جنوبی تبعیدی بر شخصیت اسطوره‌ای زنِ بافنده تأکید می‌کردند که یک شبِ عشق‌ورزی را انتظار می‌کشد، و در شب هفتم از ماه هفتم به وصال می‌رسد. میل شکست‌خوردهٔ او را می‌توان تمثیلی از نومیدی شاعران درباری جنوب تفسیر کرد که سودای بازگشت به سرزمین اجدادی خود در شمال را در سر می‌پروراندند.

اسطورهٔ الههٔ شمالی رود لو نیز در ادبیات و هنر گرامی داشته شده است. در این اسطوره که برای اولین‌بار توسط شاعر دربار کائو زی (۲۳۲-۱۹۲) در قالب شعری شورانگیز توصیف شد، الههٔ رودخانه چهره‌ای هوسباز و اغواگر است که دست رد به تمنای عاشقانهٔ انسان‌های فانی می‌زند. بعدها، گوا کایژیِ نقاش (حدود ۴۰۶-۳۴۴) روایتی معروف را بر پارچه‌ای ابریشمین نقش زد که گویایی رابطهٔ عاشقانهٔ محتوم میان یک شاهزاده و این الهه است. این بهره‌گیری هنرمندانه از الههٔ رودخانه بر مطالبی اسطوره‌ای استوار است که توسط یکی از مفسران اولیه روایت شده است. به‌موجب این روایت، خدای کماندار، یی شکارچی، در رؤیای خود با الهه فو فئی، روح رودخانهٔ لو، همبستر شد.

اخیراً در مقبرهٔ یک زن اشرافزاده به‌نام بانو دای (زین چوی)[1] (وفات، حدود ۱۶۸ق‌م) یک نقاشی بی‌نظیر بر پارچهٔ ابریشمی کشف شده است. این محوطه در مجاورت رودخانهٔ یانگ‌تسه، در ماونگ دوی، واقع در نزدیکی چانگ‌شا در استان هونان قرار دارد. این نقاشی، تصویری روایی است که سفر زنی مرده را از دنیای انسانی به گورستان، و حیات ابدی در بهشت کوهستان غربی بازگو می‌کند. در اوج این تصویر

1. Lady Dai (Xin Chui)



الههٔ رودخانهٔ لو آن‌گونه که بر توماری متعلق به قرن دوازدهم نقاشی شده است؛ بر اساس سبک گو کایژی (حدود ۴۰۶ - حدود ۳۴۴)

نشان داده می‌شود که روح نامیرای زن به هیأتی انسانی، همراه با عصای‌اش راه ورود به دروازه‌های بهشت را می‌پرسد. در فراسوی این دروازه‌ها، درخت جهانی شرق قرار دارد که نُه خورشید روزانه‌اش بر آن آویزان شده‌اند تا خشک شوند، و در آسمان غربی هلال ماه با خرگوش و وزغ‌اش و الههٔ شکوهمند همیشه (چانگ اِ) دیده می‌شوند. چهرهٔ یک الهه که فرمانروای متعال کاینات است، در سه سطح بر این پرده تصویر شده است: جهان آبی زیرین، جهان انسانی روی زمین و سپهر آسمانی. این الهه با دمی مارشکل و گیسوان



نقاشی بر کفن ابریشمین، متعلق به مقبرهٔ بانو دای (زین چوی) در اوایل سلسلهٔ هان، در ماوانگ دوی. این تابلو روایتی را در نُه قطعه بازگو می‌کند (نک به تصویر بعدی).



قطعهٔ ۹ (مرکز، بالا) الههٔ مؤنث چنبره زده، فرمانروای کیهان است. پایین‌تر از او دو پرنده رایحهٔ ناشی از اغذیهٔ جشن کفن و دفن را جمع‌آوری می‌کنند. (راست) خورشید تابان با پرندهٔ نمادین آن بر فراز درخت جهانی که خورشیدهای دیگر را نگه‌می‌دارد.

قطعهٔ ۹ (چپ): خرگوش و وزغ بر فراز هلال ماه، اکسیر جاودانگی را در دست دارند. زیر آن چهرهٔ یک دختر جوان دیده می‌شود که یا الههٔ ماه است، یا بانو دای نامیرا شده. در پایین مرکز تابلو زنگ سرنوشت تصویر شده است.

قطعهٔ ۸: نگهبانان دروازه‌های بهشت

قطعهٔ ۷: گنبد آسمان با دو پرندهٔ آسمانی

قطعهٔ ۶: جغد که نماد زمین است، یا مرغابی که نماد خوشبختی است

قطعهٔ ۵: بانو دای همراه با سه بانوی ملازم‌اش راه بهشت را می‌پرسد

قطعهٔ ۴: جانوران گربه‌سان از نقشهٔ مقدس آسمان‌ها نگهداری می‌کنند.

قطعهٔ ۳: سپهر آسمانی که با یشم‌گِرد نمادین شده است.

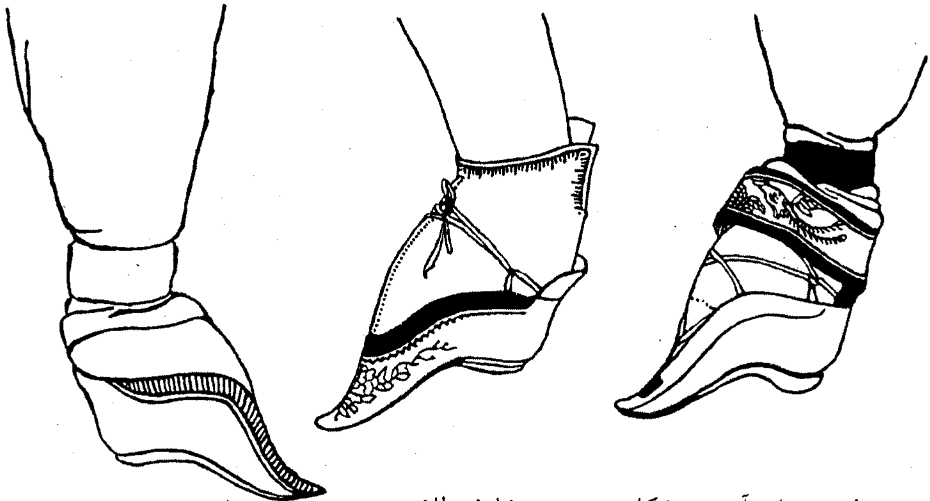
قطعهٔ ۲: دنیای انسانی که جشن کفن و دفن بانو دای را نشان می‌دهد

قطعهٔ ۱: جهان آبی زیرین که روح میرا در آن پراکنده می‌شود؛ یک غول هم‌سطح صاف زمین را نگهمیدارد.

نمودار قطعات روایی موجود بر نقاشی کفن ابریشمین

بلند و شلال تصویر شده و در هاله‌ای از نور سرخ آتشین آسمانی می‌درخشد. در اطراف او پرندگان بهشت با نغمه‌ای بهشتی آواز می‌خوانند. نقاش ناشناس این کفن ابریشمین عالی با بهره‌گیری خلاق از اسطورهٔ اولیه، مراسم گذر زن به بهشت را تصویر می‌کند. به‌عنوان مثال، به‌نظر می‌رسد چهره‌ای که به ماه رفته است الههٔ ماه باشد، اما در عین حال می‌تواند چهرهٔ جوان‌شدهٔ بانو دای در هیأت دخترانه‌اش نیز باشد. به‌نظر می‌رسد که الههٔ مسلط بر مرکز تصویر، خدای آفرینندهٔ نیرومند، گوازن، باشد اما می‌تواند ملکهٔ مادر غرب نیز باشد که رو به زن صعودکننده به ابرها، در اطراف ماه، به او خوشامد می‌گوید. چون در مقبره‌های سنتی چین رسم بود که پیش از اشغال مقبره توسط مرده، تابوت و ملزومات کفن و دفن آماده شود، احتمال می‌رود که بانو دای بر ترسیم این نقاشی نظارت و نقاش را هدایت کرده است تا داستان‌های اسطوره‌ای‌دلخواه او را بر پارچه‌ای که سرانجام در تابوت او قرار گرفت بکشد.

اسطوره‌های قومی موجود در ***کلاسیک کوه‌ها و دریاها***، در اصل هراس چینی‌ها را از سرزمین‌ها و مردمان ناشناختهٔ فراسوی مرزهای آنها نشان می‌دهد. ساختار این متن کلاسیک مبتنی بر سفری اسطوره‌شناختی به اطراف چین و کلیهٔ سرحدات آن، در چهار جهت اصلی است. این ساختار و پی‌رنگ دیدار از کشورها و مردمان عجیب، توسط لی روژن (۱۸۳۰ ـ حدود ۱۷۶۳)، رمان‌نویس اواخر قرن هجدهم، هوشمندانه مورد استفاده قرار گرفت. وی اسطوره‌های کهن را به یک رمان اصیل و مفرح ترجمه کرد که در آن، نه بیگانگان، بلکه خود چینی‌ها را به تمسخر کشید. رمان او با عنوان ***پیروان در آینه***، روایت می‌کند که چگونه قهرمانی در اطراف کشورهای خیالی، با اسامی یکسان یا مشابه متون کلاسیک باستان سفر می‌کند. در توصیف آداب و رسوم مسخره‌ای که قهرمان در میان اقوام مختلف مشاهده می‌کند، نویسنده به انتقاد از برخی ویژگی‌های ملی منفی چینی‌ها می‌پردازد؛ ویژگی‌هایی از قبیل دورویی در میان مردمان کشور دوچهره، حرص و آز درکشور مردمان درازدست، وجدیت بیش از حد در کشور عالمان. وی از کشور زنان استفاده می‌کند تا رسم چینی بستن پای زنان را تقبیح کند، و زنان آن کشور را در نقش مردان و بالعکس قرار می‌دهد، به‌طوری که این مردان هستند که باید درد چلانده شدن پای خود را تاب آورند، تا پای آنها به‌شکلی موسوم به «نیلوفر طلایی» درآید و جذابیت جنسی پیدا کند. معکوس کردن نقش‌های جنسی توسط لی یک طنز اجتماعی مؤثر و نمونهٔ زیبایی از قدرت پایای اسطوره در به‌چالش‌کشیدن رسوم و باورهای سنتی است.



نتیجهٔ بستن پا، درآمدن به شکلی موسوم به «نیلوفر طلایی» بود

در فرهنگ چینی اسطوره‌های موجودات آسمانی و خدایان حیوان‌ریخت، به شیوه‌های هنری، بخصوص هنرهای نمایشی، به‌گونه‌ای زنده انتقال یافته‌اند. در این عرصه آشناترین چهره شاه‌میمون (مئی هو وانگ) در اپرای چینی است. اپرای شاه‌میمون، خود مبتنی بر رمان *سفر به غرب*، متعلق به قرن شانزدهم است که تألیف آن به وو چنگن (۸۲ – حدود ۱۵۰۶) نسبت داده می‌شود. این رمان سفر زیارتی یک راهب را از چین به هند، به منظور جمع‌آوری متون مقدس بودایی، روایت می‌کند. وی یک میمون به همراه دارد که شخصیت اصلی رمان است و در توصیف او گفته می‌شود: «میمونی که در مورد وضعیت تهی بودن به آگاهی رسیده است.» یک خوک، راهب شجاع و اسب سفید، دیگر همراهان او را تشکیل می‌دهند. این اپرا بر بازیگوشی پیشگویانهٔ میمون و قدرت خداگونهٔ دگردیسی او و سفر جادویی تأکید دارد.

در دوران جدید، اسطوره‌های توفان مندرج در کلاسیک‌ها، در مقابل داستان‌های توفان جهانی که در سنت شفاهی گروه‌های اقلیت در جنوب چین حفظ شده، اهمیت کم‌تری پیدا کرده است. از این سنت توفانِ اقلیت ۴۹ روایت وجود دارد، که همگی پی‌رنگ مشابهی را دنبال می‌کنند. در این اسطوره آمده است که همهٔ نسل بشر بجز یک برادر و خواهر از بین رفتند. این خواهر و برادر با چسبیدن به یک کدو قلیانی که

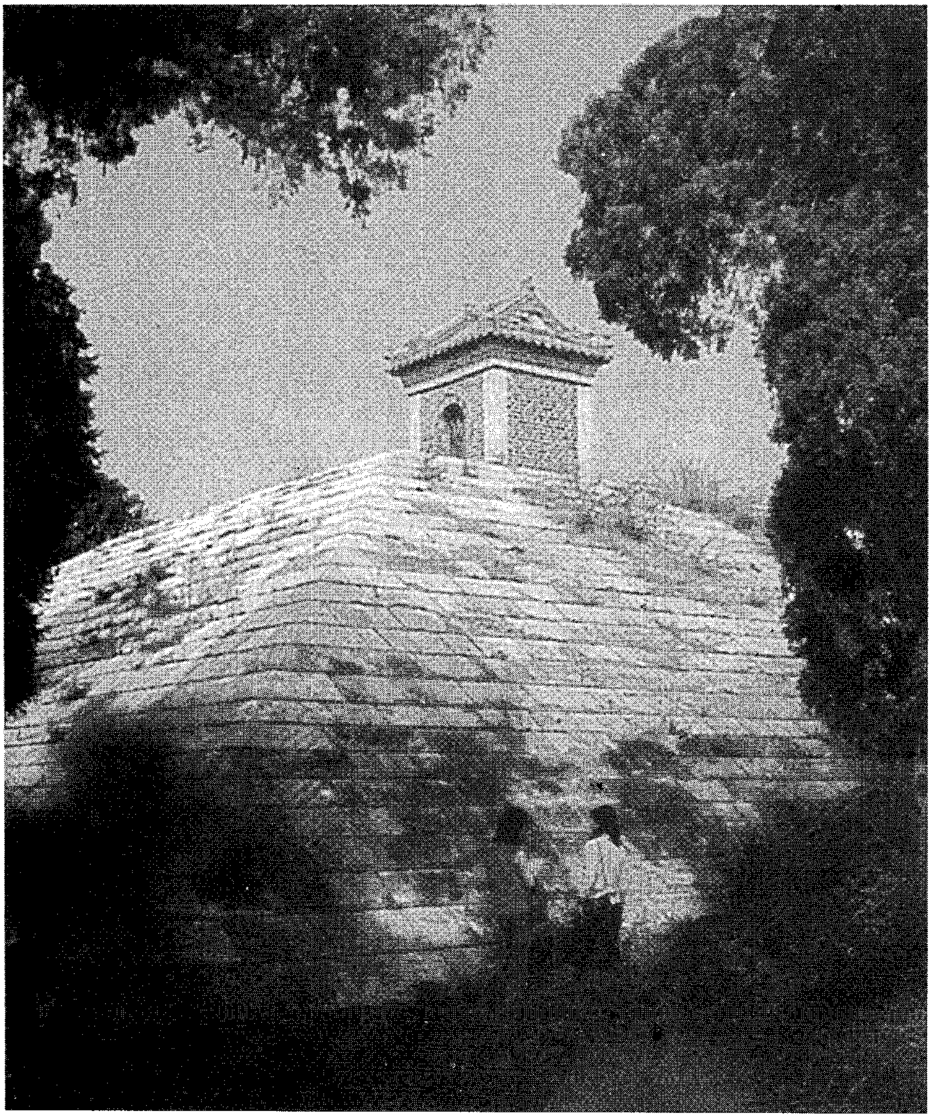
بر آب‌های خروشان شناور است نجات پیدا می‌کنند. هنگامی که توفان فرو می‌نشیند، کدو قلیانی نیز بر زمین آرام می‌گیرد. این زوج با هم ازدواج می‌کنند و نسل جدیدی از انسان را پدید می‌آورند. مضمون ازدواج خواهر و برادر در یکی از اسطوره‌های اخیر بنیان‌گذاری ازدواج نیز اتفاق می‌افتد. در این اسطوره، برادری بی‌نام با خواهر خود گوازن ازدواج می‌کند. قدمت اسطورهٔ توفانِ اقلیت مشخص نیست، زیرا در قرن بیستم مکتوب شده است. این اسطوره نمایندهٔ اسطوره‌های متعدد اقوامی است که در گذر قرن‌ها به نظام سیاسی چین جذب شدند، و با اسطوره‌های ارتدکس‌تر نخبگان فرهیخته همزیستی داشتند. بعضی اسطوره‌ها از طریق نمادگرایی نیرومند شخصیت‌های تاریخی تداوم یافتند. به‌عنوان مثال، مقبرهٔ خدای بزرگ آسمان، موسوم به آسمان درخشان جوان (شائو هائو)[1] در جوار آرامگاه مدرن کنفوسیوس (حدود ۴۷۹ - ۵۵۱ ق م) قرار دارد. این مقبره در کوفو، واقع در استان شاندونگ، و نزدیک معبد منسیوس است. به‌لطف انعطاف‌پذیری معمول در اسطوره‌ها، مقبرهٔ این خدا در شرق احداث شده است، هرچند خود او یکی از خدایان غرب بود.

یکی از نخستین آموزه‌های فلسفهٔ اخلاقی مکتب کنفوسیوس، داشتن حس وظیفه‌شناسی نسبت به والدین بود. این اخلاق خانوادگی برای



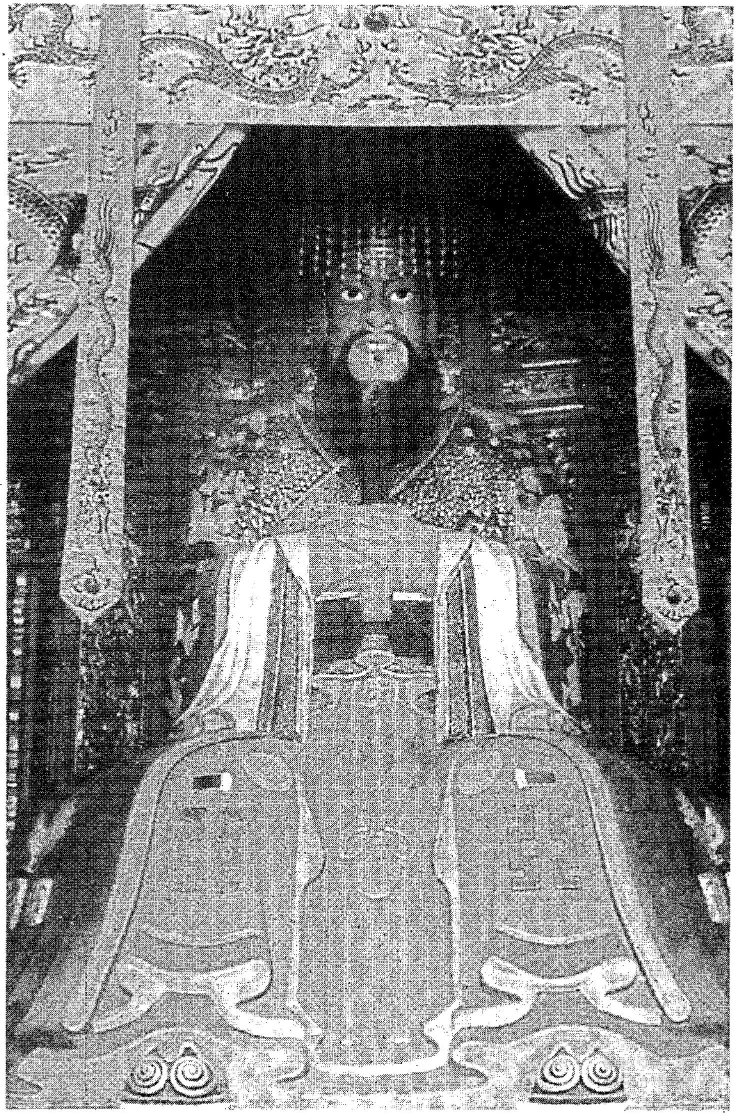
شاه‌میمون (مئی هو وانگ) آشناترین چهره در اپرای چینی.

1. Youung Bright Sky(Shal Hao)



مقبرهٔ خدای آسمان، «آسمان درخشان جوان» (شائو هائو)

اولین‌بار توسط منسیوس (حدود ۲۸۹-۳۷۲ق‌م) برجسته شد. منسیوس این کار را با بازگویی اسطورهٔ سه آزمایش پسر وظیفه‌شناس، هیبیسکوس (شون)، انجام داد. بعدها قطعات مربوط به فضیلت وظیفه‌شناسی نسبت به والدین در قالب کتابی به‌نام **کلاسیک**



مقبرۀ مدرن
کنفوسیوس

وظیفه‌شناسی نسبت به والدین[1] گردآوری شد. این متن به کتاب درسی دورۀ آموزش ابتدایی پسران، نه‌فقط در چین بلکه در سراسر شرق آسیا تبدیل شد. معروف‌ترین آموزۀ

1. *Classic of Filial Piety*

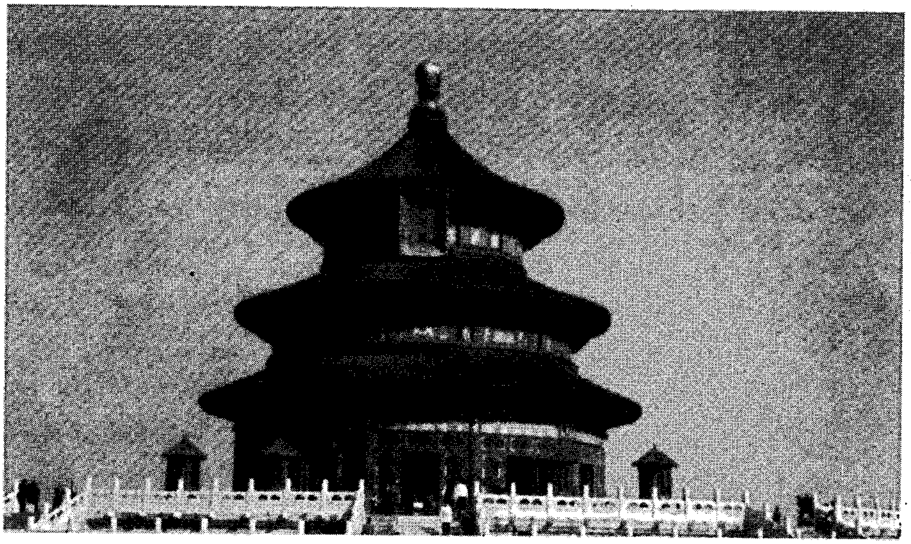
آن که هنوز هم در این منطقه رعایت می‌شود این است که «بزرگ‌ترین قانون وظیفه‌شناسی نسبت به والدین، احترام گذاشتن به آنها است. قانون دوم، بر باد ندادن آبروی والدین است.»

اسطورهٔ کهن هیبیسکوس وظیفهشناس که از طریق نوشته‌های منسیوس حفظ و در قالب حس وظیفه‌شناسی نسبت به والدین چکیده شده بود، در کلاسیک‌های کنفوسیوسی ادغام شد. این اسطوره در آثار پژوهندهٔ معروف قرون وسطا ژو زی[1] (۱۲۰۰–۱۱۳۰) و فیلسوف اواخر قرون وسطا وانگ یانگ‌مینگ[2] (۱۵۲۹–۱۴۷۲) بار دیگر احیا شد.

انعطاف‌پذیری و زنده بودن اسطوره را می‌توان در شیوهٔ پذیرش حس وظیفه‌شناسی نسبت به والدین، در میان شورشیان تایپینگ و ایدئولوژی انقلابی آنها در قرن نوزدهم مشاهده کرد. گرچه پیروان بیگانه‌ترس و آشوب‌طلب رهبر آنها، هانگ زینکوان[3]، تمثال‌ها و معابد تقدیم‌شده به خدایان و قدیسین کنفوسیوسی، دائوئیستی و بودیستی را ویران کردند، اما پس از احترام گذاشتن به خدا، عیسی مسیح و رهبرشان هانگ، آرمان کهن وظیفه‌شناسی نسبت به والدین را به عنوان دومین اصل اخلاقی مورد قبول گرامی داشتند. این جنبش به‌مثابه طغیانی قومی علیه منچوها شروع شد، که در سال ۱۶۴۴ با استفاده از قدرت نظامی برتر خود چین را فتح کرده بودند. شورش از جنوب شرقی آغاز شد، و یکی از گروه‌های قومی جنوب چین، به‌نام هاکا[4] محور آن را تشکیل می‌داد. این جنبش سرانجام در سال ۱۸۶۰ در منطقهٔ سفلای رود یانگ‌تسه به‌پایان رسید.

یکی از مهم‌ترین محمل‌های تداوم اسطوره، آیین است. بارزترین نماد این فرایند را می‌توان در مناسک باشکوه امپراتوری در «معبد آسمانی» مشاهده کرد که در سلسلهٔ هان آغاز شد و تا اوایل قرن بیستم ادامه یافت. این جشن برای آخرین‌بار در معبد آسمانی برگزار شد، که مجموعه‌ای مذهبی به‌مساحت چهار مایل‌مربع است و در جنوب شرقی کاخ امپراتوری در پکن قرار دارد. این معبد شامل سه ساختمان بناشده بر زمینه‌ای چوبی، محراب آسمانی، گنبد آسمانی امپراتوری، و تالار نیایش برای برداشت محصول خوب است. آیین پرستش آسمان در شب انقلاب زمستانی در ماه دسامبر برگزار شد. امپراتور به‌عنوان شاه-روحانی مورد تجلیل قرار گرفت. وی در شنل سوزن‌دوزی‌شده‌ای از

1. Zhu Xi
2. Wang Yangming
3. Hong Zinquan
4. Hakka



بخشی از مجموعهٔ معبد آسمانی در پکن

ابریشم زرین، با دوازده نماد اژدها بر آن، در میان ملتزمینی متشکل از دوهزار نفر، در امتداد مسیری زرد که نماد زمین بود، بر تختی زرین جلوس کرد. سپیده‌دم، با به‌صدا درآمدن نوای موسیقی مقدس، از سه ایوان مدور و سفید محراب آسمانی، که نماد گنبد مدور آسمان است، بالا رفت و مراسم پرستش آسمان را به‌جا آورد؛ همان کاری که پیشینیان‌اش به‌مدت دوهزار سال انجام داده بودند. جامهٔ امپراتور با دوازده نماد قربانی مزین شده بود: نمادهای کیهانی خورشید و ماه بر شانه‌ها و ستارگان بر سینهٔ او نقش شده بود؛ و کوه جهانی، اژدها و قرقاول، نماد برتری و فضیلت، سر تبر مجازات که نماد عدالت است، جلبک، دو جام شراب، آتش و دانه‌های برنج بر پیکر جامه دوخته شده بود. اغلب این‌ها نمادهایی بازمانده از سلسلهٔ هان هستند.

نماد اسطوره‌ای زمین، یعنی فکر کهن وجود یک جهان انسانی دارای چهار جهت زیر گنبد مقدس آسمان، عمیقاً در آگاهی فرهنگی چینی ریشه دارد. به‌موازات آگاه شدن مردم چین باستان، بر وجود کشورها و مردمانی دیگر در فراسوی مرزهای‌شان، نویسندگان چینی نیز فکر وجود این فضای اسطوره‌ای را مطرح کردند که سرزمین آنها در میان چهار دریا و چهار بیابان محصور است که به انتهای زمین می‌رسند.آنها این فضای اسطوره‌ای مرکزی را «قلمرو مرکزی» یا «قلمرو میانی» نامیدند. از نظر آنها این فضا،



تکه‌ای از شنل دوازده اژدهای امپراتوری که با ابریشم زرین سوزن‌دوزی شده است.



هیبیسکوس (شون). در این کتیبه آمده است: «خدای شون، چونگ هوا، پهنه‌های فراسوی کوه لی را شخم زد؛ وی طی مدت سه سال این کار را به‌انجام رساند.»



متعال (یائو). در این کتیبه آمده است: یائوی خدا، فانگ هسون، یک موجود آسمانی انسان‌ریخت بود که خرد موجودات آسمانی را داشت؛ نزدیک او بودن مانند نزدیک شدن به خورشید بود، و نگریستن به او مانند خیره شدن به ابرها.

یعنی قلمرو میانی (ژانگ گوا)[1]، کاینات یا دنیای واقعی بود و هر آن‌چیزی که در اطراف آن قرار داشت، خارج از مرزهای تمدن محسوب می‌شد. شصت میلیون چینی که خارج از مرزهای چین امروزی، در بخش‌هایی از آسیا، اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند، به این فکر که سرزمین مادری آنها مرکز کاینات است مباهات می‌کنند، و یکی از عواملی است که به گونه‌ای مقاومت‌ناپذیر آنها را به بازگشت (gui) به میهن در اواخر عمر برمی‌انگیزد.

از دوران باستان تا قرن بیستم نماد اسطوره‌ای نیرومند عصر زرین فرمانروایان کمال مطلوب، نظیر متعال (یائو)، هیبیسکوس (شون و رد چنگال خزنده (یو) در فرهنگ چینی طنین‌انداز است. این موضوع در سیاست و تاریخ نیز بازتاب یافته است. اسطورهٔ

1. Middle Kingdom (Zhang Guo)

کناره‌گیری «متعال» به‌نفع وزیر شایسته و غیرخویشاوندش هیبیسکوس و کنار گذاشتن فرزندش، از اوایل تاریخ چین به‌کرات مورد استفادهٔ رهبران نظامی موفقی قرار گرفته است که سلسله‌های مشروع را به مبارزه طلبیده‌اند. از دیدگاه سرداران جنگی از قبیل ژنرال کائوکائو (وفات ۲۲۰ م) اسطورهٔ کناره‌گیری متعال بر تفوق آموزهٔ سیاسی کناره‌گیری بر جانشینی موروثی دلالت می‌کرد، حتی اگر «کناره‌گیری» به‌معنای کوتاه کردن دست امپراتور قانونی از تاج و تخت تفسیر می‌شد. ژنرال کائوکائو غاصب بود و الگوی تصرف تاج و تخت امپراتور هان توسط او، به‌نوعی سابقهٔ سیاسی و قانونی برای غاصبان بعدی تبدیل شد.

اسطورهٔ عصر زرین متعال، هیبیسکوس و رد چنگال خزنده، توسط نخستین مورخ چینی، سیما چیان (حدود ۸۶-۱۴۵م) نیز مورد استفاده قرار گرفت. وی در کتاب ***گزارش‌های مورخ بزرگ***، آغاز تمدن چین را از عصر خدایان تا عصر زرین فرمانروایان آرمانی دنبال کرد. بازآفرینی اسطوره‌های کهن توسط او چندان قوی بود که به کهن‌الگوی نخستین دولت انسانی تبدیل شد. از آن پس مورخان طی قرن‌های متمادی، چهره‌های اسطوره‌ای متعال، هیبیسکوس و رد چنگال خزنده را به شخصیت‌های تاریخی واقعی تبدیل کرده‌اند که سرچشمه‌های فرهنگ و تمدن چین را پدید آورده‌اند. این کهن‌الگو تا دوران معاصر دوام آورده است. آنچه قدرت اسطوره را در تأیید و بازآفرینی تاریخ مقدس یک ملت منعکس می‌کند، الهام‌های اسطوره‌شناختی این کهن‌الگو است، نه اصالت تاریخی آن.

نمایه



نویسنده‌ی این کتاب طی سال‌های متمادی کار در جنبه‌های گوناگون اسطوره‌شناسی چین، بسیاری از روایت‌های نمونه‌وار معرف این اسطوره‌ها را از میان صدها متن کلاسیک چینی برگزیده و ترجمه کرده است. به اتکای این روایت‌ها منتخبی دل‌نشین و خواندنی از اسطوره‌های چینی گرد آورده است که برای همگان جذاب و سودمند است. قصه‌های اسطوره‌ایِ سرزنده‌ای سرشار از رویدادهای متنوع و شخصیت‌های جالب. افسانه‌ها براساس مضمون و بن‌مایه مرتب و مدون شده‌اند و این به جای دادن این داستان‌ها، که دیرزمانی برای دیگر ملت‌ها ناشناخته بودند، در متن اسطوره‌شناسی جهانی کمک می‌کند.

مجموعه‌ی اسطوره‌های ملل

- اسطوره‌های سلتی
- اسطوره‌های یونانی
- اسطوره‌های رومی
- اسطوره‌های مصری
- اسطوره‌های ایرانی
- اسطوره‌های بین‌النهرینی
- اسطوره‌های آزتکی و مایایی
- اسطوره‌های اسکاندیناوی
- ✓ اسطوره‌های چینی
- اسطوره‌های اینکا
- اسطوره‌های هندی
- اسطوره‌های روسی

ISBN: 978-964-305-833-3

9789643058333

۲۹۰۰ تومان